

مفهوم و مصداق

درس نهم

در درس قبل و در کنار بحث لفظ و معنا، تا حدی با اصطلاحات «مفهوم» و «مصداق» آشنا شدیم. حال در اینجا قرار است به طور مشخص و مفصل دربارهٔ تقسیم‌بندی مفاهیم و ارتباطشان با مصداق صحبت کنیم.

می‌دانیم که مفاهیم همان تصورات ذهنی هستند و می‌دانیم که این مفاهیم می‌توانند دارای مصداق بیرونی و خارج از ذهن نیز باشند. حالا اگر هر مفهوم را از نظر ارتباطش با مصداق بیرونی در نظر بگیریم، می‌توانیم چند نوع تقسیم‌بندی برای مفاهیم ارائه کنیم. در ادامه با برخی از تقسیم‌بندی‌ها و اصطلاحات مربوط به مفهوم‌ها آشنا خواهیم شد.

مفهوم کلی

مفهوم «معلم» را در نظر بگیرید. این مفهوم می‌تواند مصداق‌های زیادی داشته باشد. احتمالاً پدر یا مادر بعضی از ما نیز مصداقی از مفهوم «معلم» هستند و معلم منطق و فلسفهٔ ما نیز مصداقی از این مفهوم است. وقتی یک مفهوم می‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد، مفهوم کلی نامیده می‌شود. مثل مفاهیم پدر، مادر، مدرسه، کتاب، دفتر، انسان، حیوان و مانند آن‌ها. به همین دلیل می‌گوییم:

مفهوم کلی، مفهومی است که قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را دارد. خواه این مورد، از موارد واقعی خارجی باشد، خواه موردی فرضی.

به عبارت دیگر، جدا از اینکه یک مفهوم در دنیای واقعی چه تعداد مصداق و نمونه دارد، همین‌که بتوانیم برایش بیش از یک مصداق فرض کنیم، آن مفهوم کلی خواهد بود. پس این را هم به یاد داشته باشیم که:

در تشخیص مفهوم کلی به قابلیت و امکان فرض مصداق متعدد توجه می‌کنیم، نه تعداد مصداق موجود.

مفهوم جزئی

مفهوم «سنندج» را در نظر بگیرید. می‌دانیم «سنندج شهری در غرب ایران و مرکز استان کردستان است که ...». در واقع این مفهوم یک مصداق کاملاً مشخص و معین دارد و اصلاً نمی‌تواند دو یا چند مصداق برایش تصور کرد؛ یعنی هر کاری کنیم، نمی‌توانیم تصور کنیم که شهر سنندج با ویژگی‌های خاص خودش، دو شهر باشد. حالا مفهوم «این کتاب منطقی که در دست شماست و در حال خواندنش هستید» را در نظر بگیرید. این مفهوم هم فقط و فقط می‌تواند یک مصداق داشته باشد؛ یعنی نمی‌توانید فرض کنید این کتاب که در دست شماست، مفهومی باشد که بیش از یک مصداق دارد. به مفاهیمی از این دست می‌گوییم مفهوم جزئی. درست مثل مفاهیم «علی دایی»، «فردوسی»، «استادیوم آزادی شهر تهران»، «سی‌وسه پل اصفهان»، «شیراز»، «گواتمالا»، «این کتاب»، «آن درخت» و ... بنابراین:

مفهوم جزئی، مفهومی است که مصداق آن کاملاً مشخص است و قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارد.

یعنی آن مفهوم چه مصداق واقعی داشته باشد و چه نداشته باشد، نمی‌توانیم برایش بیش از یک مصداق فرض کنیم. بهترین راه تشخیص مفاهیم جزئی این است که بگوییم تمامی اسامی خاص (اعلام) و مفاهیم دارای اسم اشارهٔ «این» یا «آن» جزئی هستند.

توضیح تکمیلی دربارهٔ مفاهیم کلی

لزوماً همهٔ مفاهیم کلی دارای مصداق بیرونی نیستند؛ بلکه مصداق برخی مفاهیم فقط در ذهن ماست. مثلاً اعداد در عالم واقعیت وجود ندارند؛ ولی عدد «۲» مصداقی از مفهوم عدد است یا مثلاً خود مفاهیم «تصور»، «قواعد ذهن» و مانند این‌ها که مصداقشان نیز فقط در ذهن است، نه در واقعیت خارج از ذهن؛ بنابراین مصداق یک مفهوم ممکن است ذهنی یا واقعی باشند.

می‌دانیم که مفهوم «غول یک چشم» مصداق واقعی ندارد و اصلاً نمی‌تواند در عالم واقعیت وجود داشته باشد (اصطلاحاً می‌گوییم وجود مصداقش محال است)؛ اما با این حال، چنین مفهومی کلی محسوب می‌شود؛ زیرا می‌توانیم در ذهنمان برایش مصداق‌های زیادی فرض کنیم. مثلاً یک لشکر غول یک چشم که به جنگ انسان‌ها می‌آیند؛ پس باز هم اینگونه مفاهیم کلی هستند؛ بنابراین کلی بودن یک مفهوم به مصداق داشتن یا نداشتن آن ربطی ندارد و بعضی مفاهیم کلی فاقد مصداق خارجی‌اند و فقط در ذهن می‌توانیم برایش مصداق فرض کنیم. مثل مفاهیم اسب بالدار، خرس سخن‌گو، مربع دایره، انسان هفت‌متری و مانند این‌ها.

● مفهوم «خداوند» فقط یک مصداق دارد و نمی‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد؛ اما این مفهوم هم کلی است؛ زیرا می‌توانیم برای این مفهوم نیز مصداق‌های متعدد فرض کنیم. درست همان‌طور که در گذشته بسیاری از اقوام و ملل دارای خدایان متعدد بودند؛ پس باید بگوییم مفهوم کلی ممکن است فقط یک مصداق واقعی داشته باشد و امکان وجود بیش از یک مصداق برایش محال باشد. مثل مفاهیم «کوچک‌ترین فرزند این خانم»، «تنها دختر این آقا»، «آفریدگار عالم»، «قهرمان والیبال المپیک ۲۰۰۰» و مانند این‌ها.

● صفت تفضیلی مثل بزرگ‌ترین، کوچک‌ترین و اوصافی که فقط به یک مصداق اشاره می‌کنند، نیز کلی هستند. مفهوم «کوچک‌ترین فرزند آقای احمدی» را در نظر بگیرید. به نظر می‌آید که این مفهوم جزئی باشد؛ اما کلی است. فرض کنید آقای احمدی سه فرزند دارد. خب! معلوم است که فرزند اول و دوم نیز زمانی کوچک‌ترین فرزند آقای احمدی بوده‌اند و حالا فرزند سوم که به دنیا آمده، شده کوچک‌ترین فرزند ایشان. در سایر موارد نیز همین‌گونه است؛ پس می‌توانیم بگوییم هر صفت و توضیحی که فقط به یک مصداق اشاره می‌کند، مفهوم کلی و خود آن مصداق، مفهوم جزئی است. به مثال‌های زیر دقت کنید:

بلندترین قله جهان (کلی)	اورست (جزئی)
تنها نویسنده این کتاب (کلی)	احمد خداداد (جزئی)
کشور قهرمان جام جهانی ۲۰۱۸ (کلی)	فرانسه (جزئی)
پایتخت ایران (کلی)	تهران (جزئی)
مؤسس سلسله صفویه (کلی)	شاه اسماعیل (جزئی)

● برخی مفاهیم کلی مرکب هستند. مثل «بهترین تیم فوتبال در جام جهانی ۲۰۱۸». اگر دقت کنیم، می‌بینیم که اجزای این مفهوم نیز کلی هستند. مفاهیم تشکیل‌دهنده یک مفهوم کلی مرکب، خودشان نیز کلی هستند.

● مفهوم حیوان یک مفهوم کلی است. اسب، انسان، پرنده، این قناری و مانند این‌ها نیز مصادیق مفهوم حیوان محسوب می‌شوند. همان‌طور که می‌بینیم، مصادیق یک مفهوم کلی ممکن است کلی یا جزئی باشند. مفاهیم کلی هم می‌توانند مصادیق کلی داشته باشند و هم جزئی.

ویژگی خاص مفاهیم کلی	
قابلیت انطباق بر مصادیق متعددی را دارند (فرض مصادیق متعدد برایش ممکن است).	
ویژگی‌های مختلف انواع مفاهیم کلی	
ممکن است هیچ مصداقی در واقعیت نداشته باشد.	دریای جیوه - اسب بالدار
وجود مصداقش در واقعیت محال باشد.	دایره مربع - انسانی که انسان نیست.
فقط می‌تواند یک مصداق واقعی داشته باشد.	بلندترین قله جهان - رییس‌جمهور فعلی ایران - خداوند

توضیح تکمیلی درباره مفاهیم جزئی

● وقتی تصویری از یک شیء خارجی را به‌طور کاملاً مشخص می‌شناسیم یا در همین لحظه می‌بینیم، مفهومی جزئی از آن در ذهن شکل می‌گیرد. اصلاً برای همین است که می‌گوییم اسامی خاص و مفاهیم دارای اسم اشاره «این» و «آن»، جزئی هستند. مثلاً وقتی می‌گوییم «این ماشین»، به یک ماشین جلوی رویمان اشاره می‌کنیم که معلوم است نمی‌تواند دو یا چند مصداق داشته باشد یا مثلاً «دکتر شفیعی کدکنی» یک انسان کاملاً مشخص و معین (و البته محترم) است که نمی‌توان بیش از یک مصداق برایش فرض کرد؛ بنابراین مفهومی که از یک شیء واقعی مشخص در ذهن می‌سازیم، مفهوم جزئی است. به عبارت دیگر، از هر موجود مشخصی در واقعیت، یک مفهوم جزئی در ذهن شکل می‌گیرد.

● گاهی ممکن است به این مسئله فکر کنیم که اسامی خاص هم ممکن است دو یا چند مصداق داشته باشند و کلی شوند. مثلاً اسم مؤلف این کتاب احمد خداداد است و در واقعیت، چند احمد خداداد وجود دارد که یکی مؤلف این کتاب است، دیگری پزشک است و نفر سوم هم مربی فوتبال! بله درست است؛ اما با این حال، وقتی کسی می‌گوید «احمد خداداد»، قطعاً فقط منظورش یکی از این سه نفر است و به همین دلیل، اسم خاص همچنان مفهوم جزئی است. حتی اسامی شهرها، خیابان‌ها و مکان‌ها هم که ممکن است بین چند مکان مشترک باشد را باز هم جزئی می‌گیریم. مثل خیابان حافظ که احتمالاً در بیشتر شهرهای کشور وجود دارد؛ اما چون وقتی مفهوم خیابان حافظ را در ذهن می‌آوریم، به خیابان حافظ در یکی از شهرها فکر می‌کنیم، این مفهوم جزئی خواهد بود؛ پس به‌طور کلی، اسامی خاص حتی اگر چند مصداق مختلف داشته باشند، به دلیل اشاره به یکی از این مصادیق، باز هم جزئی خواهند بود.

● یاد گرفتیم که اسامی اشاره مفهوم را جزئی می‌کنند؛ اما فقط مفهومی را جزئی می‌کنند که مستقیماً مورد اشاره قرار می‌دهند. مثال‌های زیر را ببینید:

این خانم

دختر این خانم

مفهوم «این خانم» قطعاً جزئی است؛ زیرا اسم اشاره گرفته است؛ اما «دختر این خانم» دیگر جزئی نیست؛ زیرا می‌توانیم برای این خانم دخترهای زیادی فرض کنیم. به عبارت دیگر، مفهوم مورد نظر ما در اینجا مفهوم «دختر» است، نه مفهوم «این خانم»؛ پس اسم اشاره فقط مفهومی را جزئی می‌کند که پس از اسم اشاره آمده است، نه قبل آن.

● باید حواسمان باشد که اسامی اشاره را با ضمائر ملکی اشتباه نگیریم. اسامی اشاره جزئی‌سازند. مثل این کتاب، آن دفتر، همین خودکار و ...؛ اما ضمائر ملکی این‌گونه نیستند. مثل کتاب من، لباس او، کلاس آن‌ها و ...؛ بنابراین ضمائر ملکی نشانه جزئی بودن مفاهیم نیستند.

● مفهومی مانند «رستم شاهنامه» را در نظر بگیرید. این مفهوم هیچ مصداقی در واقعیت ندارد؛ درواقع مصداق رستم شاهنامه فقط در عالم ذهن است؛

اما با این حال، در همین عالم خیالی نیز یک مصداق بیشتر ندارد. به همین دلیل می‌گوییم گاهی ممکن است مفهوم جزئی نیز هیچ مصداقی در واقعیت نداشته باشد؛ درست مثل بیشتر شخصیت‌های معروف داستانی از قبیل هملت شکسپیر، هری پاتر، رخش و مانند این‌ها.

سببین؟ مجرم

کدام یک از مفاهیم زیر جزئی محسوب می‌شود؟

- ۱) کتابی که روی میز خانم صفری است.
- ۲) آخرین فرستاده خدا و پیامبر اسلام
- ۳) همین خیابان که ابتدایش ایستاده‌ایم.
- ۴) اسم اشاره که ابتدای اسم می‌آید.

پاسخ: خب! شاید کار کمی سخت شده باشد. ظاهراً همه گزینه‌ها باید جزئی باشند. حالا برمی‌گردیم به قاعده‌ای که برای تشخیص مفاهیم جزئی داشتیم؛ یعنی این قاعده که تمام اسامی خاص و اسامی‌ای که با اسم اشاره شروع می‌شوند، مفهوم جزئی هستند. بر همین اساس، تک تک گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم.

گزینه «۱»: دقت کنید که مفهوم ما در اینجا کتاب است، نه اسم خاص «خانم صفری». حال این مفهوم نه اسم خاص است و نه دارای اسم اشاره؛ پس کلی است.

گزینه «۲»: نه اسم خاص است و نه دارای اسم اشاره. گرچه در واقعیت یک مصداق بیشتر ندارد؛ پس کلی است.

گزینه «۳»: خب اسم خاص که نیست؛ اما اگر دقت کنیم، می‌بینیم که لفظ «همین» در واقع همان اسم اشاره است؛ یعنی اصل عبارت این گونه بوده است: «این خیابانی که ابتدایش ایستاده‌ایم»؛ پس این مفهوم جزئی است.

گزینه «۴»: حواستان را جمع کنید! نگفتیم اسامی اشاره جزئی هستند؛ بلکه گفته بودیم مفهومی که دارای اسم اشاره این یا آن باشد؛ پس خود مفهوم «اسم اشاره» مفهومی کلی است که می‌تواند مصداق مختلفی مانند «این»، «آن» و «همین» داشته باشد.

چند نفرند برا تشخیص کلی از جزئی

قاعده اصلی: فقط کلمات دارای اسم اشاره و اسامی خاص جزئی هستند.

- این قاعده را باید جدی بگیریم و فقط براساس آن پیش برویم؛ اما باید حواسمان را جمع کنیم که:
- ۱) فقط باید به کلمه اول یک عبارت توجه کنیم؛ یعنی مفهومی که می‌خواهیم بدانیم کلی یا جزئی است، کلمه ابتدایی عبارت است. مثل «دانش آموزی که درس منطق را بیست گرفت.» در اینجا مفهوم مورد نظر «دانش آموز» است که کلی می‌شود.
 - ۲) «همین» و «همان» نیز مثل «این» و «آن» اسم اشاره هستند.

قاعده فرعی: مفهوم کلی، هر چقدر هم قید و صفت بگیرد، باز هم کلی باقی می‌ماند.

یعنی هم مفهوم «کتاب» کلی است و هم مفهوم «کتاب پرفروش امسال که توسط محمود دولت‌آبادی نوشته شده و در مرداد توسط انتشارات ارونند به چاپ رسید.» با این حال، خیلی وقت‌ها یک سری عوامل فریبنده در سؤالات باعث می‌شود که وسوسه شویم به نکات دیگر هم توجه کنیم.

فریبنده‌ها

- ۱) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به تعداد مصداق واقعی آن مفهوم نداریم؛ زیرا گاهی کلی‌ها هم فقط یک مصداق واقعی دارند؛ پایتخت هند (کلی) و دهلی (جزئی)
- ۲) در تشخیص کلی از جزئی کاری به واقعی بودن یا نبودن مفهوم نداریم؛ زیرا مفهوم خیالی ممکن است کلی یا جزئی باشد؛ گول دریاچه یخی (کلی) و هری پاتر (جزئی)
- ۳) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به تعداد کلمات نداریم؛ زیرا تعداد زیاد کلمات دلیلی برای جزئی شدن مفهوم نیست؛ سالی که در رودبار زلزله آمد (کلی) و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (جزئی)
- ۴) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به معرفه و نکره بودن کلمات نداریم؛ زیرا هر معرفه‌ای لزوماً جزئی نیست. برای مثال «سعدی» مفهوم جزئی و «غزل سعدی» مفهوم کلی است، با اینکه هر دو معرفه هستند.
- ۵) در تشخیص کلی از جزئی، کاری به جمع و مفرد بودن کلمات نداریم؛ یعنی نباید از طریق تعداد اعضای یک مفهوم، آن را کلی یا جزئی بدانیم. مثلاً «این بیست کتاب» مفهوم جزئی و «بیست کتاب» مفهوم کلی است. در اصل باید بگوییم یک مجموعه خاص قطعاً جزئی است.
- ۶) اسم اشاره فقط زمانی مفهوم را جزئی می‌کند که در ابتدای عبارت آمده باشد؛ یعنی اسم اشاره فقط مفهوم مستقیم بعد از خودش را جزئی می‌کند: کتاب منطق این خانم («کتاب منطق» کلی و «این خانم» جزئی است)؛ پس کتاب منطق این خانم یک مفهوم کلی است.
- ۷) القاب و اوصاف تاریخی اسم خاص نیستند. این لقب‌ها با اینکه فقط به یک نفر نسبت داده می‌شوند و مصداق آن کاملاً مشخص است، باز هم کلی هستند: خاتم‌الانبیا (کلی)، مولود کعبه (کلی)، نویسنده بوستان (کلی)؛ اما حضرت محمد (ص) (جزئی)، حضرت علی (ع) (جزئی) و سعدی (جزئی)
- ۸) ضمایر ملکی جزئی‌ساز نیستند؛ پس مفاهیمی مثل «پدر شما»، «لباس او» و «دفتر من» کلی هستند.

مفاهیم زیر قطعاً جزئی‌اند.

مثال	ویژگی مفهوم
میدان تجریش، خیابان تختی، ریحانه لطفی و ...	هر نوع اسم خاص
«مهر» و «مهر» نقطه ندارند (الفاظ مهر و مهر جزئی‌اند).	وقتی لفظ یک مفهوم موردنظر باشد، نه خود مفهوم
مریخ، عطارد و ...	اسامی سیارات، به‌جز خورشید و ماه
بتمن، مرد عنکبوتی، زورو و ...	شخصیت‌های خیالی و داستانی

خب! دیگر هر چه از کلی و جزئی گفتیم کافی است. برویم سراغ بخش بعدی.

نسبت‌های چهارگانه (رابطه میان مصادیق دو مفهوم کلی)

اگر دو مفهوم کلی را با هم مقایسه کنیم، میان مصادیق آن‌ها می‌تواند چهار نوع نسبت وجود داشته باشد. به این چهار نوع نسبت می‌گوییم نسبت‌های چهارگانه. فراموش نکنید که نسبت‌های چهارگانه میان دو مفهوم کلی در نظر گرفته می‌شود.

۱. تساوی

اگر تمامی مصادیق مفهوم الف، مصادیق مفهوم ب باشد و تمامی مصادیق مفهوم ب نیز مصداق مفهوم الف باشند، نسبت آن‌ها تساوی است. مثل مفاهیم «انسان و متفکر» و «مثلث و سه‌ضلعی» پس به‌طور خلاصه می‌توانیم بگوییم: دو مفهوم زمانی مساوی خواهند بود که تمام مصادیقشان مشترک باشد و مفهوم غیرمشترک نداشته باشند.

۲. تباین

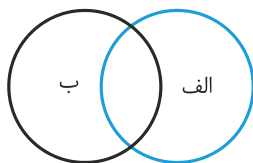
اگر دو مفهوم الف و ب هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند، دو مفهوم با هم میان و ناسازگارند و نسبتشان تباین است. مثل نسبت میان انسان و سنگ یا تصور و تصدیق یا آب و نفت.

۳. عموم و خصوص مطلق

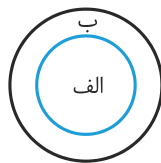
دو مفهوم انسان و هنرمند را در نظر بگیرید. تمامی هنرمندها، مصداق مفهوم انسان نیز هستند؛ اما هر انسانی، مصداق مفهوم هنرمند نیست. در چنین حالتی، میان دو مفهوم انسان و هنرمند، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ یعنی مفهوم عام‌تر دارای مصادیقی است که با مفهوم خاص‌تر مشترک نیستند؛ ولی تمامی مصادیق مفهوم خاص مصادیق مفهوم عام نیز هستند. مثل جسم و سنگ، حیوان و گربه، گیاه و گل سرخ.

۴. عموم و خصوص من‌وجه

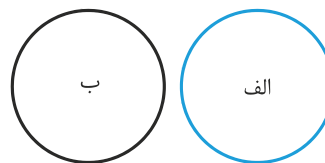
گاهی دو مفهوم کلی هم دارای مصادیق مشترک هستند و هم دارای مصادیق متفاوت؛ یعنی هر کدام از دو مفهوم دارای یک‌سری مصادیق‌هایی است که در دیگری وجود ندارد. به این نوع مفهوم می‌گوییم عموم و خصوص من‌وجه؛ یعنی هر کدام از دو مفهوم، از یک نظر (از یک وجه) عام است و از یک نظر خاص. مثل مفاهیم سیاه و مداد، سفید و لباس.



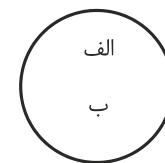
بعضی الف ب است
بعضی الف ب نیست
بعضی ب الف است
بعضی ب الف نیست



هر الف ب است
بعضی ب الف است
بعضی ب الف است



تباین
هیچ الف ب نیست
هیچ ب الف نیست



تساوی
هر الف ب است
هر ب الف است

هر کدام از نسبت‌های چهارگانه را می‌توان با چند تصدیق معرفی کرد:

تساوی (با دو تصدیق):

هر «الف» «ب» است. و هر «ب» «الف» است.
هر مثلثی سه‌ضلعی است. و هر سه‌ضلعی‌ای مثلث است.

تباین (با دو تصدیق)

هیچ «الف» «ب» نیست. و هیچ «ب» «الف» نیست.
هیچ کلاغی گیاه نیست. و هیچ گیاهی کلاغ نیست.

عموم و خصوص مطلق (با سه تصدیق)

هر «الف» «ب» است. بعضی «ب» «الف» است.
 هر شکری شیرین است. بعضی شیرین‌ها شکرند.
 بعضی «ب» «الف» نیست. بعضی شیرین‌ها شکر نیستند.

عموم و خصوص من وجه (با چهار تصدیق)

بعضی «الف» «ب» است. بعضی «ب» «الف» است.
 برخی پول‌ها کاغذی‌اند. برخی پول‌ها کاغذی نیستند.
 بعضی «الف» «ب» نیست. برخی پول‌ها کاغذی نیستند.
 برخی کاغذها پول‌اند. برخی کاغذها پول نیستند.

نسبت‌های چهارگانه در یک نگاه

نسبت	تصدیق متناظر با نسبت	مثال	نکته
تساوی	هر «الف» «ب» است. هر «ب» «الف» است.	انسان و متفکر	همهٔ مصادیق مشترک است.
تباین	هیچ «الف» «ب» نیست. هیچ «ب» «الف» نیست.	آب و آتش منطق و مغالطه	هیچ مصادیق مشترکی وجود ندارد.
عموم و خصوص مطلق	هر «الف» «ب» است. بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.	جسم و آب رنگ و سبز	هم مصادیق مشترک وجود دارد. هم مصادیق غیرمشترک وجود دارد. (فقط یکی از دو مفهوم دارای مصادیق غیرمشترک است).
عموم و خصوص من وجه	بعضی «الف» «ب» است. بعضی «الف» «ب» نیست. بعضی «ب» «الف» است. بعضی «ب» «الف» نیست.	سفید و کاغذ سبز و درخت	هم مصادیق مشترک وجود دارد. هم مصادیق غیرمشترک وجود دارد. (هر دو مفهوم دارای مصادیق غیرمشترک هستند).

منطق

ریزه‌کاری‌های

○ رابطهٔ میان «اجزاء با کل» و «مجموعه با زیرمجموعه» با نسبت دو مفهوم عموم و خصوص مطلق فرق دارد. ببینید! عقربهٔ ساعت یکی از اجزای ساعت است؛ اما نسبت عقربه و ساعت می‌شود تباین، نه عموم و خصوص مطلق؛ زیرا در مفهوم «ساعت» لزوماً مفهوم «عقربه وجود ندارد.» چند مثال دیگر را در ادامه می‌بینیم:

خانه و دیوار ← تباین

شیر و پنیر ← تباین

کیک و آرد ← تباین

○ در بررسی نسبت بین دو مفهوم فقط به مصادیق آن‌ها نباید توجه کنیم؛ بلکه باید خود مفاهیم را نیز در نظر بگیریم. برای مثال، دو مفهوم «دارای مدرک کارشناسی» و «دانشجوی کارشناسی» نسبتشان تباین است؛ اما ممکن است کسی باشد که مجدداً در مقطع کارشناسی دانشجویی یک رشتهٔ دیگر باشد. با این حال، باز هم نسبت دو مفهوم را تباین در نظر می‌گیریم. مثال دیگر دو شغل «معلمی» و «وکالت» است. این دو نیز گرچه ممکن است در یک نفر هم‌زمان وجود داشته باشند؛ اما نسبتشان را تباین می‌دانیم. در واقع، نسبت‌های چهارگانه از نظر مفهومی بررسی می‌شوند، نه مصادیق.

○ در نسبت عموم و خصوص مطلق، تعداد مصادیق واقعی و فرضی مفهوم عام بیشتر از تعداد مصادیق مفهوم خاص است. مثل نسبت حیوان و اسب یا نسبت جسم و جماد؛ اما در نسبت عموم و خصوص من وجه، معلوم نیست که کدام مفهوم تعداد مصادیق بیشتری دارد؛ مگر اینکه دو مفهوم را کاملاً بشناسیم تا مطمئن شویم کدام یک مصادیق بیشتری دارد؛ اما چون فقط مصادیق واقعاً موجود را در نظر نمی‌گیریم، در نهایت باز هم نمی‌شود گفت تعداد مصادیق کدام یک بیشتر است.

○ شناخت مفاهیم کلی و نسبت میان آن‌ها در مباحث تعریف و اقسام قضا یا بسیار بسیار ضروری خواهد بود.

استفاده از نسبت‌های چهارگانه در طبقه‌بندی مفاهیم

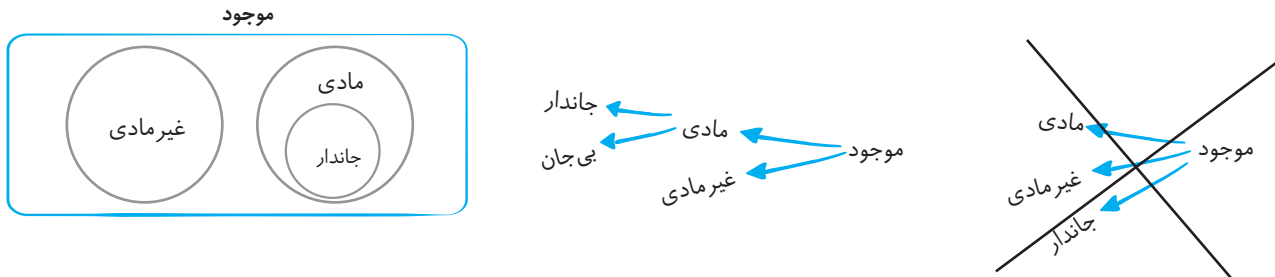
خیلی وقت‌ها انسان برای درک بهتر و منظم‌تر مفاهیم و درک رابطه میان آن‌ها، مفاهیم را طبقه‌بندی می‌کند؛ یعنی وجوه افتراق (تفاوت) و اشتراک (تشابه) هر مفهوم را با مفاهیم دیگر مشخص می‌کنیم. این طبقه‌بندی‌ها معمولاً پایهٔ منطقی دارند و براساس نسبت‌های چهارگانه انجام شده‌اند. در علوم مختلف با استفاده از نسبت‌های چهارگانه، مفاهیم را طبقه‌بندی می‌کنند.

روش طبقه‌بندی مفاهیم

۱. عام‌ترین مفهوم در بالا و ابتدای طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. مثلاً مفهوم «موجود» را ابتدای کار قرار می‌دهیم.
۲. در طبقهٔ دوم، مفاهیمی قرار می‌گیرند که پس از مفهوم اول، دارای بیشترین مصادیق باشند. مثلاً مفاهیم موجودات مادی و موجودات غیرمادی را در زیر مفهوم اول قرار می‌دهیم.



۳. دو مفهوم زمانی در یک طبقه قرار می‌گیرند که نسبتشان تباین باشد. برای مثال، اگر مفهوم جاندار را مستقیماً در زیر مفهوم «موجود» قرار دهیم، نسبتش با مفهوم «موجود مادی» عموم و خصوص مطلق است؛ پس باید در زیر موجود مادی قرار بگیرد، نه در کنار آن. مفاهیمی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، اقسام مفهوم بالاتر از خود هستند. مثلاً مادی و غیرمادی اقسام موجود شمرده می‌شوند.



۴. نسبت میان دو مفهوم در دو طبقهٔ متفاوت، عموم و خصوص مطلق است. برای اینکه مطمئن باشیم طبقه‌بندی درستی انجام داده‌ایم، باید چک کنیم که مفهوم خاص همیشه در طبقات زیرین مفهوم عام باشد.
۵. عام‌ترین مفهوم در ابتدا و خاص‌ترین مفاهیم در انتهای طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. این ویژگی باعث می‌شود که مطمئن شویم طبقه‌بندی ما درست است.

طبقه‌بندی مفاهیم

فقط برای مفاهیم کلی استفاده می‌شود.
 از نسبت‌های چهارگانه استفاده می‌کند.
 عام‌ترین مفهوم در ابتدا و خاص‌ترین مفهوم در انتها قرار می‌گیرد.
 نسبت مفهوم هر طبقه با طبقات بالا و پایینش، عموم و خصوص مطلق است.
 اقسام یک مفهوم باید با یکدیگر نسبت تباین داشته باشند.

404 اشتباهات رایج

۱. تشخیص جزئی از کلی: تقریباً سخت‌ترین بخش کار همین‌جاست. یک‌بار دیگر بخش‌های مربوط به درسنامه را مرور کنید. سعی کنید فقط به قاعدهٔ اصلی و فرعی گفته‌شده در این کتاب تکیه کنید و از وسوسه‌های دیگر برحذر باشید!
۲. عدم توجه به جزئی‌بودن مفهوم در تشخیص نسبت بین دو مفهوم: خیلی وقت‌ها، طراحان سؤال برای فریب ما در گزینه‌ها، یکی از مفاهیم را جزئی می‌دهند. مثل نسبت «دماوند و قله» حواستان باشد که در این حالت نمی‌شود از نسبت‌های چهارگانه حرفی زد.
۳. اشتباه گرفتن رابطهٔ کل و جزء با عموم و خصوص مطلق: یادتان باشد که نسبت کل با اجزایش تباین است. مثل نسبت فرمان خودرو با خودرو؛ ولی ما گاهی به اشتباه این رابطه را عموم و خصوص مطلق می‌گیریم. مثال بیشتر: دیوار و آجر (تباین)؛ در و دستگیرهٔ در (تباین)؛ درخت و تنهٔ درخت (تباین)
۴. تفاوت میان اقسام یک طبقه و انواع موجود در طبقات: اقسام یک طبقه با هم نسبت تباین دارند. مثل نسبت میان اسب و خرس که اقسام پستانداران هستند؛ اما انواع موجود در طبقات با یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل نسبت میان مهره‌دار و پستاندار که عموم و خصوص مطلق است.
۵. تفاوت میان اجزای یک مفهوم و اقسام یک مفهوم: اقسام هر مفهومی قطعاً با خود مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل سبز و زرد که اقسام «رنگ» محسوب می‌شوند؛ اما اجزای یک مفهوم با آن مفهوم نسبت تباین دارند. مثل اتاق که از اجزای مفهوم خانه است.

درسنامه را جمع و جور کنیم

- ۱ برای مفاهیم کلی با ویژگی‌های زیر، مثال بیاورید:
 - الف) هیچ مصادیقی در واقعیت ندارد. (ب) فقط یک مصادیق در واقعیت دارد. (پ) مصادیق متعددی در واقعیت دارد.
 - ۲ برای مفاهیم جزئی با ویژگی‌های زیر مثال بزنید.
 - الف) هیچ مصادیقی در واقعیت ندارد. (ب) زمانی مصادیق داشته؛ ولی اکنون نه.
 - ۳ قاعده اصلی برای شناخت مفاهیم جزئی چیست؟ رد پا: ۳۳
 - ۴ هر کدام از نسبت‌های چهارگانه را با چند تصدیق می‌توانیم نشان دهیم؟ رد پا: ۳۴ و ۳۵
 - ۵ اگر دو مفهوم کلی دارای مصادیق مشترک باشند، کدام نسبت‌ها ممکن است میانشان برقرار باشد؟ رد پا: ۳۵
 - ۶ طبقه‌بندی جانوران را به شکل ساده رسم کنید و نسبت میان مفاهیم را مشخص کنید.
 - ۷ اگر مفهومی مصادیق خارجی نداشته باشد، است.
 - ۸ نسبت میان دو مفهوم زمان و ساعت چیست؟
 - ۹ مفاهیمی که در طبقه‌بندی مفاهیم به کار می‌روند، باید باشند.
 - ۱۰ نسبت میان دو مفهوم «کلی» و «جزئی» چیست؟
- پاسخ: ۷. کلی یا جزئی / ۸. عموم و خصوص مطلق / ۹. کلی / ۱۰. تباین

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس سوم

تک‌گزینه‌ای

۱۵۳. به فرد یا شیئی که نمونه و مثال یک مفهوم باشد، می‌گویند.
 - ۱ معنا
 - ۲ تصور
 - ۳ مصادیق
 - ۴ واقعیت
۱۵۴. به اشیا یا افرادی که در جهان بر مفاهیم و تصورات منطبق می‌شوند، می‌گویند.
 - ۱ تعاریف
 - ۲ مصادیق
 - ۳ جزئیات
 - ۴ کلیات
۱۵۵. مفهوم جزئی، مفهومی است که
 - ۱ قابل انطباق بر مصادیق بیرونی نیست.
 - ۲ قابلیت انطباق بر موارد خاص را دارد.
 - ۳ جزئی از یک مفهوم کلی محسوب می‌شود.
 - ۴ قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارد.
۱۵۶. مفهوم کلی مفهومی است که
 - ۱ قابلیت انطباق بر موارد متعدد را دارد.
 - ۲ دارای مصادیق متعدد واقعی است.
 - ۳ تنها دارای موارد فرضی متعدد است.
 - ۴ تنها مصادیق کلی را شامل می‌شود.
۱۵۷. در کدام گزینه به نشانه‌هایی اشاره شده که مشخص‌کننده مفاهیم جزئی است؟
 - ۱ ضمایر ملکی و اسامی خاص
 - ۲ اعلام و کلمات دارای اسم اشاره
 - ۳ اسامی اشاره و اسامی خاص
 - ۴ اعلام و کلمات دارای ضمایر ملکی
۱۵۸. کدام گزینه مفهومی کلی محسوب نمی‌شود؟
 - ۱ خاتم‌الانبیا
 - ۲ دختر حضرت محمد (ص)
 - ۳ پیامبر اسلام
 - ۴ حضرت محمد (ص)
۱۵۹. در کدام گزینه هر دو کلمه کلی هستند؟
 - ۱ سعدی شاعر - خیابان حافظ
 - ۲ میدان آزادی - خیابان آزادی
 - ۳ دهقان فداکار - کشاورز نمونه
 - ۴ معلم مدرسه - همین امتحان
۱۶۰. در کدام یک از نسبت‌های چهارگانه هیچ مصادیق مشترکی وجود ندارد؟
 - ۱ عموم و خصوص من‌وجه
 - ۲ تساوی
 - ۳ تباین
 - ۴ عموم و خصوص مطلق
۱۶۱. اگر دایره مصادیق یک مفهوم درون دایره مصادیق مفهوم دیگری قرار بگیرد، نسبت آن دو مفهوم چیست؟
 - ۱ عموم و خصوص من‌وجه
 - ۲ تساوی
 - ۳ تباین
 - ۴ عموم و خصوص مطلق

۱۶۲. اگر تمام مصداق مفهوم «الف»، مصداق مفهوم «ب» نیز باشند، نسبت میان «الف» و «ب» است.
- ۱ عموماً و خصوص من‌وجه یا مطلق
۲ تساوی یا عموم و خصوص مطلق
۳ تباین یا عموم و خصوص من‌وجه
۴ تساوی یا عموم و خصوص من‌وجه
۱۶۳. نسبت میان «مشترک لفظی» و «لفظ» چیست؟
- ۱ عموماً و خصوص من‌وجه
۲ تساوی
۳ تباین
۴ عموم و خصوص مطلق
۱۶۴. کدام دو مفهوم دارای مصداق مشترک نیستند؟
- ۱ مغالطه و خطای تفکر
۲ تفکر و تعریف
۳ علم و تصور
۴ تصدیق و تصور
۱۶۵. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؟
- ۱ فرمان خودرو و خودرو
۲ ایرانی و غیرایرانی
۳ ایرانی و سمنانی
۴ وانت و اتوبوس
۱۶۶. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص من‌وجه وجود دارد؟
- ۱ متولد ایران و متولد اهواز
۲ متولد مشهد و ساکن لندن
۳ ساکن اهواز و ساکن استانبول
۴ خراسانی و متولد مشهد
۱۶۷. اگر همه سنگ‌ها سفید بودند، نسبت میان دو مفهوم «سنگ» و «سفید» بود.
- ۱ عموماً و خصوص من‌وجه
۲ تساوی
۳ تباین
۴ عموم و خصوص مطلق
۱۶۸. در یک طبقه‌بندی درست، مفهوم ابتدایی و انتهایی به ترتیب و هستند.
- ۱ عام‌تر - خاص‌تر
۲ کلی - جزئی
۳ خاص‌تر - عام‌تر
۴ جزئی - کلی
۱۶۹. نسبت میان اقسام مختلف مفاهیمی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، چیست؟
- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین
۱۷۰. در طبقه‌بندی مفاهیم، نسبت میان دو مفهوم در دو طبقه متفاوت، است.
- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین
۱۷۱. نسبت میان اقسام مختلف یک مفهوم چیست؟
- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین
۱۷۲. مباحث مفاهیم کلی و نسبت‌های چهارگانه در منطق، برای آشنایی با کدام مباحث منطقی ضروری است؟
- ۱ الفاظ و دلالت‌ها
۲ انواع استدلال و کاربرد آن
۳ اقسام قضایا و بحث تعریف
۴ تصور و تصدیق

برهیم گزینگان

۱۷۳. کدام گزینه درباره مفهوم و مصداق درست است؟
- ۱ ما معانی کلمات را می‌فهمیم و به همین دلیل به آن‌ها مفهوم می‌گوییم.
۲ هر مفهومی دست کم دارای یک مصداق در عالم خارج از ذهن است.
۳ مفهوم همان تصور است که مصداقش در خارج از ذهن وجود دارد.
۴ مفهوم، لفظی با معنی است که توسط ذهن انسان درک شده باشد.
۱۷۴. کدام گزینه درباره مفهوم و مصداق درست است؟
- ۱ خودکار روی میز، مفهومی از لفظ «خودکار» است.
۲ معنای لفظ «دفتر» مصداقی از دفتر محسوب می‌شود.
۳ تمامی مفاهیمی که با مشخص شده‌اند، مفاهیم محسوب می‌شوند.
۱۷۵. تمامی مفاهیمی که با مشخص شده‌اند، مفاهیم محسوب می‌شوند.
- ۱ ضمایر ملکی - جزئی
۲ ضمایر ملکی - کلی
۳ اسامی اشاره - جزئی
۴ اسامی اشاره - کلی
۱۷۶. اضافه‌شدن کدام گزینه بر سر مفهوم «کتاب روی میز» آن را جزئی خواهد کرد؟
- ۱ تنها
۲ بزرگ‌ترین
۳ همین
۴ بهترین
۱۷۷. مفاهیم قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند. مانند مفهوم
- ۱ جزئی - یادداشتهای شخصی خانم سرلک
۲ کلی - آفریدگاری که جهان را خلق کرده است.
۳ جزئی - این گلدانی که روی میز گذاشته‌اند.
۴ کلی - تنها پیراهنی که هنوز تمیز است.
۱۷۸. ممکن است مفهوم هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد، مانند مفهوم
- ۱ کلی - لوبیای سحرآمیز
۲ جزئی - والدین شاگرد اول کلاس
۳ کلی - این گلدان‌ها
۴ جزئی - ظروف روی این میز
۱۷۹. کدام مفهوم کلی محسوب می‌شود؟
- ۱ زمین
۲ خورشید
۳ زحل
۴ عطارد
۱۸۰. وقتی دو مفهوم با هم مابین یا ناسازگارند؛ پس قطعاً
- ۱ قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند.
۲ دایره مصداقشان با هم اشتراکی ندارد.
۳ هر دو جزء مفاهیم جزئی محسوب می‌شوند.
۴ هر دو فاقد مصداق خارجی هستند.
۱۸۱. وقتی نسبت دو مفهوم کلی، عموم و خصوص من‌وجه باشند، آنگاه
- ۱ برخی مصداق هرکدام مصداق دیگری نیست.
۲ تمام مصداق یکی مصداق دیگری است.
۳ هیچ‌کدام مصداقی غیر از مصداق دیگری ندارد.
۴ یکی از آن دو عام‌تر و دیگری خاص‌تر است.
۱۸۲. درباره نسبت‌های چهارگانه می‌توانیم بگوییم
- ۱ در سه نسبت، هیچ مصداقی میان دو مفهوم مشترک نیست.
۲ در دو نسبت، تعداد مصداق یک مفهوم بیشتر از دیگری است.
۳ در یک نسبت، هیچ مصداق مشترکی بین دو مفهوم وجود ندارد.
۴ در سه نسبت، یک مفهوم عام‌تر از مفهوم دیگری شمرده می‌شود.

۱۸۳. نسبت میان «ایرانی و تهرانی» و «غیرایرانی و فارسی زبان» به ترتیب چیست؟

- ۱) عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق
۲) عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق - عموم و خصوص من وجه
۴) عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص مطلق

۱۸۴. نسبت میان یک کلمه و حروف سازنده آن کلمه چیست؟

- ۱) تساوی
۲) عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق
۴) تباین

۱۸۵. اگر بدانیم که قطعاً «بعضی الف ب نیست»، آنگاه چه نسبتی میان الف و ب برقرار نیست؟

- ۱) تساوی
۲) عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق
۴) تباین

۱۸۶. ویژگی «قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد» مختص مفاهیم است که مصادیق متعدد برایش محال

- ۱) کلی - فرض - نیست
۲) جزئی - فرض - است
۳) کلی - وجود - است
۴) جزئی - وجود - نیست

۱۸۷. نسبت میان مفهوم کلی و مفهوم جزئی چیست؟

- ۱) تساوی
۲) عموم و خصوص من وجه
۳) عموم و مخصوص مطلق
۴) تباین

۱۸۸. کدام تصویر نسبت میان دو مفهوم «آرد» و «نان» را نشان می‌دهد؟



۱۸۹. کدام گزینه درباره «مفهوم جزئی» درست است؟

- ۱) نمی‌توان برایش مصداقی در واقعیت فرض کرد.
۲) نمی‌توان برایش مصادیق متعدد در نظر گرفت.
۳) باید یک مصداق واقعی از آن وجود داشته باشد.
۴) فرض وجود مصداق آن در واقعیت محال است.

۱۹۰. کدام تصویر نسبت میان دو مفهوم «در» و «دستگیره در» را نشان می‌دهد؟



۱۹۱. تفاوت اصلی میان مفاهیم کلی و جزئی چیست؟

- ۱) وجود یا عدم وجود مصداق
۲) وجود یا عدم وجود مصادیق متعدد
۳) واقعیت داشتن یا نداشتن مصادیق
۴) امکان یا عدم امکان فرض تعدد مصادیق

۱۹۲. کدام گزینه درباره مفاهیم کلی نادرست است؟

- ۱) شاید هیچ مصداقی در واقعیت نداشته باشد.
۲) شاید فرض مصادیق متعدد برایش محال باشد.
۳) شاید وجود مصداقش در واقعیت محال باشد.
۴) شاید فقط یک مصداق واقعی داشته باشد.

۱۹۳. درباره مفهوم جزئی می‌توان گفت:

- ۱) لفظی است که فقط بر یک مصداق منطبق می‌شود.
۲) تصور بیش از یک مصداق برای آن محال است.
۳) امکان وجود مصادیق آن در واقعیت محال است.
۴) مصداق ذهنی آن متعدد و واقعی آن تنها یکی است.

۱۹۴. اگر به مفهومی مانند «کوه» قید «بلندترین» اضافه شود، کدام گزینه درست خواهد بود؟

- ۱) مفهوم کلی به مفهومی جزئی تبدیل می‌شود.
۲) مفهوم جزئی به مفهومی کلی تبدیل می‌شود.
۳) مفهومی کلی همچنان کلی خواهد ماند.
۴) مفهومی جزئی همچنان جزئی خواهد ماند.

۱۹۵. در عبارت زیر، کدام یک از مفاهیم کلی محسوب می‌شوند؟

«ابن‌سینا، فیلسوف بزرگ ایرانی، مدعی بوده که از جوانی هیچ کتابی را تا انتها نخوانده است؛ ولی در جای دیگری مدعی می‌شود که کتاب متافیزیک ارسطو را چهار بار خوانده و نفهمیده است.»

- ۱) ابن‌سینا - جای دیگر - متافیزیک ارسطو
۲) ارسطو - فیلسوف بزرگ ایرانی - کتاب
۳) مدعی - متافیزیک ارسطو - جوانی
۴) فیلسوف بزرگ ایرانی - جوانی - کتاب

۱۹۶. مفهوم «کتاب‌فروشی» در کدام گزینه جزئی محسوب می‌شود؟

- ۱) این کتاب‌ها را روز گذشته از کتاب‌فروشی خیابان انقلاب خریدم.
۲) کتاب‌فروشی کمترین فروشگاه‌های است که در شهر ما دیده می‌شود.
۳) همین کتاب‌فروشی بود که دیروز کتاب‌هایش را با تخفیف می‌فروخت.
۴) کتاب‌فروشی عمومیم در خیابان انقلاب و روبه‌روی دانشگاه تهران است.

۱۹۷. کدام گزینه درباره همه مفاهیم کلی درست است؟

- ۱) دست کم یک مصداقش در واقعیت وجود دارد.
۲) مصادیق خارجی متعدد دارد.
۳) می‌تواند در ذهن بر موارد متعدد صدق کند.
۴) هم مصادیق ذهنی دارد و هم واقعی.

۱۹۸. در کدام گزینه، همه مفاهیم کلی هستند؟

- ۱) مفهوم کلی - اقسام دلالت الفاظ - مغالطه
۲) بوستان سعدی - سیندرلا - ادبیات حماسی
۳) فلسفه اسلامی - منطق ارسطویی - ابن‌سینا
۴) عباس کبیرستمی - مشترک لفظی - مفهوم جزئی

۱۹۹. تفاوت اصلی میان مفاهیم کلی و جزئی چیست؟

- ۱) جزئی برخلاف کلی، فرض بیش از یک مصداق برایش محال است.
۲) کلی برخلاف جزئی، نمی‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد.
۳) جزئی برخلاف کلی، نمی‌تواند مصداق خارجی نداشته باشد.
۴) کلی برخلاف جزئی، نمی‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

۲۰۰. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد؟

- ۱) سفیدی و زردی
۲) فیلم کمدی و فیلم ترسناک
۳) اسارت و آزادی
۴) شهری و روستایی

۲۰۱. در کدام حالت، ممکن نیست که رابطه دو مفهوم «الف» و «ب» عموم و خصوص مطلق باشد؟
 ۱ «هر الف ب است» و «برخی ب الف است»
 ۲ «هر ب الف است» و «برخی الف ب نیست»
 ۳ «برخی الف ب است» و «برخی الف ب نیست»
 ۴ «برخی ب الف نیست» و «برخی الف ب نیست»
۲۰۲. میان کدام دو مفهوم، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار نیست؟
 ۱ کوه و دماوند
 ۲ رنگ و قرمز
 ۳ منطقه جغرافیایی و کوهستان
 ۴ مفهوم و کلی
۲۰۳. در کدام گزینه نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد؟
 ۱ ساعت و عقربه
 ۲ خانه و اتاق
 ۳ رود و کارون
 ۴ دانشجو و دیپلمه
۲۰۴. کدام گزینه درباره طبقه‌بندی مفاهیم نادرست است؟
 ۱ فقط برای مفاهیم کلی استفاده می‌شود.
 ۲ از نسبت‌های چهارگانه استفاده می‌کند.
 ۳ میان دو مفهوم «مهندسی و پزشکی» و «مهندس و پزشک» به ترتیب چه نسبتی برقرار است؟
 ۱ تباین - تباین
 ۲ عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص من وجه
 ۳ تباین - تباین
 ۴ عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص من وجه
۲۰۵. در جمله «دوستم، بهمین، در بهمین به دنیا آمده است.» تصور گوینده از مفهوم بهمین، به ترتیب چیست؟
 ۱ کلی - کلی
 ۲ کلی - جزئی
 ۳ جزئی - جزئی
 ۴ جزئی - کلی
۲۰۶. تصور «دریای حیوه» و «مولود کعبه» به ترتیب یک تصور و است.
 ۱ جزئی - جزئی
 ۲ کلی - کلی
 ۳ کلی - جزئی
 ۴ جزئی - کلی
۲۰۷. هرگاه مفهومی فقط یک فرد خارجی داشته باشد؛ اما ذهن بتواند افراد دیگری برای آن فرض کند، یک مفهوم است. مثل
 ۱ کلی - مولود کعبه
 ۲ جزئی - مولود کعبه
 ۳ کلی - سیمرغ
 ۴ جزئی - سیمرغ
۲۰۸. از اسناد دو کلی موصوف به «تساوی»، «تباین»، «عموم و خصوص مطلق» و «عموم و خصوص من وجه» به ترتیب، چند تصدیق حاصل می‌شود؟
 ۱ دو - سه - چهار
 ۲ دو - دو - سه - چهار
 ۳ سه - دو - چهار - دو
 ۴ سه - سه - چهار - دو
۲۰۹. تصور ذهنی ما از امور مختلف نام دارد و نسبت‌های چهارگانه منطقی (نسب اربع) از حادث می‌شوند.
 ۱ مفهوم - تصدیق دو کلی
 ۲ مصداق - تصدیق دو کلی
 ۳ مفهوم - تصور دو کلی
 ۴ مصداق - تصور دو کلی
۲۱۰. بین مفاهیم کلی «لباس و سفید» و «رنگ و قرمز» به ترتیب، کدام یک از نسبت‌های چهارگانه برقرار است؟
 ۱ عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص من وجه
 ۲ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق
 ۳ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص من وجه
 ۴ عموم و خصوص من وجه - عموم و خصوص مطلق
۲۱۱. وقتی وسعت دایره مصادیق دو مفهوم کلی به گونه‌ای باشد که یکی به طور کامل درون دیگری قرار بگیرد، میان آنها چه نسبتی برقرار است و مثال آن کدام است؟
 ۱ عموم و خصوص من وجه - خود کار و آبی
 ۲ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص مطلق
 ۳ عموم و خصوص مطلق - حیوان و جسم
 ۴ عموم و خصوص من وجه - جوهر و حیوان
۲۱۲. کدام مفهوم می‌تواند در یک طبقه‌بندی درست، بالاتر از دو مفهوم «کارگر» و «کارمند» قرار بگیرد؟
 ۱ روزمزد
 ۲ بیمه شده
 ۳ متخصص
 ۴ دارای شغل
۲۱۳. کدام گزینه طبقه‌بندی درستی از مفاهیم ارائه کرده است؟ (به ترتیب از مفهوم عام به خاص)
 ۱ محصل - دانش آموز - دیپلمه
 ۲ خانواده - پدر - فرزند
 ۳ سال - ماه - روز
 ۴ کیفیت - رنگ - نارنجی
۲۱۴. نسبت میان دو مفهوم «دوچرخه» و «رکاب» مانند نسبت موجود در کدام گزینه است؟
 ۱ روز و شب
 ۲ انسان و زن
 ۳ جمعه و روزهای هفته
 ۴ ایرانی و مسیحی
۲۱۵. اگر هر «الف» «ب» باشد، میان دو مفهوم «الف» و «ب» قطعاً نسبت‌های و برقرار نیست.
 ۱ تباین و تساوی
 ۲ تباین و عموم و خصوص مطلق
 ۳ تباین و عموم و خصوص من وجه
 ۴ تساوی و عموم و خصوص من وجه
۲۱۶. کدام شکل دو قضیه «بعضی الف ج است» و «هر ب ج است» را به درستی نشان می‌دهد؟
 ۱ 
 ۲ 
 ۳ 
 ۴ 
۲۱۷. آنگاه که دو کلی هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند و آنگاه که هر کلی نسبت به کلی دیگر، از جهتی اعم باشد و از جهتی اصغر، به ترتیب، و محقق می‌شود که از اسناد آن دو کلی به یکدیگر به ترتیب، و قضیه حاصل می‌شود.
 ۱ تباین - عموم و خصوص مطلق - دو - سه
 ۲ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص من وجه - سه - چهار
 ۳ تباین - عموم و خصوص مطلق - دو - سه
 ۴ عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص من وجه - چهار - سه
۲۱۸. بین کلیات «مثنوی و غزل» و «تعریف و استدلال» به ترتیب کدام یک از نسبت‌های چهارگانه منطقی، حاکم است و از اسناد آن دو کلی به یکدیگر، به ترتیب چند قضیه حاصل می‌شود؟
 ۱ تباین - تساوی - دو - دو
 ۲ تباین - تباین - دو - دو
 ۳ تساوی - تباین - سه - چهار
 ۴ تباین - تساوی - سه - چهار

۲۲۰. کدام مورد بر همه مفاهیم کلی صدق می‌کند؟

- ۱ می‌توان مصادیق متعددی برایش فرض کرد.
۲ مصادیق متعدد هم خارجی و هم ذهنی دارد.

- ۳ وجود یک مصداق خارجی برایش محال نیست.
۴ یا بیش از یک مصداق خارجی دارد یا اصلاً فرد خارجی ندارد.

۲۲۱. اگر دو مفهوم مصداق مشترک داشته باشند و اگر مصداق مشترک نداشته باشند، به ترتیب چند حالت میان آن‌ها قابل تصور است؟

- ۱ سه - یک
۲ دو - دو
۳ یک - سه
۴ چهار - صفر

۲۲۲. اگر همه مصادیق مفهوم «الف»، مصادیق مفهوم «ب» باشند، آنگاه می‌توانیم بگوییم که قطعاً.....

- ۱ نسبتشان عموم و خصوص مطلق است.
۲ همه مصادیق ب نیز مصداق الف محسوب می‌شوند.
۳ نسبت این دو مفهوم تساوی خواهد بود.
۴ هر دو مفهوم مصداق مفهوم کلی محسوب می‌شوند.

۲۲۳. نسبت میان «مغالطه و اشتراک» و «تصدیق و تصور»، به ترتیب کدام یک از نسبت‌های چهارگانه است؟

- ۱ عموم و خصوص من‌وجه - تساوی
۲ عموم و خصوص مطلق - تساوی
۳ عموم و خصوص من‌وجه - تباین
۴ عموم و خصوص مطلق - تباین

۲۲۴. وقتی نسبت دو مفهوم «الف» و «ب» عموم و خصوص مطلق است، کدام گزینه درباره آن‌ها نادرست است؟

- ۱ مفهوم «ب» مصادیقی غیر از «الف» ندارد.
۲ «الف» غیر از «ب» هم مصداق دارد.
۳ برخی مصادیق «الف» جزء مصادیق «ب» است.
۴ برخی مصادیق «ب» جزء مصادیق «الف» نیست.

۲۲۵. مفهوم مشخص‌شده در کدام گزینه کلی نیست؟

- ۱ بلندترین رود ایران کارون است.
۲ «رود» سه حرف دارد.

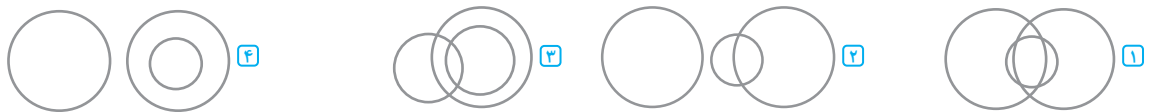
۳ پایتخت چین شانگ‌های نیست.

۴ آخرین فرزند خانم رضایی، پسر است.

۲۲۶. نسبت میان دو مفهوم «سبز و گیاه» برابر است با نسبت میان دو مفهوم.....

- ۱ جسم و سنگ
۲ انسان و دانش‌آموز
۳ برگ و گیاه

۲۲۷. کدام گزینه نشان‌دهنده نسبت میان سه مفهوم «آجر»، «جسم» و «مکعب مستطیل» است؟



۲۲۸. کدام یک از نسبت‌های چهارگانه میان مفاهیم زیر برقرار نیست؟

«مفهوم - تصور - جزئی - مصداق»

- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین

۲۲۹. میان دو مفهوم «عموم و خصوص مطلق» و «عموم و خصوص من‌وجه» چه نسبتی برقرار است؟

- ۱ تباین
۲ تساوی
۳ عموم و خصوص مطلق
۴ عموم و خصوص من‌وجه

۲۳۰. کلی یا جزئی بودن مفاهیم مشخص‌شده در عبارت زیر را به ترتیب مشخص کنید.

«قناری گفت: کَره ما، کَره قفس‌ها با میله‌های زرین و چینه‌دان چینی.»

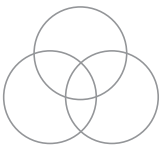
- ۱ کلی - کلی - کلی - کلی
۲ کلی - جزئی - کلی - جزئی
۳ کلی - جزئی - کلی - کلی
۴ جزئی - کلی - کلی - کلی

۲۳۱. شکل روبه‌رو نشان‌دهنده نسبت میان مفاهیم کدام گزینه است؟

- ۱ شکل - مربع - پنجره
۲ مایع - بی‌رنگ - بنزین
۳ پرند - سیاه - گوشتخوار

۳ فلز - مایع - چوب

۴ مایع - بی‌رنگ - بنزین



۲۳۲. کدام گزینه درباره اجزاء یک موجود واقعی با خود موجود درست است؟

- ۱ قطعاً کلی هستند.
۲ نسبتشان با خود مفهوم عموم و خصوص مطلق است.
۳ قطعاً جزئی هستند.
۴ نسبتشان با خود مفهوم عموم و خصوص من‌وجه است.

۲۳۳. هنگام طبقه‌بندی مفاهیم، چه کاری انجام می‌دهیم؟

- ۱ وجوه افتراق و اشتراک مفاهیم را مشخص می‌کنیم.
۲ مفاهیم مساوی را در یک طبقه از مفاهیم قرار می‌دهیم.
۳ مفاهیم کلی را از مفاهیم جزئی مشابه تفکیک می‌کنیم.
۴ مفاهیم را از مصادیق آن‌ها تفکیک و طبقه‌بندی می‌کنیم.

۲۳۴. اقسام مختلف یک مفهوم..... نسبت تباین داشته باشند، وگرنه در یک طبقه قرار.....

- ۱ نباید - می‌گرفتند
۲ باید - می‌گرفتند
۳ نباید - نمی‌گرفتند
۴ باید - نمی‌گرفتند

۲۳۵. اگر دو مفهوم «الف» و «ب» در یک طبقه‌بندی وجود داشته باشند، کدام گزینه درباره آن‌ها درست است؟

- ۱ اگر مصداق مشترک داشته باشند، در یک طبقه قرار می‌گیرند.
۲ اگر مصداق مشترک نداشته باشند، در دو طبقه مختلف قرار می‌گیرند.
۳ اگر در یک طبقه باشند، محال است دارای مصداق مشترک نباشند.
۴ اگر در دو طبقه مختلف باشند، مفهوم بالاتر، مصادیق بیشتری دارد.

۲۳۶. نسبت میان «مفهوم کلی» و «مفهومی که مصداق خارجی ندارد»، چیست؟

- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین

۲۳۷. اگر ثابت کنیم نسبت دو مفهوم «الف» و «ب»..... است، آنگاه نمی‌توان گفت بعضی «الف» «ب» است.

- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من‌وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین

۲۳۸. در کدام گزینه، همه مفاهیم می‌توانند در یک طبقه قرار گیرند؟

- ۱ مکعب - آجر - مستطیل
۲ دایره - مثلث - دوزنقه
۳ انسان - حیوان - جاندار
۴ گیاه - درخت - علف

۲۳۹. کدام گزینه کلی یا جزئی بودن مفاهیم مشخص شده در عبارت زیر را به ترتیب، درست معین کرده است؟
«در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، در فراندومی سراسری، نظام جمهوری اسلامی، به عنوان نوع حکومت در ایران مشخص شد.»

- ۱ کلی - کلی - کلی - جزئی
۲ کلی - کلی - جزئی - کلی
۳ جزئی - کلی - کلی - جزئی
۴ کلی - کلی - جزئی - جزئی

۲۴۰. نسبت میان دو مفهوم «اهل کرمان» و «داوطلب کنکور» مانند نسبت کدام دو مفهوم است؟

- ۱ رنگ و زرد
۲ دانش آموز و در حال تحصیل
۳ ایرانی و شیرازی
۴ دانشجو و کارمند

(شرح از کشور ۹۹)

۲۴۱. میان مفاهیم به کاررفته در عبارات زیر، کدام یک از نسبت‌های چهارگانه را می‌توان برقرار کرد؟

«امروز با یک توریست آلمانی آشنا شدم که عکاس، خبرنگار و زاده‌ی مادری اصفهانی است و دیروز به اصفهان آمده است.»

- ۱ فقط عموم و خصوص من وجه
۲ عموم و خصوص من وجه و تباین
۳ عموم و خصوص من وجه و تساوی
۴ عموم و خصوص مطلق و عموم و خصوص من وجه

(سراسری ۹۹)

۲۴۲. اگر قضایای «بعضی الف‌ها ب هستند» و «بعضی الف‌ها ب نیستند» درست باشند، درباره‌ی رابطه‌ی «الف و ب» کدام عبارت، درست است؟

- ۱ لزوماً عموم و خصوص من وجه است.
۲ تساوی یا عموم و خصوص مطلق است.
۳ تساوی یا عموم و خصوص من وجه است.
۴ عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من وجه است.



۲۴۳. اگر مطمئن باشیم که مفهومی مانند مفهوم «الف» فقط یک مصداق در واقعیت دارد و ممکن نیست که مصداق دیگری از آن وجود داشته باشد، درباره‌ی آن می‌توانیم بگوییم

- ۱ اگر بتوانیم برایش مصداق دیگری هم فرض کنیم، کلی است.
۲ جزئی است؛ وجود یک مصداق دیگر برایش محال است.
۳ اگر بدانیم قبلاً هم مصداق دیگری نداشته، جزئی است.
۴ کلی است؛ زیرا مفهوم کلی با تعداد مصداقش کلی نمی‌شود.

۲۴۴. با توجه به درستی قضیه‌های زیر، چند حالت از نسبت‌های چهارگانه می‌تواند میان دو مفهوم «الف» و «ب» برقرار باشد؟

«بعضی الف ب است» و «بعضی ب الف است»

- ۱ یک
۲ دو
۳ سه
۴ چهار

۲۴۵. با توجه به پاسخ سؤال زیر، چه نسبتی نمی‌تواند میان دو مفهوم «الف» و «ب» برقرار باشد؟

«آیا همه‌ی مصداق «الف» جزء مصداق «ب» محسوب می‌شوند؟»

- ۱ خیر - عموم و خصوص مطلق
۲ بله - عموم و خصوص مطلق
۳ خیر - تباین
۴ بله - عموم و خصوص من وجه

۲۴۶. اگر مفهوم «الف» دارای دو قسم «ب» و «پ» باشد و مفهوم «پ» دارای دو قسم «ت» و «ث» باشد، کدام گزینه نادرست است؟

- ۱ نسبت «ب» و «ت» عموم و خصوص مطلق است.
۲ نسبت «الف» و «ث» عموم و خصوص مطلق است.
۳ «ب» و «پ» هیچ مصداق مشترکی ندارند.
۴ نسبت دو مفهوم «ت» و «ث» تباین است.

۲۴۷. عبارت زیر به کدام یک از نسبت‌های چهارگانه اشاره می‌کند؟

«اتم‌ها دارای ذرات الکترون، پروتون و نوترون هستند.»

- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین

۲۴۸. عبارت زیر به کدام یک از نسبت‌های چهارگانه اشاره می‌کند؟

«درست است که احمد ایرانی است؛ اما فارسی‌زبان نیست. درست به همان دلیل که اهل تاجیکستان با اینکه ایرانی نیست، فارسی‌زبان است.»

- ۱ تساوی
۲ عموم و خصوص من وجه
۳ عموم و مخصوص مطلق
۴ تباین

۲۴۹. شیوا می‌گوید «هر گیاهی سبز است» و امین معتقد است «هیچ گیاهی سبز نیست». حال اگر کسی ثابت کند که نسبت میان گیاه و سبز است، نادرستی حرف شیوا و امین را هم‌زمان ثابت کرده است.

- ۱ تساوی
۲ عموم و مخصوص مطلق
۳ عموم و خصوص من وجه
۴ تباین

۲۵۰. کدام عبارت درباره‌ی نسبت‌های چهارگانه نادرست است؟

- ۱ از اینکه «بعضی «الف» «ب» است.» نتیجه می‌گیریم که نسبت میان «الف» و «ب» عموم و خصوص من وجه است.
۲ از اینکه نسبت «الف» و «ب» تساوی نیست، نتیجه می‌گیریم که هر «الف» نمی‌تواند «ب» باشد.
۳ از اینکه نسبت «الف» و «ب» عموم و خصوص من وجه است، نتیجه می‌گیریم که «بعضی «الف» «ب» نیست.»
۴ از اینکه «هر «الف» «ب» است.»؛ اما «بعضی «ب» «الف» نیست» نتیجه می‌گیریم که نسبتشان عموم و خصوص من وجه است.

مراجع ضمیر است؛ یعنی نمی‌دانیم چه چیز، چه چیزی را می‌خورد تا مطمئن شویم لفظ «شیر» به معنای حیوان است یا شیر خوراکی. پس در اصل، ابهام دارد. / گزینه «۴»: عکس گرفتن مشترک لفظی است؛ زیرا دو معنا می‌دهد: ۱. عکاسی کردن. ۲. از دیگری عکس‌ها را گرفتن؛ پس مغالطه اشتراک لفظ می‌تواند ایجاد شود.

۱۵۰. **گزینه ۳** / ابتدا تک‌تک گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم.

بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: چون دو «صفر» و «صفر» حرکت‌گذاری دارند، خطر مغالطه نگارشی وجود ندارد. / گزینه «۲»: از متن می‌شود فهمید که معنای الفاظ «غریبه» و «غریب» همان بیگانه‌بودن است و بنابراین املای درستی هم دارند. / گزینه «۳»: محتوای کلی جمله درست است و این تصور را ایجاد می‌کند که «صفر» در ابتدای جمله همان عدد «صفر» است. اما چون حرکت‌گذاری ندارد، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که منظور در لفظ «صفر» عدد باشد و شاید منظور ماه صفر باشد. در واقع مسئله اینجاست: اگر «صفر» را با سین بنویسیم، دیگر معنایش عدد نیست. (جمله غلط است زیرا اصلاً معنای صفر عدد نیست، بلکه یک ماه قمری است) اگر «صفر» را با سین بنویسیم، دیگر معنایش عدد نیست. (جمله درست است). / گزینه «۴»: بله معنای این دو کلمه با هم متفاوت است.

۱۵۱. **گزینه ۴** / **بررسی همه گزینه‌ها:** گزینه «۱»: ابهام در مرجع ضمیر / گزینه «۲»: نگارشی / گزینه «۳»: توسل به معنای ظاهری (لفظ سر) / گزینه «۴»: توسل به معنای ظاهری (دل و دماغ نداشتن)

۱۵۲. **گزینه ۲** / اینکه در یک استدلال مشترک لفظی وجود داشته باشد، به خودی خود، مغالطه نیست. مغالطه زمانی روی می‌دهد که معانی متفاوت مشترک لفظی را با هم اشتباه بگیریم.

۱۵۳. **گزینه ۳** / نمونه و مثال هر مفهومی مصداق آن مفهوم نامیده می‌شود.

۱۵۴. **گزینه ۲** / افراد یا اشیائی که بر مفاهیم منطبق می‌شوند، مصادیق آن مفاهیم هستند.

۱۵۵. **گزینه ۴** / هم مفهوم کلی و هم مفهوم جزئی می‌توانند بر مورد واقعی و بیرونی منطبق شوند؛ اما مفهوم جزئی فقط می‌تواند بر یک مورد منطبق شود؛ یعنی مفهوم جزئی نمی‌تواند بر بیش از یک مورد منطبق شود. **تذکر:** تنها مفاهیم کلی هستند که ممکن است جزئی از یک مفهوم کلی مرکب دیگر باشند.

۱۵۶. **گزینه ۱** / مفهوم کلی این قابلیت را دارد که بر موارد متعددی منطبق شود؛ اما به این معنا نیست که هر مفهومی که کلی باشد، قطعاً دارای مصادیق متعدد بیرونی و واقعی نیز باشد.

۱۵۷. **گزینه ۲** / اعلام (یا همان اسامی خاص) و مفاهیم دارای اسم اشاره، قطعاً جزئی هستند. البته ممکن است مفهومی جزئی باشد و هیچ‌کدام از این دو ویژگی را نداشته باشد.

۱۵۸. **گزینه ۴** / **بررسی سایر گزینه‌ها:** حضرت محمد (ص) چون اسم خاص است، جزئی است؛ اما گزینه‌های «۱» و «۳» وصف و لقب پیامبر هستند و کلی محسوب می‌شوند. گزینه «۲» نیز مفهوم کلی است.

۱۵۹. **گزینه ۳** / **بررسی سایر گزینه‌ها:** اسامی خاص مانند نام اشخاص و اماکن مختلف جزئی هستند. (رد گزینه‌های «۱» و «۲») اسامی اشاره نیز مفاهیم را جزئی می‌کنند. (رد گزینه «۴»)

۱۶۰. **گزینه ۳** / در نسبت تباین، هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد.

۱۶۱. **گزینه ۴** / وقتی دایره مصادیق یک مفهوم درون دایره مصادیق مفهوم دیگری قرار بگیرد، آنگاه مفهوم دوم که دایره مصادیق بزرگ‌تری دارد، عام‌تر از مفهوم دیگر است؛ بنابراین نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است.

۱۴۱. **گزینه ۲** / در این مغالطه، فرد به‌جای درک دلالت تضمینی یا التزامی، دلالت مطابقی لفظ یعنی معنای ظاهری لفظ را در نظر می‌گیرد.

۱۴۲. **گزینه ۳** / مراد گوینده از لفظ «دست به عصا باش» احتیاط کردن بود؛ یعنی دلالت التزامی را در نظر داشته است؛ ولی شنونده لفظ عصا را به معنای مطابقی آن درک کرده بود. بنابراین معنای ظاهری لفظ را در نظر گرفته بود که موجب بروز مغالطه توسل به معنای ظاهری می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: لفظ «شیر» می‌تواند موجب بروز مغالطه اشتراک لفظ شود. / گزینه «۲»: لفظ «ماه» می‌تواند موجب بروز مغالطه اشتراک لفظ شود. / گزینه «۴»: لفظ «فلک» و لفظ «ماه» می‌توانند موجب بروز مغالطه اشتراک لفظ شوند. الفاظ «کشته» و «خویش» نیز می‌توانند موجب بروز مغالطه نگارشی شوند.

۱۴۳. **گزینه ۲** / در اینجا معلوم نیست که گوینده می‌خواهد بگوید از اینکه فرد دیگری را راهنمایی کرده پشیمان است یا از اینکه آن فرد، گوینده را راهنمایی کرده بوده. بنابراین مرجع ضمیر نامشخص است و مغالطه ابهام در عبارت یا ابهام در مرجع ضمیر رخ می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: قیمت نداشتن دو دلالت دارد: گران بودن و بدون قیمت و ارزش بودن. پس مغالطه توسل به معنای ظاهری می‌تواند رخ دهد. / گزینه «۳»: کلمه «کمیاب» در اینجا دو معنای متفاوت دارد و اشتراک لفظ است. اولی به معنای کم‌تعداد بودن و دومی به معنای نظیر نداشتن از نظر جنس و کیفیت. / گزینه «۴»: روان‌شناسی در اینجا به دلالت مطابقی یعنی شناخت روان آدم‌ها گرفته شده ولی لفظ «روان‌شناسی» به یک علم خاص اشاره می‌کند و دلالت التزامی دارد؛ بنابراین مغالطه توسل به معنای ظاهری رخ داده است.

۱۴۴. **گزینه ۴** / جهان خارج همان واقعیت بیرون از ذهن است؛ یعنی جایی که اشیا واقعاً وجود دارند. درمقابل این جهان، جهان ذهنی و زبانی قرار می‌گیرد.

بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: فریب ظاهر جمله را نباید بخوریم! درباره واقعیت صحبت نمی‌کند؛ بلکه درباره واقعی نبودن افکار یک نفر صحبت می‌کند. / گزینه «۲»: باز هم درباره تفاوت اندیشه‌ها و افکار حرف می‌زند. این ضرب‌المثل به تفاوت نگاه و تفکر عمیق و سطحی اشاره می‌کند. / گزینه «۳»: درباره معنای یک مفهوم حرف می‌زند. / گزینه «۴»: این گزینه از یک شیء خارجی؛ یعنی زمین و ویژگی آن در واقعیت صحبت می‌کند.

۱۴۵. **گزینه ۳** / «موش شدن» در اینجا دلالت التزامی دارد و به معنای ترسیدن است. در سایر گزینه‌ها، موش به دلالت مطابقی به کار رفته است.

۱۴۶. **گزینه ۱** / لفظ «دست» در عبارت «دست به دست کردن» نوعی کنایه است و دلالتش التزامی.

۱۴۷. **گزینه ۴** / به ترتیب، واژه‌های «ساز»، «بند»، «بار» و «کشید» در سایر ابیات مشترک لفظی هستند؛ اما در این گزینه مشترک لفظی وجود ندارد.

۱۴۸. **گزینه ۲** / دلالت التزامی؛ یعنی میان معنای اصلی و دلالت موجود یک رابطه وجود دارد (رد گزینه «۳»)، اما این معنا بیرون از معنای اصلی قرار می‌گیرد و به عبارت دیگر، معنای مورد نظر در دلالت التزامی، در معنای اصلی لفظ وجود ندارد.

۱۴۹. **گزینه ۳** / **بررسی همه گزینه‌ها:** گزینه «۱»: دو برداشت متفاوت ایجاد می‌کند: یک آقا وارد شد که مهربان بود یا فامیلی‌اش مهربانی بود؟ پس ابهام در مرجع ضمیر دارد. / گزینه «۲»: ممکن است دلالت مطابقی را به‌جای تضمینی به کار بگیریم و مغالطه توسل به معنای ظاهری رخ دهد. / گزینه «۳»: درست است که لفظ شیر در این گزینه مشترک لفظی است؛ اما مشکل اصلی به دلیل مشخص نبودن

۱۶۲. **گزینه ۲** وقتی تمام مصادیق یک مفهوم مانند «الف»، مصادیق مفهوم دیگری مانند «ب» باشند، دو حالت پیش می‌آید: ۱. تمام مصادیق «ب» نیز مصداق «الف» باشند (تساوی) و ۲. مفهوم «ب» مصادیق غیر از «الف» نیز داشته باشد. (عموم و خصوص مطلق)
۱۶۳. **گزینه ۴** مشترک لفظی نوعی لفظ است؛ پس نسبتشان عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا برخی الفاظ مشترک لفظی هستند و تمام مشترک‌های لفظی، لفظ محسوب می‌شوند.
۱۶۴. **گزینه ۴** بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: هر مغالطه‌ای خطای فکر است و برعکس؛ پس همه مصادیقشان مشترک است. / گزینه «۲»: برخی تفکرها تعریف هستند؛ پس مصداق مشترک دارند. / گزینه «۳»: علم به دو دسته تصور و تصدیق تقسیم می‌شود؛ پس بعضی علم‌ها از نوع تصورند و این دو مفهوم مصداق مشترک دارند. / گزینه «۴»: تصدیق و تصور از اقسام علم‌اند و اقسام یک مفهوم نسبت تباین دارند. دقت کنید که گرچه ممکن است هر تصدیقی دارای چند تصور باشد؛ اما این به معنای این نیست که بگوییم برخی تصدیق‌ها تصورند.
۱۶۵. **گزینه ۳** هر سمنانی‌ای ایرانی است؛ اما هر ایرانی‌ای لزوماً سمنانی نیست؛ پس میان این دو مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: تباین / گزینه «۲»: تباین / گزینه «۴»: تباین
۱۶۶. **گزینه ۲** ممکن است کسی متولد مشهد باشد و در لندن زندگی کند. از طرف دیگر، بسیاری از ساکنان لندن متولد مشهد نیستند و بسیاری از متولدان مشهد نیز ساکن لندن نیستند؛ پس نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص من‌وجه است؛ زیرا هم مصداق مشترک دارند و هم مصادیق غیر مشترک.
۱۶۷. **گزینه ۴** اگر همه سنگ‌ها سفید بودند، آنگاه نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق می‌شد؛ زیرا در این حالت، «هر سنگی سفید بود»؛ ولی «برخی سفیدها سنگ نبودند»؛ یعنی همه مصادیق مفهوم سنگ، جزئی از مصادیق مفهوم سفید قرار می‌گیرد؛ ولی برخی مصادیق مفهوم سفید جزء مصادیق سنگ نبودند و مفهوم «سفید» عام‌تر از مفهوم «سنگ» بود.
۱۶۸. **گزینه ۱** در یک طبقه‌بندی درست، مفهوم ابتدایی، عام‌ترین مفهوم و انتهایی خاص‌ترین است.
۱۶۹. **گزینه ۴** اقسام مختلف مفاهیم همواره با هم نسبت تباین دارند.
۱۷۰. **گزینه ۳** همیشه مفهومی که در طبقه بالایی قرار می‌گیرد، عام‌تر از مفهوم طبقه پایین خود است. به همین دلیل، میان دو مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است.
۱۷۱. **گزینه ۴** اقسام مختلف یک مفهوم همواره با هم نسبت تباین دارند. برای مثال، «سفید» و «قرمز» اقسام مختلف مفهوم «رنگ» هستند و می‌بینیم که با یکدیگر نسبت تباین دارند.
۱۷۲. **گزینه ۳** مباحث مفاهیم کلی و نسبت‌های چهارگانه در منطق، برای آشنایی با مباحث اقسام قضایا و مبحث تعریف ضروری‌اند.
۱۷۳. **گزینه ۱** معنی کلماتی که به فهم درمی‌آیند، همان مفاهیم هستند. مفهوم در واقع یک امر ذهنی است، نه یک لفظ یا مصداق بیرونی.
۱۷۴. **گزینه ۲** بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: خودکار روی میز مصداق است، نه مفهوم. / گزینه «۲»: معنایی که از لفظ انسان درک می‌کنیم، همان مفهوم است. / گزینه «۳»: معنای دفتر مفهوم است، نه مصداق. / گزینه «۴»: مصداق درخت همان درخت موجود در واقعیت است، نه در ذهن.
۱۷۵. **گزینه ۳** تمامی مفاهیمی که با اسم اشاره مشخص شده باشند، مفهوم جزئی محسوب می‌شوند؛ مثل مفهوم «این خیابان»؛ اما ضمایر ملکی هیچ ملاکی برای کلی یا جزئی بودن مفاهیم نیستند. برای مثال،
- مفهوم «خانه من» کلی است؛ زیرا ممکن است چند مصداق داشته باشد؛ درحالی‌که مفهوم «این خانه من» جزئی است؛ چون با وجود داشتن ضمیر ملکی، همراه با اسم اشاره آمده است.
۱۷۶. **گزینه ۳** لفظ «همین» اسم اشاره است و مفهوم را جزئی می‌کند.
۱۷۷. **گزینه ۳** مفاهیم جزئی قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد را ندارند؛ مانند مفهوم این گل‌دان
۱۷۸. **گزینه ۱** ممکن است مفهوم کلی هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد. مانند مفهوم لوبیای سحرآمیز
۱۷۹. **گزینه ۲** در درسامه خواندیم که اسامی تمامی سیارات و ستاره‌ها، به‌جز خورشید و ماه جزئی هستند؛ زیرا خورشید یک مفهوم کلی است که در هر منظومه‌ای می‌تواند یک مصداق داشته باشد.
۱۸۰. **گزینه ۲** وقتی دو مفهوم مابین باشند، نسبتشان تباین است و هیچ مصداق مشترکی ندارند.
۱۸۱. **گزینه ۱** در نسبت عموم و خصوص من‌وجه، هر مفهوم دارای مصادیقی است که مصداق مفهوم دیگر نیز محسوب می‌شود و از طرف دیگر، هر مفهوم دارای مصادیقی است که مصداق مفهوم دیگر محسوب نمی‌شود.
۱۸۲. **گزینه ۳** در نسبت تباین، هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد؛ ولی در سه نسبت دیگر، میان دو مفهوم، مصداق مشترک وجود دارد.
۱۸۳. **گزینه ۳** هر تهرانی‌ای ایرانی است؛ اما نه برعکس؛ یعنی «برخی ایرانی‌ها تهرانی نیستند» (عموم و خصوص مطلق). برخی غیرایرانی‌ها فارسی‌زبانند و برخی غیرایرانی‌ها فارسی‌زبان نیستند. (عموم و خصوص من‌وجه)
۱۸۴. **گزینه ۴** هر شیئی با اجزای سازنده آن شیء نسبت تباین دارد؛ به عبارت دیگر، رابطه میان کل و اجزا را نباید با رابطه میان مفاهیم عام و خاص اشتباه بگیریم.
۱۸۵. **گزینه ۱** اگر بعضی «الف» «ب» نباشد؛ پس قطعاً نسبت این دو تساوی نیست؛ اما ممکن است سه حالت دیگر بینشان برقرار باشد. یا هیچ «الفی» «ب» نیست و نه فقط برخی «الف»، که در این حالت، نسبتشان تباین است. یا برخی «ب» نیز «الف» نیست که در این حالت، نسبتشان عموم و خصوص من‌وجه است. یا تمام «ب» «الف» است که در این حالت، نسبتشان عموم و خصوص مطلق است.
۱۸۶. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: ویژگی «قابلیت انطباق بر بیش از یک مورد» مختص مفاهیم کلی است. (رد گزینه‌های «۲» و «۴») فرض و گاه وجود مصادیق متعدد برای این مفاهیم محال نیست. (رد گزینه «۳»)
۱۸۷. **گزینه ۴** هر مفهومی یا کلی است یا جزئی؛ پس این دو مفهوم مصداق مشترکی ندارند. به همین دلیل نسب آن‌ها تباین است.
۱۸۸. **گزینه ۱** خیلی دقت کنید! درست است که «آرد» یکی از اجزای سازنده «نان» است؛ اما آرد وقتی به نان تبدیل می‌شود، دیگر آرد نیست؛ به عبارت دیگر، میان اجزای سازنده یک شیء و خود شیء رابطه تباین برقرار است، نه عموم و خصوص مطلق؛ پس میان مفهوم «آرد» و «نان» نسبت تباین برقرار است.
۱۸۹. **گزینه ۲** برای مفهوم جزئی نمی‌شود مصادیق متعدد فرض کرد؛ یعنی فقط یک مصداق دارد. حال این مصداق ممکن است در واقعیت وجود داشته باشد یا اینکه اصلاً وجود نداشته باشد.

۱۹۰. **گزینه ۱** میان «در» و «دستگیره در» رابطه تباین برقرار است. چرا؟ چون «هیچ دری دستگیره نیست» و «هیچ دستگیره‌ای در نیست». در واقع دستگیره در یکی از اجزای سازنده در است؛ اما از نظر مفهومی، یک مفهوم کاملاً مباین با خود «در» است.
۱۹۱. **گزینه ۴** تفاوت اصلی مفهوم جزئی و کلی در امکان فرض مصادیق متعدد برای کلی و عدم این فرض برای مفهوم جزئی است.
۱۹۲. **گزینه ۱** این ویژگی مربوط به مفاهیم جزئی است، نه کلی.
۱۹۳. **گزینه ۲** برای مفهوم جزئی نمی‌توان بیش از یک مصداق فرض کرد. در ضمن، مفهوم جزئی همواره مفهوم است، نه لفظ. (رد گزینه «۱»)
۱۹۴. **گزینه ۳** کوه یک مفهوم کلی است و هر چقدر هم قید بگیرد، باز هم کلی می‌ماند.
۱۹۵. **گزینه ۴** مفاهیم ابن سینا، ارسطو و متافیزیک ارسطو چون اسم خاص هستند، جزئی محسوب می‌شوند. (رد گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳»)
۱۹۶. **گزینه ۳** تنها در این گزینه مفهوم «کتاب‌فروشی» دارای اسم اشاره است که باعث می‌شود، جزئی باشد.
۱۹۷. **گزینه ۳** وقتی می‌گوییم فرض مصادیق متعدد برای مفهوم کلی ممکن است؛ یعنی می‌تواند در ذهن مصادیق مختلفی داشته باشد؛ اما در واقعیت شاید این‌گونه نباشد.
۱۹۸. **گزینه ۱** ابن سینا، بوستان سعدی، سیندرلا و عباس کیارستمی مفاهیم جزئی محسوب می‌شوند.
۱۹۹. **گزینه ۱** برای مفهوم جزئی برخلاف کلی، فرض بیش از یک مصداق محال است.
۲۰۰. **گزینه ۲** همه گزینه‌ها نسبت تباین دارند؛ اما در گزینه «۲»، نسبت عموم و خصوص من‌وجه برقرار است؛ زیرا ممکن است یک فیلم هم کمدی باشد و هم ترسناک؛ پس این دو مفهوم مصداق مشترک دارند؛ اما مفاهیمی مثل «سفیدی و زردی» کاملاً با هم مباین هستند.
- تذکر: ممکن است یک شیء هم زرد باشد و هم سفید. مثل مفهوم «تخم مرغ»؛ بنابراین اگر در گزینه‌ها گفته شده بود «شیء زرد و شیء سفید» آنگاه نسبت این دو مفهوم عموم و خصوص من‌وجه بود.
۲۰۱. **گزینه ۴** وقتی برخی ب الف نیست و برخی الف هم ب نیست، یعنی هر کدام از دو مفهوم، دارای مصادیقی هستند که جزء مصادیق دیگری قرار نمی‌گیرند؛ پس رابطه آن‌ها عموم و خصوص من‌وجه می‌شود نه مطلق.
۲۰۲. **گزینه ۱** مفهوم دماوند یک مفهوم جزئی است و نمی‌تواند با یک مفهوم دیگر نسبت عموم و خصوص مطلق داشته باشد.
۲۰۳. **گزینه ۴** هر دانشجویی قطعاً دیپلمه است؛ اما برخی دیپلمه‌ها دانشجوی نیستند. پس میانشان نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. گزینه‌های «۱» و «۲» نیز تباین‌اند. در درسنامه گفتیم که میان اجزای یک شیء و خود شیء نسبت تباین برقرار است نه عموم و خصوص مطلق. گزینه «۳» هم دارای مفهوم جزئی است و نمی‌تواند هیچ کدام از نسبت‌های چهارگانه را داشته باشد.
۲۰۴. **گزینه ۲** در طبقه‌بندی مفاهیم همواره اقسام یک مفهوم که در یک طبقه قرار می‌گیرند، دارای نسبت تباین هستند.
۲۰۵. **گزینه ۴** میان دو مفهوم «مهندسی و پزشکی» قطعاً نسبت تباین برقرار است؛ زیرا شغل مهندسی یک چیز است و شغل پزشکی یک چیز دیگر؛ اما به دو مفهوم «مهندس و پزشک» خیلی باید دقت کنیم. ببینید! این دو مفهوم می‌تواند مصداق مشترک داشته باشند. مثلاً فردی باشد که پزشک است و از قضا مهندس هم هست؛ پس نسبت این دو عموم و خصوص من‌وجه می‌شود.
۲۰۶. **گزینه ۴** بهمن اول چون اسم خاص است جزئی و بهمن دوم چون ماه بهمن است و مصادیق مختلفی دارد، کلی است.
۲۰۷. **گزینه ۲** هر دو مفهوم کلی محسوب می‌شوند؛ زیرا برای هر دو می‌توان مصادیق مختلفی فرض کرد.
۲۰۸. **گزینه ۱** برخی مفاهیم کلی، با اینکه می‌توان مصادیق مختلفی برایشان فرض کرد؛ اما فقط یک فرد خارجی دارند. مثل مفهوم مولود کعبه
۲۰۹. **گزینه ۲** اگر نسبت دو کلی تساوی یا تباین باشد، دو تصدیق شکل می‌گیرد. اگر عموم و خصوص مطلق باشد، سه تصدیق و اگر عموم و خصوص من‌وجه باشد، چهار تصدیق شکل خواهد گرفت.
۲۱۰. **گزینه ۲** تصور ذهنی همان مفهوم است. (رد گزینه‌های «۲» و «۴») نسبت‌های چهارگانه را باید در مقایسه دو تصور کلی بررسی کنیم.
۲۱۱. **گزینه ۴** برخی لباس‌ها سفیدند و برخی لباس‌ها سفید نیستند. برخی سفیدها لباس‌اند و برخی سفیدها لباس نیستند؛ پس عموم و خصوص من‌وجه است. هر قرمزی رنگ است؛ اما هر رنگی قرمز نیست. (عموم و خصوص مطلق)
۲۱۲. **گزینه ۳** وقتی دایره مصادیق یک مفهوم کاملاً درون دایره مصادیق مفهوم دیگری قرار بگیرد، نسبت آن‌ها عموم و خصوص مطلق است. مثل حیوان و جسم که دایره مصادیق حیوان درون دایره مصادیق جسم قرار می‌گیرد.
۲۱۳. **گزینه ۴** در یک طبقه‌بندی درست، نسبت میان مفاهیم زیرین با مفهوم بالادستی باید عموم و خصوص مطلق باشد. برخی کارمندان و کارگران بیمه ندارند یا روزمزد نیستند یا متخصص محسوب نمی‌شوند. پس رابطه دو مفهوم «کارگر» و «کارمند» با هیچ کدام از این سه گزینه، عموم و خصوص مطلق نیست. اما «دارای شغل» قطعاً با این دو مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق دارد.
۲۱۴. **گزینه ۴** در طبقه‌بندی مفاهیم، مفهوم بالاتر باید عام‌تر از مفهوم پایین‌تر باشد. پس ما باید به ترتیب در گزینه‌ها دنبال مفاهیمی باشیم که میانشان نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار باشد. بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: دیپلمه با دو مفهوم دیگر نسبت تباین دارد. / گزینه «۲»: مفهوم خانواده با هر دو مفهوم دیگر نسبت تباین دارد. / گزینه «۳»: هر سه مفهوم با هم نسبت تباین دارند. / گزینه «۴»: کیفیت عام‌تر از رنگ و رنگ عام‌تر از نارنجی است. پس طبقه‌بندی درست است.
۲۱۵. **گزینه ۱** دوچرخه و رکاب با هم نسبت تباین دارند. دقت کنید که رکاب یک مفهوم متفاوت از دوچرخه است گرچه جزئی از دوچرخه محسوب می‌شود. در میان گزینه‌ها نیز تنها روز و شب نسبت تباین دارند.
۲۱۶. **گزینه ۳** وقتی دو مفهوم داریم که همه مصادیق یکی جزئی از مصادیق دیگری است، پس قطعاً نسبت تباین و عموم و خصوص من‌وجه ندارند. بلکه یا تساوی دارند یا عموم و خصوص مطلق.
۲۱۷. **گزینه ۲** چون یکی از قضایا گفته «هر ب ج است»، باید به دنبال شکلی باشیم که «ب» کاملاً درون «ج» قرار گرفته باشد یا با هم مساوی باشند. با رجوع به گزینه‌ها می‌بینیم که تنها در یک گزینه این حالت وجود دارد و همین گزینه هم جواب خواهد بود.
۲۱۸. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: وقتی هیچ مصداق مشترکی ندارند، تباین دارند. (رد گزینه‌های «۳» و «۴») اگر از یک جهت عم و از جهت دیگر اخص باشند، نسبتشان عموم و خصوص من‌وجه است. (رد گزینه‌های «۱» و «۴») در عموم و خصوص مطلق سه تصدیق و در عموم و خصوص من‌وجه، چهار تصدیق شکل می‌گیرد.
۲۱۹. **گزینه ۲** مثنوی و غزل تباین دارند؛ زیرا هیچ غزلی مثنوی نیست و هیچ مثنوی‌ای هم غزل نیست. تعریف و استدلال هم از بخش‌های منطوق‌اند که مصداق مشترکی ندارند؛ پس این دو نیز تباین دارند.

۲۲۰. **گزینه ۱** وقتی یک مفهوم کلی باشد، همواره فرض وجود مصادیق متعدد برایش ممکن است؛ اما برخی مفاهیم کلی نمی‌توانند بیش از یک مصداق در خارج داشته باشند. مثلاً تنها فرزند آقای زندی، فقط یک نفر می‌تواند باشد؛ اما می‌توان افراد مختلفی را فرض کرد که تنها فرزند آقای زندی باشند.
۲۲۱. **گزینه ۱** اگر دو مفهوم مصداق مشترک داشته باشند، سه حالت ممکن است پیش آید: ۱. تساوی ۲. عموم و خصوص مطلق و ۳. عموم و خصوص من‌وجه. در تباین نیز هیچ مصداق مشترکی وجود ندارد.
۲۲۲. **گزینه ۴** وقتی دو مفهوم مصداق مشترک دارند، اولاً به این معناست که آن دو مفهوم کلی هستند و ثانیاً به این معناست که یکی از سه نسبت تساوی، عموم و خصوص مطلق و من‌وجه میانشان برقرار است.
۲۲۳. **گزینه ۴** «اشتراک لفظ» یکی از اقسام مغالطه است؛ پس نسبتشان عموم و خصوص مطلق است. تصور و تصدیق نیز اقسام علم‌اند و نسبتشان تباین است.
۲۲۴. **گزینه ۳** چون نمی‌دانیم کدام مفهوم عام‌تر است؛ پس نمی‌شود معلوم کرد که کدام‌یک از دو مفهوم مصادیقی غیر از دیگری دارد (عام‌تر است) و کدام مفهوم مصادیقی غیر از دیگری ندارد (خاص‌تر است)؛ پس گزینه‌های «۱» و «۲» و «۴» رد می‌شوند؛ اما در هر حالتی قطعاً برخی مصادیق «الف» جزء «ب» است و برخی مصادیق «ب» نیز جزء مصادیق «الف» است.
۲۲۵. **گزینه ۳** چون در این گزینه لفظ «رود» مورد نظر گوینده است؛ پس «رود» جزئی محسوب می‌شود.
۲۲۶. **گزینه ۴** «سبز» و «گیاه» نسبت من‌وجه دارند؛ زیرا «بعضی گیاهان سبز نیستند» و «بعضی سبزه‌ها گیاه نیستند»؛ پس در گزینه‌ها باید به‌دنبال دو مفهوم باشیم که نسبتشان من‌وجه باشد:
بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: مطلق / گزینه «۲»: مطلق / گزینه «۳»: مطلق / گزینه «۴»: مطلق / گزینه «۴»: من‌وجه
۲۲۷. **گزینه ۴** نسبت میان آجر و جسم، عموم و خصوص مطلق است؛ اما نسبت میان آجر با مکعب مستطیل و جسم با مکعب مستطیل، تباین است؛ زیرا مکعب مستطیل از اساس جسم نیست؛ بلکه شکل است.
۲۲۸. **گزینه ۲** **بررسی سایر گزینه‌ها:** مفهوم و تصور در واقع یک چیزند و نسبتشان تساوی است. (رد گزینه «۱») لفظ و مفهوم نیز نسبتشان تباین است. (رد گزینه «۴») جزئی نیز از اقسام مفهوم است و نسبتشان عموم و خصوص مطلق است (رد گزینه «۳»)؛ اما نسبت من‌وجه وجود ندارد.
۲۲۹. **گزینه ۱** هیچ عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من‌وجه نیست و بالعکس؛ پس نسبتشان تباین است.
۲۳۰. **گزینه ۱** فتاری که معلوم است کلی است. حال برویم سراغ مفهوم «کره ما». این مفهوم نیز کلی است؛ زیرا می‌توان برایش مصادیق مختلفی فرض کرد، گرچه کره ما در واقعیت همان زمین است. قفس‌ها و چینه‌دان نیز کلی محسوب می‌شوند.
۲۳۱. **گزینه ۳** هر سه دایره موجود در سؤال، یک قسمت مشترک با دو دایره دیگر دارند؛ یعنی برخی مصادیق هر سه مشترک‌اند؛ پس باید سه مفهومی را بیابیم که دست‌کم یک مصداق مشترک با دو دایره دیگر داشته باشد.
- بررسی همه گزینه‌ها:** گزینه «۱»: شکل و مربع نسبت عموم و خصوص مطلق دارند نه من‌وجه. پنجره نیز نسبتش با این دو تباین است. / گزینه «۲»: هیچ فلزی چوب نیست و بالعکس؛ پس نسبت آن‌ها تباین است. / گزینه «۳»: برخی پرنده‌ها سیاه‌اند و بالعکس، برخی پرنده‌ها گوشتخوارند و بالعکس برخی سیاه‌ها نیز گوشتخوارند و بالعکس؛ پس ما می‌توانیم پرنده‌ای را تصور کنیم که سیاه و گوشتخوار باشد؛ در نتیجه این گزینه با شکل مطابقت دارد. / گزینه «۴»: چون هر بنزینی مایع است؛ اما هر مایعی بنزین نیست، نسبتشان مطلق است.
۲۳۲. **گزینه ۳** وقتی از یک موجود صحبت می‌کنیم، از مفهوم جزئی حرف می‌زنیم؛ پس اجزاء آن نیز هر کدام یک موجود واقعی و در نتیجه جزئی هستند.
۲۳۳. **گزینه ۱** در طبقه‌بندی مفاهیم، ما وجوه افتراق و اشتراک میان مفاهیم را مشخص می‌کنیم. این طبقه‌بندی مفاهیم مخصوص مفاهیم کلی است (رد گزینه ۲) و کاری به مصادیق ندارد. (رد گزینه «۴») در ضمن، مفاهیم موجود در یک طبقه نسبتشان تباین است، نه تساوی.
۲۳۴. **گزینه ۴** اقسام مختلف یک مفهوم باید نسبت تباین داشته باشند؛ وگرنه در یک طبقه قرار نمی‌گرفتند.
۲۳۵. **گزینه ۴** مفاهیم هم‌طبقه باید نسبتشان تباین باشد؛ یعنی مصداق مشترک نداشته باشند. (رد گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳») وقتی در دو طبقه مختلف قرار می‌گیرند، مفهوم عام‌تر که در طبقه بالاست، مصادیق بیشتری دارد.
۲۳۶. **گزینه ۲** اگر مفهومی در خارج مصادیقی نداشته باشد. هم می‌تواند مانند مفهوم مربع دایره، کلی باشد و هم مانند یک شخصیت داستانی معروف، جزئی باشد؛ پس برخی مفاهیم کلی مصادیقی در خارج ندارند و برخی مفاهیم کلی مصداق خارجی دارند و از طرف دیگر، برخی مفاهیم بدون مصداق خارجی کلی هستند و برخی از آن‌ها کلی نیستند؛ در نتیجه نسبت این دو عموم و خصوص من‌وجه است.
۲۳۷. **گزینه ۴** اینکه بتوانیم ثابت کنیم دو مفهوم نسبتشان تباین است؛ یعنی ثابت کرده‌ایم که هیچ مصداق مشترکی ندارند.
۲۳۸. **گزینه ۲** در یک طبقه‌بندی درست، مفاهیم موجود در یک طبقه با هم نسبت تباین دارند و میان هیچ‌کدام نباید نسبت عموم و خصوص مطلق یا تساوی یا من‌وجه برقرار باشد. حال گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه «۱»: آجر جسم است و خودش یک جسم مکعب مستطیل است. / گزینه «۲»: هر سه مفهوم نسبت تباین دارند و در زیر مفهوم شکل قرار می‌گیرند. پس طبقه‌بندی درست است. / گزینه «۳»: جاندار با انسان و حیوان نسبت عموم و خصوص مطلق دارد. / گزینه «۴»: گیاه با درخت و علف نسبت عموم و خصوص مطلق دارد.
۲۳۹. **گزینه ۱** فقط مفهوم ایران یک اسم خاص و جزئی است. حتی «نظام جمهوری اسلامی» نیز مفهومی کلی است که می‌تواند بیش از یک مصداق داشته باشد.
۲۴۰. **گزینه ۴** میان «اهل کرمان» و «داوطلب کنکور» رابطه عموم و خصوص من‌وجه برقرار است؛ زیرا برخی داوطلبان کنکور اهل کرمان هستند و برخی نیستند و برخی از اهالی کرمان داوطلب کنکورند و برخی نیستند. پس باید به‌دنبال عموم و خصوص من‌وجه باشیم.
بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: عموم و خصوص مطلق / گزینه «۲»: عموم و خصوص مطلق / گزینه «۳»: عموم و خصوص مطلق / گزینه «۴»: عموم و خصوص من‌وجه
۲۴۱. **گزینه ۱** خوب! صورت سؤال کمی مبهم است و معلوم نیست مفاهیم را باید چگونه در نظر بگیریم. مثلاً باید «توریست» و «آلمانی» را جدا در نظر بگیریم یا با همدیگر، مفهوم «توریست آلمانی» را در نظر بگیریم. اما با توجه به کلید سازمان سنجش معلوم می‌شود که باید این دو را یک مفهوم بگیریم.
حالا می‌رویم سراغ کشف تک‌تک مفاهیم: «یک توریست آلمانی»، «عکاس»، «خبرنگار»، «زاده مادری اصفهانی» و «دیروز به اصفهان آمده» همگی مفاهیم کلی هستند و همگی با هم نسبت عموم و خصوص من‌وجه دارند.

یعنی نسبت میان «الف» با تمامی مفاهیم دیگر، عموم و خصوص مطلق است. / گزینه «۳»: بله این دو هم طبقه‌اند و فاقد مصداق مشترک. / گزینه «۴»: بله این دو هم طبقه‌اند و فاقد مصداق مشترک.

۲۴۷. **گزینه ۴** احتمالاً فکر کرده بودید که پاسخ عموم و خصوص مطلق است؛ اما این طور نیست. عبارت از اجزای یک مفهوم صحبت می‌کند، نه از اقسام مفهوم. اقسام مفهوم نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. مثل نسبت اسب و حیوان که اسب از اقسام حیوان است؛ اما نسبت اجزاء با خود مفهوم نسبت تباین است؛ زیرا هیچ اتمی الکترون نیست و هیچ الکترونی اتم نیست. ۲۴۸. **گزینه ۲** اگر پیچیدگی ظاهری عبارت را کنار بگذاریم، می‌بینیم که عبارت می‌گوید بعضی ایرانی‌ها فارسی‌زبان نیستند و بعضی غیرایرانی‌ها فارسی‌زبان هستند. پس نسبت من‌وجه میان این دو وجود دارد.

۲۴۹. **گزینه ۳** ادعای شیوا فقط این است که هر گیاهی سبز است؛ ولی نگفته هر سبزی هم گیاه است؛ پس با عموم و خصوص مطلق نمی‌شود ادعای او را رد کرد. با نسبت تساوی هم نمی‌شود؛ اما از طرف دیگر، امین ادعا کرده که نسبت این دو تباین است؛ زیرا اگر بگوییم هیچ گیاهی سبز نیست، هم‌زمان ادعا کرده‌ایم که هیچ سبزی گیاه نیست؛ پس با تباین ادعای او تأیید می‌شود، نه رد؛ اما اگر ثابت کنیم نسبت این دو مفهوم من‌وجه است، ادعای هر دو طرف رد شده؛ زیرا نسبت من‌وجه یعنی چهار تصدیق زیر:

بعضی گیاهان سبزند. (رد ادعای امین) بعضی گیاهان سبز نیستند. (رد ادعای شیوا) بعضی سبزه‌ها گیاه‌اند و بعضی سبزه‌ها گیاه نیستند.

۲۵۰. **گزینه ۳** بررسی همه گزینه‌ها: گزینه «۱»: درست است که بعضی «الف» «ب» است؛ اما شاید همه «ب» «الف» باشد و نسبتشان عموم و خصوص مطلق. / گزینه «۲»: درست است که نسبت تساوی نیست؛ اما اگر نسبتشان عموم و خصوص مطلق و مفهوم «ب» «الف» باشد، عام‌تر باشد. آنگاه هر «الف» «ب» خواهد بود. / گزینه «۳»: بله اگر نسبت دو مفهوم «الف» و «ب» من‌وجه باشد، قطعاً بعضی «الف» «ب» نیست. / گزینه «۴»: در این حالت نسبتشان مطلق است، نه من‌وجه.

۲۵۱. **گزینه ۳** در درس اول یاد گرفتیم که پرسش از چیستی، دربارهٔ تصورات مطرح می‌شود. در این درس هم یاد گرفتیم که تصورات یا مفاهیم، توسط تعریف معلوم می‌شوند. برای تعریف یک تصور یا مفهوم نیز باید از تصورات شناخته‌شده و معلوم استفاده کنیم.

۲۵۲. **گزینه ۴** تعریف در علوم مختلف برای روشن کردن اصطلاحات تخصصی آن‌ها بسیار کاربرد دارد و همین امر نشان‌دهنده اهمیت تعریف است.

۲۵۳. **گزینه ۳** در بحث و گفت‌وگوهای دوفره، داشتن تعریفی مشترک از یک مطلب، اهمیت فراوانی دارد.

۲۵۴. **گزینه ۳** در تعریف مفهومی، از مثال و مصداق استفاده نمی‌شود (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). بلکه از مفاهیم استفاده می‌کنیم تا مشابهت و تفاوت مفهوم مجهول با مفاهیم دیگر را مشخص کنیم. در تعریف مفهومی ابتدا مفهوم عام می‌آید تا مشابهت مشخص شود و سپس مفهوم خاص تا تمایز و تفاوت مجهول با دیگر مفاهیم مشخص شود.

۲۵۵. **گزینه ۱** تعریف مفهومی با مفاهیم و تصورات سروکار دارد نه مصداق و نمونه

۲۵۶. **گزینه ۴** تعریف چیستی تصور و مفهوم را مشخص می‌کند.

۲۵۷. **گزینه ۴** در تعریف مفهومی، مفاهیم از عام به خاص مرتب می‌شوند؛ ولی هیچ‌گاه در چنین تعریفی از مفاهیم جزئی استفاده نمی‌شود.

۲۵۸. **گزینه ۳** در تعریف لغوی گاهی ریشه معنایی یک کلمه را نیز مشخص می‌کنیم.

۲۴۲. **گزینه ۴** چون بعضی الف‌ها ب هستند، رابطه «الف» و «ب» قطعاً تباین نیست و چون بعضی الف‌ها ب نیستند، رابطه آن‌ها قطعاً تساوی هم نیست (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). حالا چون می‌دانیم بعضی الف‌ها ب هستند، پس قطعاً بعضی «ب‌ها» هم «الف» هستند. یعنی این رابطه دست‌کم عموم و خصوص من‌وجه است؛ اما چون معلوم نیست که همه «ب‌ها» «الف» هستند یا فقط برخی «ب‌ها» «الف» هستند، رابطه ممکن است عموم و خصوص مطلق باشد یا نباشد. به عبارت دیگر، می‌دانیم که «الف‌ها» برخی‌شان «ب» هستند و برخی‌شان «ب» نیستند. اما نمی‌دانیم همه «ب‌ها» «الف» هستند (عموم و خصوص مطلق) که الف مفهوم عام‌تر است) یا اینکه فقط برخی «ب‌ها» «الف» هستند (رابطه‌شان عموم و خصوص من‌وجه است). پس هر دو حالت ممکن است (رد گزینه «۱»)

۲۴۳. **گزینه ۱** برخی مفاهیم کلی مانند «آفریدگار عالم» یا «تنها پیراهن او» فقط می‌توانند یک مصداق واقعی داشته باشند؛ اما در ذهن می‌توان برایشان مصادیق متعددی فرض کرد. درواقع تعداد مصادیق واقعی، معیاری برای تشخیص کلی و جزئی نیست.

۲۴۴. **گزینه ۳** چون برخی از الف ب است و برخی ب الف است، پس قطعاً رابطه تباین میانشان نیست (رد گزینه «۴»). اما هر سه حالت باقی‌مانده می‌تواند میان آن‌ها برقرار باشد. چرا؟ چون وقتی می‌گوییم «برخی الف ب است»، ممکن است «همه الف‌ها هم ب باشند» و وقتی می‌گوییم «برخی ب الف است» باز ممکن است همه ب‌ها الف باشند که در این حالت، تساوی بینشان خواهد بود.

از طرف دیگر، اگر فقط یکی از دو مفهوم «الف» و «ب» مصادیق دیگری غیر از مفهوم مقابلشان داشته باشند، رابطه‌شان عموم و خصوص مطلق می‌شود و اگر هر دو مفهوم، مصداقی غیر از دیگری هم داشته باشند، رابطه‌شان، عموم و خصوص من‌وجه می‌شود:

عموم و خصوص من‌وجه: «برخی الف ب است» و «برخی الف ب نیست» و «برخی ب الف است» و «برخی ب الف نیست»

عموم و خصوص مطلق: حالت اول که «الف» مفهوم عام است: «برخی الف ب است» و «برخی الف ب نیست» و «برخی الف ب است» و «هر ب الف است».

حالت دوم که «ب» مفهوم عام است: «هر الف ب است» و «برخی ب الف است» و «برخی ب الف نیست»

تذکره: در علم منطق، اگر بگوییم «برخی الف ب است» به این معنا نیست که «هر الف ب است» نادرست باشد. مثلاً وقتی می‌دانیم «هر درختی نوعی گیاه است» می‌توانیم بگوییم «برخی درختان نوعی گیاه هستند» و هر دو قضیه درست و صادق هستند.

۲۴۵. **گزینه ۴** وقتی در پاسخ به این سؤال که «آیا همه مصادیق «الف» جزء مصادیق «ب» محسوب می‌شوند؟» می‌گوییم «بله»، درواقع گفته‌ایم که مفهوم «الف» هیچ مصداقی غیر از مفهوم «ب» ندارد. در این حالت، نسبت این دو مفهوم یا تساوی است و یا عموم و خصوص مطلق؛ پس نمی‌تواند میان این دو مفهوم نسبت تباین یا عموم و خصوص من‌وجه برقرار باشد.

۲۴۶. **گزینه ۱** «ت» از اقسام «ب» نیست؛ بلکه از اقسام «پ» است؛ پس نسبتشان تباین است، نه عموم و خصوص مطلق. یک‌جور دیگر هم می‌شود این مسئله را بررسی کرد. می‌دانیم که مفاهیم موجود در یک طبقه نسبت تباین دارند؛ یعنی نسبت میان «ب» و «پ» تباین است. حالا وقتی نسبت پ با ب تباین باشد، قطعاً نسبت اقسام مفاهیم پ نیز با ب تباین خواهد بود. مثلاً «رنگ» یا «طعم» نسبت تباین دارد؛ پس «قرمز» هم با «طعم» نسبت تباین دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۲»: براساس صورت سؤال می‌فهمیم که الف در یک طبقه، «ب» و «پ» در طبقه دیگر و «ت» و «ث» در طبقه زیرین «پ» قرار گرفته‌اند؛ پس تعداد مصادیق «الف» از همه بیشتر است؛

خدا در فلسفه (۲)

درس نهم

در درس قبل توانستیم دیدگاه‌های فیلسوفان باستان و برخی فیلسوفان دورهٔ جدید اروپا را دربارهٔ خدا بررسی کنیم. در این بررسی‌ها، سعی کردیم رابطهٔ میان رویکرد معرفت‌شناسی فیلسوفان با فداشناسی را هم نشان دهیم. حال نوبت می‌رسد به فیلسوفان مسلمان. در این درس، استدلال سه فیلسوف بزرگ مسلمان؛ یعنی فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا را مطرح و سعی می‌کنیم ظرافت‌های استدلال‌هایشان را نیز تحلیل کنیم.

ایران باستان

از دورهٔ ایران باستان آثار مدوّن و مکتوب چندانی به دست ما نرسیده است؛ اما از همان چیزهایی که باقی مانده و حرف‌هایی که سهروردی دربارهٔ حکمت و اندیشه در یونان باستان زده است، می‌شود فهمید که حکیمان دورهٔ ایران باستان، جهان را مخلوق خداوندی حکیم دانسته‌اند. این حکیمان، علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده‌اند. سهروردی چند نکتهٔ مهم دربارهٔ دیدگاه حکیمان ایران باستان می‌گوید:

از مبدأ هستی، شناخت کاملی داشته‌اند.
خداوند را «نور هستی» می‌دانستند که با پرتو و اشراق خود پدیده‌ها را ظاهر و خلق می‌کند.
از مخلوقات خداوند به «پرتو» و «اشراق» خدا تعبیر می‌کردند.
اولین مخلوق را «بهمن» می‌نامیدند که وجودی مجرد دارد.
خداوند را نورالانوار می‌نامیدند.

**دیدگاه حکیمان ایران
باستان دربارهٔ خدا (بر مبنای
گزارش‌های سهروردی):**

تفاوت فیلسوف و غیرفیلسوف در بحث خدا

خیلی‌ها فکر می‌کنند فیلسوف کسی است که به خدا اعتقاد ندارد یا اگر هم معتقد است، نمی‌تواند دین مشخصی داشته باشد؛ اما این‌گونه نیست. فیلسوف می‌تواند مسلمان، مسیحی، یهودی یا پیرو هر دین دیگری باشد. خیلی‌ها هم فکر می‌کنند، فیلسوفی که دین‌دار است، وقتی دربارهٔ خدا صحبت می‌کند، دیگر نگاه، بحث و کلامش فلسفی نیست، بلکه اعتقادی و دین‌دارانه است. این حرف نیز نادرست است؛ زیرا موضوع بحث مشخص‌کنندهٔ فلسفی یا غیرفلسفی بودن یک مطلب نیست. در فلسفهٔ سال یازدهم، خواندید که فیلسوفان وارد هر شاخه‌ای از دانش می‌شوند و دربارهٔ تمامی مباحث و باورهای زندگی نیز بحث می‌کنند؛ اما با روش فلسفی. از همین جا معلوم می‌شود که:

فیلسوف کسی نیست که دین و آیین نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی عقیده‌ای را پذیرفته و با قواعد فلسفی از عقیدهٔ خود دفاع می‌کند.

پس فیلسوف می‌تواند دین‌دار باشد و دربارهٔ خدا و سایر موضوعات دینی از طریق عقل و استدلال صحبت کند؛ یعنی آنچه را باور کند که از طریق استدلال اثبات شود و آنچه را به دیگران می‌گوید با زبان استدلالی مطرح کند. به همین دلیل می‌گویند بحث از خدا در فلسفه همراه با برهان و استدلال طرح می‌شود. البته فیلسوف ممکن است خیلی وقت‌ها هم حرف‌هایش دربارهٔ خدا و دین غیرفلسفی باشد. پس به‌هرحال، ملاک فلسفی بودن یک بحث و کلام، عقلی و استدلالی بودن آن است و نه موضوع بحث.

بحث یک فیلسوف دربارهٔ خدا تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه؛ یعنی استدلال عقلی محض تجاوز نکند و نتایج تفکر خود را به‌صورت استدلالی عرضه کند.

به همین دلیل است که به‌جای دو اصطلاح دینی «خدا» و «الله»، معمولاً فیلسوفان مسلمان از اصطلاحاتی مثل «واجب‌الوجود بالذات»، «مبدأ هستی» و «علت نخستین» استفاده می‌کنند.

اثبات وجود خدا از طریق عقل و استدلال

می‌دانیم که در فلسفهٔ دورهٔ جدید اروپا، تجربه‌گرایی دیدگاه و جریان غالب و مسلط است و به همین دلیل، بسیاری از فیلسوفان اروپایی از هیوم گرفته تا اوگوست کنت و کرگور، معتقد بودند که وجود خدا را نمی‌توان از طریق عقل و استدلال عقلی اثبات کرد.

از طرف دیگر، در فلسفهٔ سال یازدهم خواندید که فیلسوفان مسلمان، برای عقل، تجربه و شهود، به‌عنوان ابزارهای شناخت، اعتبار قائل‌اند و به همین دلیل، می‌توانند از این ابزار شناختی برای رسیدن به معرفت استفاده کنند. به عبارت دیگر، چون عموم فیلسوفان مسلمان برای عقل محض، اعتبار قائل‌اند. از فارابی تا ملاصدرا فیلسوفان معاصر، همگی معتقدند که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان‌پذیر است. همین امر باعث شده که در تاریخ فلسفهٔ اسلامی، هر کدام از فیلسوفان تلاش کنند تا با بیانی بسیار دقیق، استدلال‌های مطرح شده را توضیح دهند یا استدلالی جدید و در عین حال دقیق و منطقی ارائه کنند.

ریشه‌های فلسفی

در فلسفه غرب، فیلسوفان عقل‌گرایی مثل دکارت، مانند فیلسوفان مسلمان به استدلال و برهان عقلی متوسل می‌شدند. در فلسفه باستان نیز، ارسطو و افلاطون می‌کوشیدند توسط عقل محض خدا را اثبات کنند.

سینا؟ جیمز

در کدام گزینه همه فیلسوفان نام‌برده به امکان استدلال عقلی برای اثبات وجود خدا معتقدند؟

- (۱) کانت، هیوم، ابن‌سینا و فارابی
(۲) ملاصدرا، ابن‌سینا، فارابی و جیمز
(۳) ابن‌سینا، ملاصدرا، دکارت و فارابی
(۴) جیمز، کرگور، ابن‌سینا و ملاصدرا

پاسخ: یاد گرفتیم که فیلسوفان مسلمان، همگی معتقدند می‌شود وجود خدا را از طریق استدلال عقلانی اثبات کرد. پس باید برویم سراغ فیلسوفان غربی. در درس پنجم دانستیم که از میان فیلسوفان غربی، دکارت از استدلال عقلانی استفاده کرد تا خدا را اثبات کند. هیوم مخالف اعتبار استدلال عقلانی بود و امثال جیمز، برگسون و کرگور نیز به‌جای اثبات عقلانی خدا، از تجربیات معنوی شخصی و درونی و رابطه اعتقاد به خدا و معناداری زندگی صحبت کرده بودند. بنابراین، گزینه «۳» پاسخ است.

فارابی

فارابی یکی از اولین فیلسوفان مسلمان است که برای اثبات وجود خدا، برهان ارائه کرده است. برهان فارابی ویژگی‌های خاصی دارد. اولاً بر یک اصل فلسفی به نام «تقدم علت بر معلول» استوار است و ثانیاً در خود برهان، اصل فلسفی دیگری به نام «بطلان تسلسل علل نامتناهی» را اثبات می‌کند. به همین دلیل، بهتر است ما اول این دو اصل را بفهمیم و یاد بگیریم و سپس برهان فارابی را بخوانیم.

اصل تقدم علت بر معلول

در درس سوم، خیلی کامل با بحث علت آشنا شدیم. این اصل فلسفی هم از همان اصل علت بیرون می‌آید. در آنجا گفتیم که اگر معلول وجود دارد، قطعاً علت آن نیز وجود خواهد داشت. حال فرض کنید چیزی به اسم «ب» وجود دارد و این «ب» یک معلول است. حالا به نظر شما آیا امکان دارد که علت «ب» که «الف» است، هنوز موجود نشده باشد؟ مشخص است که پاسخ ما منفی است؛ یعنی:

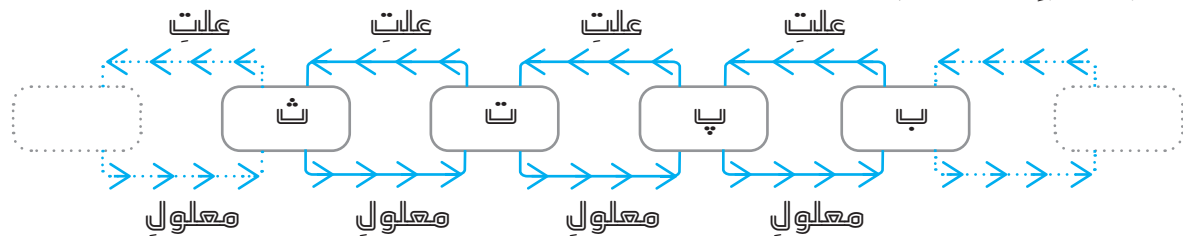
وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول، مشروط بر وجود علت است.

به این اصل فلسفی می‌گویند تقدم علت بر معلول.

ریشه‌های فلسفی

تفاوت تقدم وجودی و زمانی: در بحث علت فهمیدیم که به محض وجود علت، معلول پدید می‌آید. حال در اینجا از تقدم علت بر معلول صحبت می‌کنیم! ببینید، منظور از تقدم در اینجا تقدم زمانی نیست؛ زیرا علت و معلول هم‌زمان پدید می‌آیند. تقدم در اینجا عقلی و وجودی است؛ یعنی وجود معلول مشروط بر وجود علت است.

۱ تسلسل علل: لغت تسلسل از کلمه «سلسله» به معنای زنجیر آمده است. منظور از «تسلسل علل» سلسله و زنجیره‌ای است از علّت‌ها و معلول‌ها که هر چیزی، خودش معلول یک علّت دیگر باشد.



همان‌طور که می‌بینید، در شکل صفحه قبل، «ت» علّت «ث» و خودش معلول «پ» است و «پ» خودش معلول «ب» است و ... در فلسفه به چنین زنجیره‌ای از علّت‌ها و معلول‌ها می‌گویند «تسلسل علل». اگر به جهان هستی هم نگاه کنیم، می‌بینیم که دقیقاً همین وضعیت برقرار است و در آن، هر چیزی علّت یک چیز و خود آن علّت، معلول چیزی دیگر است. پس به‌طور خلاصه:

در تسلسل علل، قبل هر علّتی، علّت خود آن و بعد از آن، یک معلول می‌آید.

فیلسوفان، ترتیب معلول‌ها بر علّت‌ها را به حلقه‌های زنجیری تشبیه می‌کنند که به‌ترتیب، پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر کدام، از یک طرف به حلقه قبلی و از طرف دیگر به حلقه بعد مربوط می‌شود.

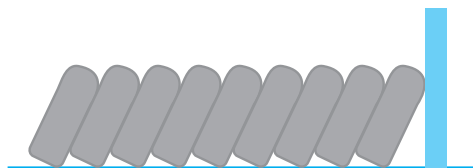
۲ تسلسل علل نامتناهی: آنچه در مورد زنجیره علّت‌ها و معلول‌ها گفتیم، چیزی است که همه فیلسوفان آن را پذیرفته‌اند و مشکلی ندارند و دقیقاً با عالم واقعیت مطابق است. حال مشکل از آنجایی شروع می‌شود که ما هرچقدر در سلسله علّت‌ها به عقب می‌رویم، باز هم می‌بینیم اولین علّتی که پیدا می‌کنیم، باز خودش معلول یک علّت دیگر است و هرچقدر به جلو می‌رویم، می‌بینیم آخرین معلولی که پیدا می‌کنیم، باز هم خودش علّت یک چیز دیگر می‌شود. پس به‌طور خلاصه، انکار این سلسله علّت‌ها و معلول‌ها هیچ‌گاه به جایی ختم نمی‌شود و همیشه پشت هر علّتی، یک علّت دیگر هم هست و بعد از هر معلولی، یک معلول دیگر قرار گرفته است. به این نوع از سلسله علّت‌ها و معلول‌ها که هیچ‌گاه به یک علّت نهایی ختم نشود، می‌گویند تسلسل علل نامتناهی.

۳ بطران تسلسل علل نامتناهی: همان‌طور که دیدیم، می‌شود سلسله علل نامتناهی را فرض و تصور کرد؛ اما نمی‌شود گفت چنین سلسله‌ای واقعاً وجود دارد؛ زیرا اگر زنجیره‌ای از علّت‌ها و معلول‌ها موجود باشد، حتماً سروته خواهد داشت! چرا؟ با دو مثال این مسئله را بررسی می‌کنیم:

مثال اول: فرض کنید مثل شکل زیر، تعدادی آجر را به‌صورت مایل، روی یک سطح صاف به هم تکیه داده‌ایم.



همان‌طور که می‌بینید، هرچقدر تعداد این آجرها را اضافه کنیم، این آجرها به‌صورت مایل نمی‌ایستند؛ مگر اینکه یک تکیه‌گاه عمود داشته باشیم تا آجرهای دیگر بتوانند با تکیه بر آن، به‌صورت مایل، بایستند. درست مثل شکل زیر:



پس وجود سلسله‌ای از آجرهای تکیه‌داده به هم و ایستاده تنها با وجود تکیه‌گاه عمود ممکن است؛ وگرنه کل آجرها روی زمین خواهند افتاد.



پس در یک کلام، وجود صف و زنجیره از آجرهای تکیه‌داده به هم، تنها با وجود یک ستون و تکیه‌گاه اولی ممکن خواهد شد. سلسله علّت‌ها نیز نمی‌تواند نامتناهی باشد و نمی‌تواند بدون وجود علّتی نخستین که خودش معلول هیچ علّت دیگری نباشد، وجود داشته باشد. بنابراین ستون مثال ما، مانند علّت‌العلل و علّت اولیه است که سایر علّت‌ها به آن تکیه داده‌اند.

مثال دوم: یک صف بیست‌نفره از دانش‌آموزان را تصور کنید که پشت سر هم روی زمین نشسته‌اند. حال به آن‌ها می‌گوییم «بایستید». نفر اول صف می‌گوید «فقط به شرطی می‌ایستد که نفر پشت سر او ایستاده باشد». نفر دوم هم می‌گوید «فقط به شرطی می‌ایستد که نفر پشت سر او ایستاده باشد». و همین‌طور تا نفر بیستم که می‌گوید «فقط به شرطی می‌ایستد که یک نفر پشت سر او باشد و ایستاده هم باشد». خب! به‌نظر شما آیا هیچ‌وقت این صف خواهد ایستاد؟! معلوم است که نه! چون ایستادن هر کدام از این‌ها وابسته به ایستادن یک نفر قبل از آن‌ها است. پس تنها راه این است که ما در انتهای صف، یک نفر داشته باشیم که ایستادن خود را به ایستادن کسی پشت سر خودش مشروط نکرده باشد. حال داستان سلسله علل هم همین است. در جهان ممکنات، هر علّتی فقط وقتی وجود دارد که یک علّت دیگر آن را به‌وجود آورده باشد. اما این سلسله مشروط به هم هیچ‌گاه وجود نخواهد داشت؛ مگر اینکه در انتها یا به عبارتی در ابتدای زنجیره، یک علّتی داشته باشیم که وجودش معلول علّت دیگری نباشد. پس به‌طور خلاصه:

در ابتدای سلسله علت‌ها و معلول‌ها علتی وجود دارد که وجودش وابسته به دیگری نیست.

به همین دلیل، فارابی می‌گوید محال است زنجیره‌ای از علت‌های نامتناهی امکان وجود داشته باشد و چنین تسلسلی (تسلسل علل نامتناهی) محال است؛ زیرا اگر سلسله علت‌های نامتناهی همین‌طور تا بی‌نهایت به عقب برود و وجود هر علتی وابسته به وجود علت خودش باشد، اصلاً نوبت به وجود معلولی که هم‌اکنون پیش روی ماست نمی‌رسد تا موجود باشد. همین علت باعث می‌شود که فیلسوفان بگویند:

وجود سلسله‌ای نامتناهی و بی‌نهایت، خودمتناقض و غیرممکن است.

یعنی وجود چنین سلسله‌ای غیرمنطقی و غیرممکن است؛ زیرا:

- ۱ اگر سلسله‌ای نامتناهی و بی‌نهایت باشد؛ یعنی ابتدایی ندارد.
- ۲ اگر سلسله‌ای ابتدا نداشته باشد، وجود نخواهد داشت.
- ۳ اگر بگوییم سلسله‌ای بی‌نهایت وجود دارد، مثل این است که بگوییم «چیزی که ابتدایی ندارد، ابتدا دارد.» یا «چیزی که نمی‌تواند وجود داشته باشد، وجود دارد.» و این حرف خودمتناقض و غیرممکن است.

ریشه‌کاری‌های فلسفی

ما در تجربه و عالم طبیعت، هیچ‌وقت نمی‌توانیم علت نهایی را بیابیم؛ اما چون از نظر منطقی، ابتدا نداشتن سلسله علت‌ها محال است و خود متناقض می‌شود، مطمئنیم که قطعاً از نظر عقلی یک علتی در ابتدای سلسله وجود دارد که خودش معلول و وابسته به هیچ علت دیگری نیست.

چون شناخت علت نهایی و علت غیرمعلول و غیروابسته، تنها توسط عقل صورت می‌گیرد، استدلال و برهانی که وجود علت‌العلل را ثابت می‌کند، استدلالی عقلی است و بر تجربه و حواس تکیه ندارد.

از یک طرف، هرچه ما در طبیعت می‌بینیم، هم علت یک چیز است و هم خودش معلول چیز دیگری است. از طرف دیگر، عقل به ما می‌گوید، سلسله‌ای نامتناهی از موجودات وابسته به هم محال است و در نتیجه، یک علت‌العلل قطعی وجود دارد که تنها با عقل شناخته می‌شود. خب! اگر علت نهایی فقط توسط عقل شناخته می‌شود، پس امر محسوس نیست، بلکه غیرمادی و معقول است. بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که علت نهایی موجودات مادی و غیرمادی (محسوس و غیرمحسوس) موجودی غیرمادی و معقول است.

برهان «اسدواخصر» فارابی

حال دیگر فهم برهان فارابی خیلی راحت است. اول از همه یادتان باشد که این برهان فارابی با نام برهان «اسدواخصر» معروف است: یعنی برهان محکم‌تر و کوتاه‌تر. استدلال او را ببینید:

- الف) در جهان موجوداتی هستند که وجودشان از خودشان نیست؛ یعنی برخی موجودات در جهان معلول‌اند.
- ب) هرچیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می‌دهد؛ یعنی همان اصل تقدم علت بر معلول. پس اگر در مقدمه اول گفتیم در جهان معلول‌هایی هستند؛ پس علت آن معلول هم باید وجود داشته باشد.
- پ) اگر علت معلول اول، خودش هم معلول علت دیگری باشد، این سلسله علت‌ها و معلول‌ها تا بی‌نهایت پیش می‌روند؛ یعنی روی هر موجودی دست بگذاریم، قبلی باید یک علت دیگر باشد که آن را پدید آورده است و این یعنی بی‌نهایت بودن سلسله علت‌ها.
- ت) تسلسل علل نامتناهی باطل و محال است؛ حال اگر معلولی وجود دارد، چون سلسله علل نامتناهی محال است، پس علت نهایی وجود دارد که در نهایت به این معلول انتهایی رسیده است؛ وگرنه در صورت نبود علت نهایی، تسلسل علل نامتناهی پیش می‌آمد و محال بودن آن، مساوی بود با نبودن آن معلول اولی.

ارزیابی برهان فارابی

روند برهان فارابی به این نحو است: ابتدا وجود یک معلول در جهان را فرض می‌گیرد و می‌گوید دست‌کم یک معلول وجود دارد. سپس براساس اصل تقدم علت بر معلول، نتیجه می‌گیرد وجود این معلول نیازمند وجود علت آن معلول است. بعد می‌کوشد بطلان سلسله علل نامتناهی را اثبات کند و بگوید برای وجود سلسله علل، آن سلسله باید متناهی باشد؛ پس نیازمند یک علت‌العلل و علت نخستین است.

- ۱ برهان فارابی بر سه اصل فلسفی استوار است: ۱ اصل علیت ۲ اصل تقدم علت بر معلول ۳ اصل بطلان تسلسل علل نامتناهی
- ۲ فارابی در این برهان از وجود تنها یک معلول در جهان، به وجود علت‌العلل می‌رسد.
- ۳ در این برهان، خداوند به‌عنوان علت‌العلل اثبات می‌شود.
- ۴ فارابی در این برهان در اصل، بطلان تسلسل علل نامتناهی را اثبات می‌کند و از طریق اثبات محال بودن تسلسل علل نامتناهی، وجود خداوند را به‌عنوان علت نهایی اثبات می‌کند.

راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، معتقد است که در بیان و استدلال دربارهٔ علت‌العلل، یک سفسطه و مغالطه‌ای وجود دارد؛ زیرا ما می‌خواهیم بگوییم که علت‌العلل و علت اولین قطعاً خداست؛ ولی اصلاً چنین چیزی لازم نیست. از نظر راسل، یا ما معتقدیم که هر چیز علتی دارد یا معتقدیم که چیزی هم وجود دارد که معلول چیز دیگر نیست و همین که به مسئلهٔ دوم اعتقاد داشته باشیم، دیگر نیازی نیست که حتماً یک علت اولی و علت‌العلل فرض کنیم. به عبارت دیگر:

اگر هر چیز باید علت داشته باشد؛ پس خدا هم نیازمند علت است.

اگر چیزی وجود دارد که علت ندارد؛ پس این چیز می‌تواند خود جهان هم باشد.

ارزیابی نقد راسل

راسل در واقع اصل علت را با اصل محال‌بودن تسلسل یکی می‌گیرد. درحالی که نه فارابی و نه فیلسوفان دیگر نمی‌گویند که اصل علت یعنی «هر چیزی دارای علت است» بلکه می‌گویند «هر حادثه و ممکن‌الوجودی دارای علت است». پس اینکه هر معلول و حادثه‌ای دارای علت است با اینکه هر علتی دارای علت است، فرق دارد و دومی اصل علت نیست. بنابراین، اشتباه اصلی راسل این است که فکر می‌کند فیلسوف‌هایی مثل فارابی گفته‌اند «هر چیزی علتی دارد» درحالی که آن‌ها می‌گویند «هر معلولی علتی دارد» نه «هر چیزی».

برهان وجوب و امکان ابن‌سینا

در درس‌های قبلی، کاملاً با مفاهیم وجوب و امکان و امتناع آشنا شدیم. برای درک برهان ابن‌سینا باید مفاهیم فلسفی وجوب، امکان و امتناع را به‌خوبی یاد گرفته باشیم. ابن‌سینا با وجود اینکه برهان اسدواخسر فارابی را کامل می‌دانست، سعی کرد خودش هم با استفاده از مفاهیم امکان و وجوب و اصل وجوب علی و معلولی، یک برهان دیگر هم برای اثبات وجود خدا ارائه کند. اما بهتر است که قبل از آشنایی با این برهان، یک مفهوم خیلی مهم را یاد بگیریم.

امکان ذاتی یا امکان ماهوی

قبلاً یاد گرفتیم که ذات هر شیء یا هر مفهومی همان ماهیت آن شیء یا مفهوم است. حال وقتی یک مفهوم، ممکن‌الوجود باشد، ماهیت آن نسبت به وجود حالت امکانی دارد؛ بنابراین، امکان ماهوی یک موجود یا مفهوم، ذاتاً ممکن‌الوجود است و برای به‌وجود آمدن، نیاز دارد تا یک موجود دیگری، وجود را برایش واجب و ضروری کند.

صورتبند برهان وجوب و امکان (تتکل ساده و مختصر)

ابن‌سینا این شکل از استدلال را در کتاب «شفا» طرح کرده است.

- ۱) با مشاهدهٔ موجودات جهان، متوجه می‌شویم که این موجودات در ذات و ماهیت خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی‌اند؛ پس این موجودات ممکن‌الوجود بالذات هستند؛ زیرا هم می‌توانند از نظر عقلی باشند و هم می‌توانند از نظر عقلی نباشند. به عبارت دیگر، وجود موجودات پیرامون ما نه محال عقلی و نه ضرورت عقلی داشته است.
- ۲) ممکن‌الوجود بالذات برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند واجب‌الوجود بالذاتی است که خودش نیازی به خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم نداشته باشد.
- ۳) پس موجودات این جهان به واجب‌الوجود بالذاتی وابسته‌اند که آن‌ها را از حالت امکانی خارج کرده و به‌وجود آورده است.

صورتبند برهان وجوب و امکان (تتکل مفصل و کامل‌تر)

برهان وجوب و امکان را ابن‌سینا در کتاب «اشارات و تنبیهات» ارائه کرده است. این مدل از استدلال به برهان «وسط و طرف» هم معروف است؛ اما در واقع همان برهان وجوب و امکان است و فرقی با آن ندارد.

- ۱) هر موجودی که وجود داشته باشد، یا ذاتاً واجب‌الوجود است (واجب‌الوجود بالذات) یا ذاتاً ممکن‌الوجود است (واجب‌الوجود بالغیر). حال اگر واجب‌الوجود بالذات باشد، پس ما به یک واجب‌الوجود بالذات رسیده‌ایم و می‌خواستیم وجود همین موجود را اثبات کنیم. پس مطلوب ما حاصل شده است.
- ۲) اگر آن موجود، ممکن‌الوجود باشد، چون دارای امکان ذاتی است، نیازمند یک علت است تا آن را واجب کند، یعنی او را از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج و وجود را برایش واجب کند.
- ۳) اگر علت آن ممکن‌الوجود، خودش هم ممکن‌الوجود باشد، آن علت هم نیازمند یک علت خواهد بود. اگر همهٔ این زنجیرهٔ علت‌ها ممکن‌الوجود باشند، در نهایت با یک مجموعهٔ متناهی یا نامتناهی از ممکن‌الوجودهایی روبه‌رویییم که همگی نیازمند علتی هستند که آن‌ها را واجب کند. پس همواره یک واجب‌الوجود بالذاتی وجود دارد.

نتیجه‌گیری خود ابن‌سینا این‌گونه است:

«روشن شد که هر مجموعهٔ ترتیب‌یافته از علت‌ها و معلول‌ها، خواه تعداد افراد آن متناهی باشد و خواه نامتناهی، اگر همهٔ افراد آن ممکن و معلول باشند، به علتی بیرون از خود محتاج‌اند. البته این علت بیرون از مجموعه، به‌عنوان علت، به سلسله متصل است و طرف آن مجموعه است.»

منظور از طرف در اینجا، یک علت‌العلل و واجب‌الوجود بالذات است.

نکاتی درباره برهان ابن سینا

- برهان ابن سینا با رجوع به ذات و ماهیت مفاهیم شروع می‌کند؛ یعنی به جای اینکه بگوید موجودی که وجود دارد چیست، می‌گوید ذات و ماهیت موجودی که وجود دارد، چیست.
- ابن سینا خداوند را به عنوان واجب‌الوجود بالذات اثبات می‌کند.
- مبنای استدلال ابن سینا، تقسیم‌بندی سه‌گانه ماهیات (واجب، ممکن، ممتنع) و اصل تقدم وجوب بر وجود در موجودات است.
- در برهان ابن سینا، از محال بودن تسلسل علل نامتناهی استفاده نمی‌شود. یعنی اگر بگوییم تسلسل علل نامتناهی محال نیست، باز هم این برهان پابرجا می‌ماند.
- ابن سینا در این برهان کاری به متناهی یا نامتناهی بودن موجودات ممکن‌الوجود ندارد.
- فلاسفه مسلمان و اروپاییان برهان ابن سینا را برهانی بسیار قوی در اثبات وجود خداوند دانسته‌اند و نام آن را برهان وجوب و امکان نهادند.
- توماس آکوئیناس که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت می‌کرد، این برهان را نیز پذیرفت و آن را در اروپا مطرح کرد.
- فیلسوفان مسلمانی؛ مانند بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده‌اند.

نتیجه ضمنی برهان وجوب و امکان

ابن سینا و پیروان او می‌خواهند بگویند که موجودات جهان بر حسب ذات خود، ممکن‌الوجودند؛ اما از این حیث که موجودند، واجب‌الوجود بالغیرند؛ یعنی از واجب‌الوجود بالذات نشئت گرفته‌اند.

ملاصدرا

با توجه به اینکه ملاصدرا می‌خواست خدا را براساس دستگاه فلسفی خودش اثبات کند، سعی کرد براهین مربوط به اثبات خدا را که دیگران مطرح کرده بودند، تبیین دوباره کند و ارتقا بخشد. دستگاه فلسفی ملاصدرا مبتنی بر دو اصل اصالت وجود و تشکیک وجود است که در اینجا لازم نیست با آن‌ها آشنا شویم. ملاصدرا توانست برهان بسیار دقیق و قوی وجوب و امکان را که ابن سینا ارائه داده بود، براساس دستگاه فلسفی اصالت وجود، تکمیل کند. به عبارت دیگر، ملاصدرا همان استدلال ابن سینا را، این بار به جای رجوع به ذات و ماهیت موجودات، فقط به کمک اصل حقیقت وجود ارائه کرد.

ویژگی‌های استدلال ملاصدرا

- به جای صحبت از ذات و ماهیت موجودات، از وجود و واقعیت آن‌ها صحبت می‌کند؛ یعنی به جای ماهیت، از وجود حرف می‌زند.
- به جای ممکن‌الوجود بالذات، آن‌ها را «فقیر» و «نیازمند» و «عین وابستگی وجودی به واجب‌الوجود» معرفی می‌کند.
- آنچه را در فلسفه ابن سینا، امکان ماهوی بود، به امکان فقری تبدیل می‌کند. امکان ماهوی یعنی هر ماهیتی ذاتاً ممکن است؛ ولی امکان فقری یعنی هر موجودی، ذاتاً فقیر و نیازمند وجود است.

نظریه «امکان فقر» یا «فقر وجود»

- ۱ هر موجودی را که نگاه کنیم، وجودش عین نیاز و وابستگی به منبع وجود است.
 - ۲ موجود نیازمند و وابسته باید به موجودی وابسته (متصل) باشد که در ذات خودش، غیرنیازمند و برخوردار باشد.
 - ۳ موجودات این جهان، همگی به وجودی بی‌نیاز و غیروابسته متصل و وابسته‌اند.
- ملاصدرا می‌خواهد بگوید که:

کل جهان هستی یکپارچه نیاز و وابستگی و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد.

در واقع اگر ذات الهی برای لحظه‌ای پرتو عنایت خویش را بازگیرد، کل موجودات نابود می‌شوند و نورشان خاموش می‌گردد. شعر زیر نیز بیان شاعرانه همین مطلب ملاصدراست:

به هر جا دانه‌ای در باغ و راغی است	درون مغز او روشن چراغی است
بُود نامحرمان را چشم و دل کور	وگر نه هیچ ذره نیست بی‌نور
بخوان تو آیه نورالسّموات	که چون خورشید یابی جمله ذرات
که تا دانی که در هر ذره خاک	یکی نوری است تابان گشته، زان پاک

مقایسه دیدگاه ملاصدرا (فقر وجود) و ابن سینا (امکان ذاتی)

- هم ابن سینا و هم ملاصدرا می‌خواهند نشان دهند که ۱ موجودات جهان همگی نیازمند علّتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده باشد. ۲ خدای واجب‌الوجود، وجود دارد که این موجودات را به وجود آورده است.
- ابن سینا می‌گفت اگر به ماهیت و ذات موجودات نگاه کنیم، می‌بینیم که همه ذاتاً ممکن‌الوجودند و امکان ماهوی و ذاتی دارند. ملاصدرا می‌گفت اگر به جای نگاه کردن به ماهیت و مشاهده حالت امکانی آن نسبت به وجود و عدم، به خود واقعیت بیرونی نگاه کنیم، می‌بینیم که وجود این واقعیت‌ها عین وابستگی و نیاز به یک موجود واجب‌الوجود است.

- ابن‌سینا در موجودات حالت امکانی را مشاهده می‌کرد که در ذهن انسان از تفکیک وجود و ماهیت شکل می‌گرفت و ملاصدرا فقر و نیاز موجودات به وجودداشتن را می‌دید که از واقعیت بیرونی و وجودشان که همواره نیازمند است نشئت می‌گرفت.
- ابن‌سینا علت وجوددهنده به ممکنات را واجب‌الوجود بالذات می‌نامید و ملاصدرا علت وجوددهنده به موجودات را وجود بی‌نیاز می‌نامید. در نظر هر دو فیلسوف، واجب‌الوجود بالذات یا وجود غنی و بی‌نیاز همان خداوند متعال است.
- ابن‌سینا موجودات را به دو دسته ۱) ممکن‌الوجود بالذات (واجب‌الوجود بالغیر) و ۲) واجب‌الوجود بالذات تقسیم می‌کرد و ملاصدرا موجودات را به دو دسته ۱) وجودهای نیازمند و وابسته و ۲) وجود بی‌نیاز و غیروابسته تقسیم می‌کرد.
- از نظر ابن‌سینا، اگر واجب‌الوجود بالذات، یک لحظه نباشد، واجب‌الوجود بالغیر یا همان موجودات ممکن، دوباره حالت ضروری و واجب خود را از دست می‌دهند و معدوم می‌شوند. از نظر ملاصدرا، جهان هستی یکسره نیاز و وابستگی به خداوند است و اگر ذات الهی، برای لحظه‌ای پرتو عنایت خود را بازگیرد، کل موجودات نابود می‌شوند.

حکمت مشاء (ابن‌سینا)	حکمت متعالیه (ملاصدرا)
نظریه امکان ماهوی یا امکان ذاتی	نظریه امکان فقری یا فقر وجودی
موجودات یا واجب‌الوجود بالغیرند (ممکن‌الوجود بالذات) یا واجب‌الوجود بالذات	موجودات یا عین وابستگی و نیازند (فقیر بالذات) یا بی‌نیاز و مستقل (غنی بالذات)
خداوند همان واجب‌الوجود بالذات است.	خداوند همان وجود بی‌نیاز و برخوردار است.
نیاز موجودات به خداوند ناشی از ذات و ماهیت آنها است.	نیاز موجودات به خداوند ناشی از نوع وجود آنها است.
مبنای نظریه از تحلیل ماهیت و مفاهیم نشئت می‌گیرد.	مبنای نظریه از تحلیل واقعیت و وجود خارجی نشئت می‌گیرد.

فیلسوفان مسلمان و معناداری حیات

در درس قبلی، دیدیم که فیلسوفان معاصر اروپایی، به دلیل تضعیف اعتبار استدلال‌های عقلی در اثبات وجود خدا، مجبور شدند بحث معنابخشی خدا به زندگی را مطرح کنند. فیلسوفان مسلمان نیز از تأثیر اعتقاد به خدا در زندگی و معنادهی به زندگی حرف زده‌اند؛ اما یک تفاوت اساسی با فیلسوفان اروپایی دارند: فیلسوفان اروپایی می‌خواهند بگویند اگر خدا وجود نداشته باشد، زندگی بوج و دچار خلاء معنایی می‌شود. بنابراین نیاز به وجود خدا را اثبات می‌کنند؛ اما فیلسوفان مسلمان اول وجود خدا را با استدلال عقلی اثبات می‌کنند و سپس از ثمرات وجود خدا و تأثیر مثبت آن بر زندگی انسان می‌گویند. از نظر فیلسوفان مسلمان، وجود خدا در زندگی مانند وجود آب برای حیات است.

اعتقاد به خدا به زندگی معنا می‌دهد و انسان را وارد مرتبه‌ای برتر از زندگی می‌کند.

پنج معیار برای زندگی معنادار

فیلسوفان مسلمان، معمولاً پس از اثبات وجود خدا، سعی می‌کنند با استدلال‌های دیگر، برخی صفات و ویژگی‌های واجب‌الوجود بالذات را نیز اثبات کنند. ویژگی‌هایی مانند «توحید»، «قدیر»، «علیم» و بنابراین، از نظر آنان، وجود خدایی با این ویژگی‌ها معیارهای زندگی معنادار را مشخص می‌کند. به عبارت بهتر، وقتی بدانیم خدایی با یکسری ویژگی‌ها و صفات مشخص وجود دارد؛ چون او خالق کل هستی است و معنابخش به زندگی ماست، پس ویژگی‌های خالق می‌تواند معیاری باشد برای معناداربودن یا نبودن زندگی انسان.

کسی که زندگی معنادار دارد، پنج معیار زیر در زندگی‌اش مشاهده می‌شود:

- تلاش برای توضیح غایتمندی هستی؛ فردی که زندگی‌اش معنادار است، می‌کوشد جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد.
- تشخیص هدف زندگی؛ انسان را موجودی هدفمند می‌شناسد و این هدف را مشخص می‌کند.
- یافتن مابازائی برای گرایش فطری به خیر و زیبایی؛ برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مابازائی واقعی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی، خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی (خداوند) وجود دارد.
- معتبر دانستن آرمان و هدف معنوی؛ آرمان‌های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست می‌داند.
- احساس تعهد نسبت به خدا؛ انسان در زندگی معنادار، در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت خواهد داشت. اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا با ویژگی‌های گفته‌شده را اثبات کند، امکان اثبات گزاره‌های بالا نیز از بین می‌رود.

روایتی متفاوت از ابن‌سینا

با اینکه ابن‌سینا فیلسوف سفت و سختی بود، بعد از اثبات خدا با دلایل فلسفی، توصیفات مبتنی بر عشق نیز از خداوند ارائه کرده است. او در رساله‌ای که درباره عشق نوشته، می‌گوید:

«هریک از ممکنات به واسطه حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و برحسب فطرت خود از بدی‌ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است عشق می‌نامیم.»

ابن سینا در این عبارت، عشق را «اشتیاق ذاتی و ذوق فطری» می‌داند که موجب بقای موجودات است. در واقع، او می‌خواهد بگوید خداوند موجودات را بر اثر عشق آفرید و با همین عشق وجود موجودات دوام می‌آورد. از طرف دیگر، عشق و محبت موجود در میان انسان‌ها نیز ناشی از جاذبه عشق الهی است. در ضمن، عشق منحصر به آدم‌ها نیست؛ بلکه هر موجودی در جهان هستی، از جاذبه عشق الهی بهره‌مند است. شعر زیر هم همین مطلب را بازگو می‌کند:

فلک جز عشق محرابی ندارد / جهان بی‌خاک عشق، آبی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسرده‌ست / گرش صد جان بُود، بی‌عشق، مُرده‌ست
طبایع جز کشش کاری ندانند / حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش / به عشق است ایستاده آفرینش

اشتباهات رایج ۴۴

- ۱ بطلان تسلسل علل نامتناهی نه تسلسل علل؛ همه فیلسوفان معتقدند که در جهان هستی میان علّت و معلول‌ها رابطه و پیوستگی وجود دارد و این یعنی تسلسل علل؛ اما هیچ‌کدام این زنجیره را بی ابتدا و انتها و اصطلاحاً نامتناهی نمی‌دانند.
- ۲ تفاوت تقدم علّت بر معلول با اصل علّیت؛ اصل علّیت می‌گوید هر حادثه‌ای و هر معلولی دارای علّت است؛ اما تقدم علّت بر معلول می‌گوید «وجود علّت مقدم بر وجود معلول» است. بنابراین، اصل تقدم علّت بر معلول از اصل علّیت نتیجه می‌شود و با آن فرق دارد.
- ۳ تفاوت نامتناهی بودن علل و نامتناهی بودن سلسله علل؛ اینکه یک‌سری از علّت‌ها نامتناهی باشند، امکان دارد؛ زیرا به این معنی است که آن علّت‌ها موجودات نامتناهی باشند؛ اما اینکه سلسله علل نامتناهی باشد محال است.

درسنامه را جمع و چور کنیم

- ۱ معیار فلسفی بودن یک سخن چیست؟ توضیح دهید.
 - ۲ آیا فیلسوف می‌تواند معتقد به یک دین خاص باشد؟ آیا می‌تواند درباره خدا بحث فلسفی کند؟
 - ۳ مبانی برهان فارابی در اثبات خدا را نام ببرید.
 - ۴ اصل تقدم علّت بر معلول را توضیح دهید.
 - ۵ بطلان تسلسل علل نامتناهی را با یک مثال توضیح دهید.
 - ۶ نقد راسل از علّت‌العلل را شرح دهید.
 - ۷ برهان وجوب و امکان ابن‌سینا را به‌طور خلاصه شرح دهید.
 - ۸ نظریه فقر وجودی از آن کیست؟ آن را شرح دهید.
 - ۹ تفاوت‌ها و تشابهات نظریه‌های فقر وجودی و امکان ذاتی را بنویسید.
 - ۱۰ پنج معیار زندگی معنادار از نظر فیلسوفان مسلمان را نام ببرید.
 - ۱۱ فیلسوفان مسلمان، اثبات خدا از طریق استدلال عقلی را می‌دانند.
 - ۱۲ از نظر فیلسوفان تسلسل محال است.
 - ۱۳ سلسله موجودات معلول، نیازمند موجودی است که نباشد.
 - ۱۴ وقتی به موجودات جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این‌ها در ذات خود هستند.
 - ۱۵ دستگاه فلسفی ملاصدرا روی دو اصل و بنا شده است.
 - ۱۶ ملاصدرا فقط به کمک اصل توانست برهان ابن‌سینا را تکمیل کند.
 - ۱۷ از نظر ملاصدرا، عالم چیزی جز نیست.
- پاسخ: ۱۱- ممکن / ۱۲- علل نامتناهی / ۱۳- معلول / ۱۴- ممکن‌الوجود / ۱۵- اصالت وجود - تشکیک وجود / ۱۶- حقیقت وجود / ۱۷- فقر و نیاز

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ششم

تک‌گزینه‌ای

۲۰۴۷. معمولاً فیلسوف نتایج تفکراتش در حوزه دین را عرضه می‌نماید.
 ۱ به صورت اعتقادی ۲ با بیانی مؤمنانه ۳ به صورت استدلالی ۴ بدون قواعد فلسفی
۲۰۴۸. کدام گزینه از تعبیرات فلسفی برای اشاره به خداوند محسوب نمی‌شود؟
 ۱ مبدأ هستی ۲ علت نخستین ۳ علت‌العلل ۴ واجب‌الوجود بالغير
۲۰۴۹. ملاک فلسفی بودن یک مطلب چیست؟
 ۱ عدم ورود به مطالب اعتقادی ۲ استفاده از روش و قواعد فلسفی
 ۳ فلسفی بودن موضوع مورد بحث ۴ به کاربرد اصطلاحات فلسفی
۲۰۵۰. فیلسوف معتقد به خدا، از طریق به خدا معتقد شده است و از طریق از خدا دفاع می‌کند.
 ۱ استدلال - استدلال ۲ استدلال - کلام دینی ۳ معرفت وحیانی - استدلال ۴ شهود - استدلال
۲۰۵۱. دیدگاه فیلسوفان مسلمان مبنی بر امکان استدلال عقلی برای اثبات خدا به دیدگاه کدام فیلسوف غربی نزدیک است؟
 ۱ هیوم ۲ دکارت ۳ ویلیام جیمز ۴ کرکگور
۲۰۵۲. کدام فیلسوف از طریق ابطال تسلسل علل نامتناهی خدا را اثبات می‌کند؟
 ۱ راسل ۲ ابن‌سینا ۳ ملاصدرا ۴ فارابی
۲۰۵۳. کدام گزینه بیانگر سلسله علل نامتناهی است؟
 ۱ زنجیره‌ای از علل که به هیچ معلولی ختم نشود. ۲ زنجیره علتهایی که علت نهایی خودش معلول نیست.
 ۳ زنجیره علتهایی که هیچ علت‌العلی در آنها نیست. ۴ زنجیره علتهایی که هیچ کدام معلول دیگری نیست.
۲۰۵۴. در برهان فارابی، خدا به عنوان اثبات می‌شود.
 ۱ وجود بی‌نیاز و مستقل ۲ واجب‌الوجود بالذات ۳ برترین موجود ۴ علت‌العلل
۲۰۵۵. وجود داشتن سلسله‌ای از علل بی‌نهایت، امری است.
 ۱ ممکن ۲ منطقی ۳ خودمتناقض ۴ ضروری
۲۰۵۶. اگر وجود یک شیء قائم به علتی باشد و وجود آن علت نیز قائم به علت دیگر و همین‌طور تا بی‌نهایت، کدام یک از نظریات زیر شکل می‌گیرد؟
 ۱ تقدم علت بر معلول ۲ تسلسل علل ۳ تقدم وجوب بر وجود ۴ برهان فارابی
۲۰۵۷. ابن‌سینا معتقد است با مشاهده موجودات جهان می‌فهمیم که این موجودات در دارای هستند.
 ۱ ذات خود - امکان ۲ واقعیت - امکان ۳ ذات خود - ضرورت ۴ واقعیت - امکان
۲۰۵۸. در کدام برهان برای اثبات وجود خدا از تفکیک سه گانه ماهیات استفاده می‌شود؟
 ۱ وجوب و امکان ۲ برهان فارابی ۳ برهان ملاصدرا ۴ اسدواخصر
۲۰۵۹. مبنای برهان ملاصدرا چیست؟
 ۱ بطلان تسلسل ۲ تقدم علت بر معلول ۳ امکان ذاتی ۴ حقیقت وجود
۲۰۶۰. برهان اسدواخصر از کیست و چرا با این نام معروف شده است؟
 ۱ فارابی - زیرا بر مبنای بطلان تسلسل علل نامتناهی است. ۲ ابن‌سینا - چون بدون رجوع و استفاده از بطلان تسلسل است.
 ۳ فارابی - چون آن را محکم‌ترین و کوتاه‌ترین برهان می‌دانستند. ۴ ابن‌سینا - چون به جای ماهیت، حقیقت وجود را مبنا قرار داده است.
۲۰۶۱. یکی از مقدمات برهان وجوب و امکان این است که برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند است.
 ۱ ممکن‌الوجود بالذات - واجب‌الوجود بالذات ۲ ممکن‌الوجود بالذات - واجب‌الوجود بالغير
 ۳ ممکن‌الوجود بالغير - ممکن‌الوجود بالذات ۴ واجب‌الوجود بالغير - واجب‌الوجود بالذات
۲۰۶۲. کدام گزینه از نظریات فلسفی ملاصدرا محسوب نمی‌شود؟
 ۱ وحدت وجود ۲ تقدم وجود بر وجوب ۳ فقر وجودی ۴ اصالت وجود
۲۰۶۳. کدام فیلسوف مسلمان برای اولین بار برهانی برای اثبات خدا بیان کرد که مبتنی بر بطلان تسلسل نبود؟
 ۱ فارابی ۲ ملاصدرا ۳ ابن‌سینا ۴ شیخ بهایی
۲۰۶۴. از نظر یک فیلسوف الهی، انسان می‌تواند از طریق معیارهای زندگی معنادار را مشخص کند.
 ۱ صفات خدا ۲ براهین اثبات خداوند ۳ وجود خدا ۴ اهداف زندگی
۲۰۶۵. برهان وسط و طرف از کیست و در کجا آن را مطرح کرده است؟
 ۱ فارابی در کتاب شفا ۲ ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه ۳ سهروردی در کتاب حکمت اشراق ۴ ابن‌سینا در کتاب اشارات و تنبیهات

۲۰۶۶. کدام فیلسوف قائل به امکان ماهوی نیست؟

- ۱ ملاصدرا ۲ بهمنیار ۳ ابن‌سینا ۴ خواجه نصیر

۲۰۶۷. کدام گزینه تسلسل علل نامتناهی را باطل می‌کند؟

- ۱ وجود یک واجب‌الوجود ۲ قدیم‌بودن یک موجود ۳ سنخیت علّت و معلول ۴ حادث‌بودن کل هستی

۲۰۶۸. برهان وجوب و امکان درصدد اثبات کدام موجود است؟

- ۱ واجب‌الوجود بالغیر ۲ واجب‌الوجود بالذات ۳ ممکن‌الوجود بالذات ۴ غنی بالذات

۲۰۶۹. نظریه فقر وجودی از کیست؟

- ۱ ابن‌سینا ۲ خواجه نصیر ۳ میرداماد ۴ ملاصدرا

۲۰۷۰. غنی بالذات در فلسفه همان در فلسفه ابن‌سیناست.

- ۱ سهروردی - واجب‌الوجود بالذات ۲ ملاصدرا - واجب‌الوجود بالغیر ۳ ملاصدرا - واجب‌الوجود بالذات ۴ سهروردی - واجب‌الوجود بالغیر

بهبود آرا و اصلاح مطالب

۲۰۷۱. کسی را می‌توان فیلسوف دانست که:

- ۱ هیچ‌گاه عقاید مذهبی‌اش را بیان و ابراز نکند. ۲ به خداوند معتقد و پیرو دینی مشخص باشد. ۳ با قواعد فلسفی از عقاید دینی‌اش دفاع کند. ۴ هرگز خداشناسی را با فلسفه ترکیب نکند.

۲۰۷۲. تا وقتی سخنان ما درباره خدا می‌تواند فلسفی محسوب شود که

- ۱ از سر ایمان قلبی ما به خداوند بیان شود. ۲ از روش استدلالی عقلی محض تجاوز نکند. ۳ با اصول و مبانی دینی ناسازگار نباشد. ۴ فاقد هرگونه رنگ‌وبوی دینی و مذهبی باشد.

۲۰۷۳. چرا همه فیلسوفان مسلمان از برهان و استدلال عقلی برای اثبات خدا استفاده می‌کنند؟

- ۱ زیرا تنها راه شناخت خدا را از طریق عقل و برهان می‌دانند. ۲ زیرا برای شناخت عقلی و استدلال عقلی محض اعتبار قائل‌اند. ۳ چون معتقدند فیلسوف باید بتواند خدا را از طریق برهان اثبات کند. ۴ چون می‌خواهند نشان دهند که در عین فیلسوف‌بودن، به خدا نیز معتقدند.

۲۰۷۴. آیا یک فیلسوف مسلمان می‌تواند بپذیرد که بتوان خدا را از راه معرفت شهودی شناخت؟

- ۱ بله؛ زیرا همه فیلسوفان مسلمان، قلب و معرفت شهودی را دارای اعتبار می‌دانند. ۲ خیر؛ زیرا معرفت شهودی از نظر فیلسوفان مسلمان، تنها در حیطه محسوسات معتبر است. ۳ بله؛ زیرا هر فیلسوف مسلمانی، پیش از اثبات عقلی، خدا را به شهود قلبی دریافته است. ۴ خیر؛ زیرا هیچ فیلسوف مسلمانی برای سیروسلوك و معرفت شهودی اعتبار قائل نیست.

۲۰۷۵. منظور فیلسوفان از بطلان تسلسل، محال‌بودن وجود زنجیره‌های متشکل از

- ۱ معلول‌های غیرمتناهی ۲ علل متناهی ۳ معلول‌های متناهی ۴ علل غیرمتناهی

۲۰۷۶. در تسلسل علّت و معلول، قبل از هر علّتی، و بعد از آن قرار می‌گیرد.

- ۱ علّت آن علّت - معلول ۲ معلول آن - علّت آن علّت ۳ علّت معلول دیگر - علّت خود آن ۴ معلول آن علّت - علّت معلولی دیگر

۲۰۷۷. از نظر تمامی فیلسوفان مسلمان، محال است.

- ۱ تقدم علّت بر معلول ۲ تسلسل علل ۳ سلسله‌ای از علّت و معلول‌ها ۴ زنجیره‌ای از علل فاقد ابتدا

۲۰۷۸. درباره برهان اسدواخصر نمی‌توان گفت

- ۱ واجب‌الوجود بالذات را اثبات می‌کند. ۲ فابرابی در اصل برای بطلان تسلسل آن را ارائه کرده است. ۳ بر اصل تقدم شیء بر خودش استوار است. ۴ یکی از کوتاه‌ترین و محکم‌ترین براهین نفی تسلسل است.

۲۰۷۹. اگر سلسله علّت‌ها بخواهد تا بی‌نهایت ادامه یابد،

- ۱ سلسله معلول‌ها نیز به معلول نهایی ختم نمی‌شود. ۲ اصلاً نوبت به وجود هیچ علّت و معلولی نمی‌رسد. ۳ اصل علّت، معلول و اصل سنخیت زیر سؤال خواهد رفت. ۴ فقط علّت خواهیم داشت و معلولی در کار نخواهد بود.

۲۰۸۰. آنگاه که به فهم درستی از متناهی‌بودن سلسله علل برسیم، به درک و رسیده‌ایم.

- ۱ بطلان تسلسل - اثبات علّیت ۲ بطلان تسلسل - اثبات واجب‌الوجود ۳ سنخیت معلول با علّت - مشروط‌بودن معلول ۴ تقدم معلول بر علّت - مشروط‌بودن معلول ۱ تامه - لازم ۲ ناقصه - کافی ۳ تامه - کافی ۴ ناقص - لازم

۲۰۸۱. منظور از «علّت» در تسلسل علل نامتناهی، علّت است که شرط برای تحقق معلول محسوب می‌شود.

- ۱ وجود یک واجب‌الوجود بالذات ۲ تقدم وجوب بر وجود شیء ۳ اصل سنخیت علّت و معلول ۴ رابطه میان علّت و معلول

۲۰۸۲. پذیرش کدام گزینه تسلسل علل نامتناهی را باطل می‌کند؟

- ۱ هر معلولی قطعاً دارای علّت است. ۲ ممکن‌الوجود بدون علّت پدید نمی‌آید. ۳ هر چیزی باید علّتی داشته باشد. ۴ از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی‌آید.

۲۰۸۳. براساس دیدگاه راسل، با پذیرش کدام گزاره باید بپذیریم که خداوند هم دارای علّت است؟

- ۱ ملاصدرا ۲ ابن‌سینا ۳ خواجه نصیر ۴ فارابی

۲۰۸۵. در برهان فارابی برای اثبات وجود خدا، از کدام اصل فلسفی استفاده شده است؟
 ۱ امکان ذاتی ممکن‌الوجود ۲ سنخیت علت و معلول ۳ ضرورت علی و معلولی ۴ تقدم علت بر معلول
۲۰۸۶. اگر در یک سلسله از افراد یک صف در حال حرکت، هریک از نفرات بگویند «تا» نفر جلویی راه نیفتد، من هم راه نخواهم افتاد، «تا» نشانه چیست؟
 و طبق اصل بطلان تسلسل علل، این زنجیره چگونه خواهد بود؟
 ۱ علت - ممکن ۲ شرط - غیرممکن ۳ شرط - ممکن ۴ علت - غیرممکن
۲۰۸۷. برهان فارابی برای اثبات وجود خدا مبتنی بر کدام اصل فلسفی است؟
 ۱ تقدم علت بر معلول ۲ سنخیت علت و معلول ۳ تسلسل علل ۴ وجوب و ضرورت
۲۰۸۸. اگر تسلسل علل متناهی را بپذیریم، آنگاه
 ۱ نیازی به اثبات واجب‌الوجود نخواهیم داشت. ۲ هیچ موجودی وجود نخواهد داشت.
 ۳ در واقع، واقعیت جهان مادی را پذیرفته‌ایم. ۴ مشکل تقدم معلول بر علت پیش می‌آید.
۲۰۸۹. به نظر فارابی یک سلسله موجود از علت‌ها و معلول‌ها قطعاً:
 ۱ باید به یک علت نخستین ختم شود. ۲ هرگز وجود پیدا نخواهد کرد.
 ۳ معلول سلسله‌ای دیگر از علل هستند. ۴ مشروط به علل دیگر هستند.
۲۰۹۰. کدام گزینه بیان دقیق‌تری از علت نخستین ارائه می‌دهد؟
 ۱ علت مستقیم تمامی معلول‌های سلسله علل است. ۲ معلول خود را مشروط به علت دیگری نیز کرده است.
 ۳ وجودش ضامن تحقق سایر علل و معلول‌ها است. ۴ علتی که هیچ معلولی به آن وابستگی وجودی ندارد.
۲۰۹۱. کدام گزینه نقد راسل بر علت‌العلل است؟
 ۱ اگر علتی وجود دارد، پس معلولی هم باید وجود داشته باشد. ۲ اگر هر چیزی علتی دارد، خدا هم باید علتی داشته باشد.
 ۳ اگر خدا معلول است، پس هیچ علتی در کار نخواهد بود. ۴ اگر خدا علت‌العلل است، پس وجودش نیازی به علت ندارد.
۲۰۹۲. وقتی در فلسفه از «بطلان تسلسل» حرف می‌زنند، منظور است.
 ۱ زنجیره‌ای از علت‌ها و معلول‌ها ۲ نفی نامتناهی بودن سلسله علت‌ها
 ۳ نفی عدم سنخیت میان علت و معلول ۴ انکار ضرورت میان علت و معلول
۲۰۹۳. برهان ابن‌سینا برای اثبات وجود خدا، ابتدا در کتاب طرح شده است و او با بیان دیگری در کتاب مجدداً این برهان را ارائه کرده است. بیان دوم او به برهان معروف گشته است.
 ۱ اشارات - شفا - وجوب و امکان ۲ شفا - اشارات - اسدواخصر
 ۳ اسفار اربعه - اشارات - وجوب و امکان ۴ شفا - اشارات - وسط و طرف
۲۰۹۴. بطلان تسلسل علل به چه عاملی وابسته است؟
 ۱ علتی که وجودش از علت دیگری صادر نمی‌شود. ۲ امکان کثرت علت‌ها و معلول‌ها و قائم‌الذات بودن هریک.
 ۳ پذیرش اصل تقدم وجوب بر وجود که این سلسله را واجب کند. ۴ استدلالی که بتواند رابطه میان علت‌ها و معلول‌های این سلسله را نفی کند.
۲۰۹۵. اینکه «وجود معلول، مشروط به وجود علت است.» مقدمه کدام برهان است؟
 ۱ وجوب و امکان ابن‌سینا ۲ اسدواخصر فارابی ۳ صدیقین ملاصدرا ۴ وسط و طرف ابن‌سینا
۲۰۹۶. درباره برهان فارابی در اثبات وجود خدا نمی‌توان گفت
 ۱ بر این اصل استوار است که علت بر معلول مقدم است. ۲ وجود علت اولی و مبدأ هستی را اثبات می‌کند.
 ۳ در اصل، وجود تسلسل علل نامتناهی را ابطال می‌کند. ۴ از وجود یک علت در جهان ممکنات آغاز می‌شود.
۲۰۹۷. برهان اسدواخصر فارابی تمهیدی است برای ؛ چراکه در غیر این صورت
 ۱ تسلسل - علت‌العلل وجود ندارد. ۲ علت‌العلل - سلسله علل وجود ندارد.
 ۳ نفی سلسله نامتناهی - سلسله علل ممکن نیست. ۴ اثبات علت‌العلل - واجب‌الوجود قائم‌الذات نیست.
۲۰۹۸. براساس برهان وجوب و امکان ابن‌سینا، ممکنات در درجه اول، برای به واجب‌الوجود بالذات نیازمندند.
 ۱ وجود یافتن ۲ تحقق داشتن ۳ وجوب یافتن ۴ سنخیت داشتن
۲۰۹۹. منظور از اصطلاح «طرف» در برهان «وسط و طرف» چیست؟
 ۱ واجب‌الوجود بالذاتی که به‌عنوان علتی بیرون از مجموعه ممکن‌الوجودها قرار دارد.
 ۲ ممکن‌الوجودهایی که در اطراف واجب‌الوجود بالذات و به‌عنوان معلول او قرار گرفته‌اند.
 ۳ سلسله‌ای از معلول‌ها و علت‌های به‌هم‌پیوسته که هر کدام در یک طرف دیگری قرار دارند.
 ۴ سلسله‌ای از علت‌های نامتناهی که هر کدام از آن‌ها برای موجود بودن، نیازمند علت هستند.
۲۱۰۰. کدام گزینه درباره برهان وجوب و امکان نادرست است؟
 ۱ توماس آکوئیناس این برهان را در جهان غرب گسترش و رواج داد. ۲ شیخ بهایی و ملاصدرا نیز این برهان را با بیان ابن‌سینا پذیرفته‌اند.
 ۳ این برهان اولین بار توسط ابن‌سینا در کتاب «شفا» بیان شده است. ۴ این برهان با رجوع به ذات و ماهیت اشیا است که طرح می‌شود.
۲۱۰۱. کدام گزینه بیانگر مبانی حکمت متعالیه است؟
 ۱ امکان فقری و اصالت وجود ۲ اصالت وجود و فقر وجودی ۳ اصالت وجود و تشکیک وجود ۴ فقر وجودی و تشکیک وجود
۲۱۰۲. ملاصدرا، تمامی موجودات جهان، غیر از خداوند را می‌داند.
 ۱ ممکن بالذات ۲ واجب بالذات ۳ وجود وابسته ۴ غنی بالذات

۲۱۰۳. در فلسفه ابن‌سینا برابر است با در فلسفه ملاصدرا.

- ۱ واجب‌الوجود بالذات - وجود وابسته
۲ واجب‌الوجود بالذات - وجود غیر وابسته
۳ وجود نیازمند - ممکن‌الوجود بالذات
۴ ممکن‌الوجود بالذات - غنی بالذات

۲۱۰۴. برهان اسدواخصر در اصل، را اثبات می‌کند و از طریق اثبات آن، وجود خداوند را به‌عنوان اثبات می‌کند.

- ۱ بطلان تسلسل علل نامتناهی - علت‌العلل
۲ سنخیت علت و معلول - علت‌العلل
۳ بطلان تسلسل علل - واجب‌الوجود بالذات
۴ تقدم علت بر معلول - واجب‌الوجود بالذات

۲۱۰۵. کدام گزینه با دیدگاه ملاصدرا ناسازگار است؟

- ۱ جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است.
۲ موجودات فقیر، یکسره عین نیاز و وابستگی به خداوندند.
۳ وجود موجودات هستی، از پرتو عنایت غنی بالذات است.
۴ آنچه غنای ذاتی دارد، وجودش وابسته به عنایت الهی است.

۲۱۰۶. ابن‌سینا در برهان وسط و طرف، «وسط» را چه چیزی می‌داند؟

- ۱ علتی که وجود از ناحیه ذات خودش برای او واجب شده است.
۲ واجب‌الوجود بالذاتی که پیرامونش را ممکنات وابسته گرفته‌اند.
۳ مجموعه‌ای از ممکنات که وجود برایشان ذاتاً ضرورت ندارد.
۴ واجب‌الوجود بالغیری که ممکنات وجوبشان را از او گرفته‌اند.

۲۱۰۷. براساس بیان ابن‌سینا از برهان وسط و طرف:

- ۱ سلسله علت‌ها نمی‌تواند تا بی‌نهایت پیش برود.
۲ مجموعه ممکنات نمی‌تواند بی‌نهایت و نامحدود باشد.
۳ وجود سلسله نامتناهی از معلول‌ها نیازمند یک وسط است.
۴ مجموعه‌ای بی‌نهایت از ممکنات نیز به یک طرف نیازمند است.

۲۱۰۸. کدام گزینه درباره برهان وسط و طرف نادرست است؟

- ۱ در واقع، بیان دیگری از برهان وجوب و امکان ابن‌سینا است.
۲ بدون توسل به اصل علت و فروع آن طرح شده است.
۳ شیخ‌الرئیس آن را در کتاب اشارات و تنبیهات طرح کرده است.
۴ واجب‌الوجود را به‌عنوان طرف مجموعه ممکنات اثبات می‌کند.

۲۱۰۹. برهان وجوب و امکان ابن‌سینا بر کدام اصل فلسفی استوار است؟

- ۱ واقعیتی هست.
۲ واجب‌الوجودی هست.
۳ ممکن‌الوجودی هست.
۴ ممتنع‌الوجود نیست.

۲۱۱۰. در اصطلاح «تسلسل علل نامتناهی»، منظور از نامتناهی، نامتناهی بودن است.

- ۱ ماهیت هر کدام از علت‌ها
۲ علت نخستین سلسله
۳ زنجیره علل
۴ اصل علت

۲۱۱۱. برهان وجوب و امکان بر کدام اصل فلسفی تأکید ندارد؟

- ۱ تقدم وجوب بر وجود
۲ تقدم علت بر معلول
۳ اصل علت
۴ امکان ذاتی ماهیات

۲۱۱۲. در برهان اسدواخصر، از کدام قاعده فلسفی مستقیماً استفاده نشده است؟

- ۱ اصل علت
۲ اصل سنخیت علت و معلول
۳ بطلان تسلسل
۴ تقدم وجودی علت بر معلول

۲۱۱۳. براساس مفاهیم سه‌گانه وجوب، امکان و امتناع، کدام گزینه درست است؟

- ۱ ممکن است وجود برای حقیقتی ضرورت یابد، اما آن حقیقت موجود نشود.
۲ ماهیت ممتنع‌الوجود، تنها به شرط وجوب یافتن است که موجود خواهد شد.
۳ امتناع ذاتی یعنی تساوی نسبت به وجود یا عدم و این یعنی نیازمندی به واجب.
۴ ممکن‌الوجود تنها به شرط وجوب یافتن از ناحیه غیر است که موجود خواهد شد.

۲۱۱۴. براساس نظریه «امکان فقری» می‌توانیم بگوییم:

- ۱ به هر موجودی بنگریم، وجود کامل و بی‌نیاز دارد.
۲ هر موجودی در جهان، یا بی‌نیاز است یا واجب‌الوجود.
۳ هر واقعیتی، ذاتاً و ماهیتاً فقر وجودی و وابستگی دارد.
۴ نیازمندی به غیر، سراسر وجود واقعیات را فرا گرفته است.

۲۱۱۵. آنچه را ملاصدرا عین نیاز و وابستگی به مبدأ وجود می‌داند، ابن‌سینا می‌نامد.

- ۱ ممتنع‌الوجود بالذات
۲ واجب‌الوجود بالذات
۳ ممکن‌الوجود بالذات
۴ ممکن‌الوجود بالغیر

۲۱۱۶. کدام فیلسوف از برهان وجوب و امکان ابن‌سینا استفاده نکرده است؟

- ۱ فارابی
۲ بهمنیار
۳ خواجه نصیر
۴ میرداماد

۲۱۱۷. ملاصدرا در نظریه به‌جای بررسی موجودات، به رجوع می‌کند.

- ۱ امکان فقری - وجود - ذات شیء
۲ فقر وجودی - ماهیت - ذات شیء
۳ امکان ماهوی - واقعیت - وجود شیء
۴ امکان فقری - ذات شیء - وجود شیء

۲۱۱۸. کدام اصطلاح فلسفی در اصطلاح‌شناسی صدراییان جایی ندارد؟

- ۱ غنی بالذات
۲ امکان ماهوی
۳ وابستگی وجودی
۴ فقر وجودی

۲۱۱۹. کدام گزینه از معیارهای زندگی برتر نزد فیلسوفان مسلمان محسوب نمی‌شود؟

- ۱ معتبردانستن اهدافی که فراتر از زندگی مادی است
۲ تلاش برای توضیح غایت‌مندی زندگی و کل جهان هستی
۳ گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی در جهان هستی
۴ احساس تعهد و مسئولیت‌پذیری در برابر وجودی متعالی

۲۱۲۰. کدام گزینه با دیدگاه متفکران مسلمان درباره رابطه خدا با معناداری زندگی درست است؟

- ۱ چون می‌دانیم بدون ایمان به خدای متعال، زندگی انسان بوج و بی‌هدف می‌شود، باید بکوشیم تا به او ایمان داشته باشیم.
۲ باید اول وجود خدا را با عقل و تفکر پذیرفت و سپس از طریق ایجاد ارتباط معنوی با او، زندگی متعالی و معنادار را سامان داد.
۳ اگر به‌دنبال یک زندگی معنادار هستیم، تنها با اثبات عقلی خداوند است که می‌توانیم زندگی خود را متعالی و معنادار کنیم.
۴ اثبات عقلی خدا و ایمان به او تنها زمانی میسر خواهد بود که اهمیت و نقش ایمان به خدا در یک زندگی معنادار را بدانیم.

۲۱۲۱. ابن‌سینا چه چیزی را عامل بقای ممکنات معرفی می‌کند؟

- ۱ غایت‌مندی هستی
۲ ضرورت وجودی
۳ عشق
۴ کمال

۲۱۲۲. کدام گزینه جزء مقدمات استدلال فارابی برای اثبات وجود خدا نیست؟

- ۱ سلسله علت‌ها نمی‌تواند تا انتها به علتی برسد که خودش معلول نباشد. ۲ در جهان اطراف ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست.
- ۳ هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خودش دارد. ۴ فقط در صورتی معلول وجود دارد، که علتش مقدم بر او موجود باشد.

۲۱۲۳. بنابر بیان ابن‌سینا، اشیای جهان ذاتاً ممکن‌الوجودند.

- ۱ تنها اگر کل آن‌ها را به‌عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم
- ۲ اگر تعداد آن‌ها محدود باشد، خواه بدانیم چه تعداد و خواه ندانیم
- ۳ در هر حالتی و هر نوع قید و شرطی که برایش در نظر بگیریم
- ۴ فقط وقتی که تک‌تک آن‌ها را از لحاظ موجود بودن در نظر بگیریم

۲۱۲۴. موجودات جهان از لحاظ ذات، و از لحاظ موجود بودنشان هستند.

- ۱ ممکن‌الوجود - واجب‌الوجود بالغیر
- ۲ ممکن‌الوجود بالذات - ممکن‌الوجود بالغیر
- ۳ واجب‌الوجود بالغیر - واجب‌الوجود بالذات
- ۴ ممکن‌الوجود بالذات - واجب‌الوجود بالذات

۲۱۲۵. بیان قوی‌تر برهان وجوب و امکان در دستگاه فلسفی کدام فیلسوف مشاهده می‌شود؟

- ۱ خواجه نصیرالدین طوسی ۲ سهروردی
- ۳ ملاصدرا ۴ میرداماد

۲۱۲۶. کدام گزینه توصیف تسلسل علت‌ها است؟

- ۱ هر علتی خودش علت یک معلول است و هر معلولی نیز مشروط بر وجود علت خودش است.
- ۲ وجود هر معلولی مشروط به وجود علتی است که آن هم مشروط به وجود علت دیگری شده است.
- ۳ هر علتی فقط زمانی می‌تواند موجود باشد که معلول آن نیز از قبل موجود شده باشد.
- ۴ سلسله‌ای از علت‌ها که هر علت مستقیماً دارای بی‌نهایت معلول مخصوص به خودش باشد.

۲۱۲۷. اگر ماهیتی امتناع ذاتی داشته باشد، آیا می‌تواند در شرایطی موجود شود؟

- ۱ خیر؛ مگر آنکه واجب‌الوجود بالذات، ذاتش را ممکن گرداند.
- ۲ بله؛ زمانی که از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج شود.
- ۳ بله، هرگاه وجود برایش از ناحیه غیر واجب و ضروری شود.
- ۴ خیر؛ زیرا ذات این ماهیت در هر حالتی از وجود یافتن امتناع دارد.

(سراسری ۹۹)

۲۱۲۸. کدام تمثیل برای بیان برهان فارابی مبنی بر اثبات وجود خداوند، مناسب‌تر است؟

- ۱ مدیر یک شرکت، پرداخت وام را در صورت تأمین اعتبار و تأمین اعتبار را به شرط تصویب مجلس ممکن می‌داند.
- ۲ کسی که می‌خواهد روی کاغذ مطالبی بنویسد، علاوه بر قلم، کاغذ، مرکب و سایر عوامل، به اراده نیز نیازمند است.
- ۳ در دو کفه ترازو که در حالت استوا قرار دارد، سنگینی یک کفه نسبت به دیگری، نیازمند عاملی بیرونی است.
- ۴ فردی که دو لیوان یکسان آب در مقابلش قرار دارد، برای ترجیح یکی از دو لیوان بر دیگری، نیازمند علت است.

(سراسری ۹۹)

۲۱۲۹. پیش‌فرض سخن زیر کدام عبارت است؟

«اگر چیزی بدون علت می‌تواند وجود داشته باشد، تفاوتی نمی‌کند که آن چیز، خدا باشد یا جهان»

- ۱ هر چه موجود است، به علت نیاز دارد.
- ۲ هر ممکن‌الوجودی به واجب‌الوجودی نیاز دارد.
- ۳ هر چه به وجود آمده است، نیازمند علت است.
- ۴ هر چیزی که وجودش وابسته است، به موجودی مستقل اتکا دارد.

(فارج از کشور ۹۹)

۲۱۳۰. کدام عبارت، اصطلاح «تسلسل علل نامتناهی» را به‌درستی توضیح می‌دهد؟

- ۱ هر موجودی معلول علتی و آن علت، معلول علتی دیگر باشد.
- ۲ علل و معلول‌های مترتب برهم، منتهی به هیچ معلول غیرعلتی نشوند.
- ۳ علل و معلول‌های مترتب برهم، منتهی به هیچ علت غیرمعلول نشوند.
- ۴ موجودات بی‌شماری وجود داشته باشند که با یکدیگر رابطه علی دارند.

کدام سخن از کلام

۲۱۳۱. کدام گزینه بیانگر دیدگاه راسل است؟

- ۱ اگر چیزی بدون علت بتواند موجود باشد، چیزی غیر از خدا نمی‌تواند باشد.
- ۲ اگر علتی نهایی در جهان موجود باشد، آن چیز قطعاً باید خدایی بدون علت باشد.
- ۳ اگر چیزی بدون علت پدید آمده باشد، آن چیز هم می‌تواند خدا باشد و هم جهان.
- ۴ اگر هر معلولی باید دارای علت باشد، پس خداوند نمی‌تواند معلول چیزی باشد.

۲۱۳۲. اولین پاسخی که به نقد راسل بر برهان بطلان تسلسل می‌توان داد چیست؟

- ۱ در این برهان نمی‌گوییم علت‌العلل فاقد علت است، بلکه می‌گوییم در ابتدای سلسله است.
- ۲ این برهان سلسله علت‌ها را انکار نمی‌کند، بلکه سلسله علل نامتناهی را رد می‌کند.
- ۳ این برهان بر مبنای اصل علیت بنا شده است نه اصل سنخیت میان علت و معلول.
- ۴ در این برهان نمی‌گوییم هر چیزی علت دارد، بلکه می‌گوییم هر معلولی دارای علت است.

۲۱۳۳. درباره برهان وسط و طرف می‌توان گفت برای اثبات وجود خدا:

- ۱ کاری به واجب یا ممکن بودن موجودات ندارد.
- ۲ به ذات و ماهیت اشیای جهان رجوع نمی‌کند.
- ۳ بطلان تسلسل علل نامتناهی را پیش‌فرض می‌گیرد.
- ۴ کاری به متناهی یا نامتناهی بودن سلسله موجودات ندارد.

۲۱۳۴. کدام گزینه درباره بحث معناداری زندگی در میان فیلسوفان اسلامی نادرست است؟

- ۱ اعتقاد به وجود خدا را متأثر از معناداری زندگی انسان می‌دانند.
- ۲ معتقدند ایمان موجب ورود انسان به مرتبه‌ای بالاتر در زندگی می‌شود.
- ۳ معتقدند با پذیرش خدا می‌توان معیارهای زندگی معنادار را مشخص کرد.
- ۴ میان اثبات وجود خدا و دلایل معناداری زندگی انسان تفکیک قائل می‌شوند.

۲۱۳۵. کدام گزینه در نظر ابن‌سینا، از ویژگی‌های عشق نیست؟

- ۱ اشتیاق فطری به کمالات
- ۲ عامل بقای مخلوقات
- ۳ معنابخشی به زندگی
- ۴ حقیقت وجود ممکنات

۲۰۶۲. **گزینه ۲** ﴿ هیچ کدام از فیلسوفان اسلامی نظریه‌ای مبتنی بر تقدم وجود بر وجوب ندارند، بلکه تنها تقدم وجوب بر وجود داریم.

۲۰۶۳. **گزینه ۳** ﴿ در برهان وجوب و امکان ابن‌سینا، استدلالی ارائه می‌شود که در آن بدون رجوع به اصل بطلان تسلسل، وجود خدا را اثبات می‌کند.

۲۰۶۴. **گزینه ۱** ﴿ فیلسوفان الهی معتقدند وقتی به یک خدا با صفاتی مشخص ایمان داریم، می‌توانیم از طریق آن صفات و ویژگی‌های خداوند، معیارهای زندگی معنادار را مشخص کنیم.

۲۰۶۵. **گزینه ۴** ﴿ برهان «وسط و طرف» در اصل بیانی دیگر از همان برهان وجوب و امکان است که ابن‌سینا، آن را در کتاب اشارات و تنبیهات خویش طرح کرده است.

۲۰۶۶. **گزینه ۱** ﴿ دستگاه فلسفی ملاصدرا به واقعیت و وجود رجوع می‌کند نه مفهوم و ماهیت. به همین دلیل به‌جای نظریه امکان ماهوی، از امکان فقری و فقر وجودی بحث می‌کند.

۲۰۶۷. **گزینه ۱** ﴿ اگر یک واجب‌الوجود داشته باشیم، سلسله علت‌ها به آن ختم می‌شود و دیگر نامتناهی نخواهد بود.

۲۰۶۸. **گزینه ۲** ﴿ برهان وجوب و امکان درصدد اثبات خداوند به‌عنوان واجب‌الوجود بالذات است که تمامی ممکنات جهان از آن نشئت می‌گیرند.

۲۰۶۹. **گزینه ۴** ﴿ ملاصدرا براساس اصالت وجود و تشکیک وجود، نظریه فقر وجودی را طرح کرده است.

۲۰۷۰. **گزینه ۳** ﴿ غنی بالذات در فلسفه ملاصدرا همان واجب‌الوجود بالذات در فلسفه ابن‌سیناست.

۲۰۷۱. **گزینه ۳** ﴿ فیلسوف می‌تواند دین داشته باشد یا نداشته باشد و می‌تواند عقاید دینی‌اش را هم ابراز کند؛ اما وقتی در حیطه فلسفه حرف می‌زند، حتی عقاید و باورهایش را نیز باید با قواعد فلسفی بیان کند.

۲۰۷۲. **گزینه ۲** ﴿ سخنان ما درباره خدا تا وقتی فلسفی محسوب شود که از روش استدلالی عقلی محض تجاوز نکند. خواه با دین سازگار باشد و رنگ‌وبوی دینی داشته باشد، خواه با اعتقادات دیگران و ادیان مختلف تعارض داشته باشد.

۲۰۷۳. **گزینه ۲** ﴿ فیلسوفان مسلمان برای شناخت عقلی اعتبار قائل‌اند و همین مسئله به آن‌ها اجازه می‌دهد که برای اثبات خداوند، برهان عقلی ارائه کنند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: فیلسوفان مسلمان، شناخت خدا از راه‌های دیگر را انکار نکرده‌اند و حتی برخی از آن‌ها، از طریق شهود نیز به اثبات خدا پرداخته‌اند. / گزینه «۳»: توانایی در اثبات خدا، برای فیلسوفان مسلمان، ملاک فیلسوف‌بودن نیست. / گزینه «۴»: هیچ مسلمانی برای اثبات مسلمان‌بودن خویش نیازی به استدلال عقلی ندارد و اظهار و شهادت او کافی است.

۲۰۷۴. **گزینه ۱** ﴿ همه فیلسوفان مسلمان، قلب و معرفت شهودی را معتبر می‌دانند؛ با این تفاوت که برخی مانند ملاصدرا و سهروردی آن را در فلسفه وارد کرده‌اند و برخی مانند فارابی و ابن‌سینا در فلسفه خود معرفت شهودی را وارد نکرده‌اند. بنابراین، همه آن‌ها این مسئله را خواهند پذیرفت که شناخت خدا از طریق قلب و معرفت شهودی امکان دارد و محال نیست.

۲۰۷۵. **گزینه ۴** ﴿ زنجیره علل نامتناهی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا همان تسلسل علل نامتناهی است.

۲۰۷۶. **گزینه ۱** ﴿ در تسلسل علت و معلول، قبل از هر علتی، علت آن علت و بعد از آن معلولش قرار می‌گیرد.

۲۰۴۶. **گزینه ۴** ﴿ اعتقاد به وجود خدا، علت معنابخشی به زندگی است نه از ثمرات و نتایج زندگی معنادار. به عبارت دیگر، وقتی به خدا اعتقاد داشته باشیم، زندگی دارای معنا خواهد بود نه برعکس.

۲۰۴۷. **گزینه ۳** ﴿ فیلسوف نتایج تفکراتش در حوزه دین را به‌صورت استدلالی عرضه می‌نماید.

۲۰۴۸. **گزینه ۴** ﴿ واجب‌الوجود بالغیر، موجودات ممکن‌الوجود هستند نه خداوند. خداوند در فلسفه همان واجب‌الوجود بالذات است.

۲۰۴۹. **گزینه ۲** ﴿ یک مطلب زمانی فلسفی است که از روش عقلانی و استدلالی که روش فلسفه محسوب می‌شود، استفاده کند؛ وگرنه از راه موضوع نمی‌توان فلسفی‌بودن یک مطلب را تشخیص داد؛ زیرا فلسفه درباره هر موضوعی صحبت می‌کند. (رد گزینه‌های ۱ و ۳ و ۴) علاوه بر این، اصطلاحات فلسفی نیز ملاک مناسبی نیست؛ مثلاً ممکن است در یک مطلب طنز نیز از اصطلاحات فلسفی استفاده شود!

۲۰۵۰. **گزینه ۱** ﴿ فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال به خدا معتقد شده است و از همین طریق نیز از خدا دفاع می‌کند.

۲۰۵۱. **گزینه ۲** ﴿ فیلسوفان عقل‌گرای اروپایی مانند فیلسوفان مسلمان، امکان اثبات خدا از طریق برهان و استدلال عقلی را قبول داشتند. دکارت نیز عقل‌گرا بود و برای اثبات خداوند، استدلال عقلی ارائه کرده بود.

۲۰۵۲. **گزینه ۴** ﴿ فارابی برهانی برای اثبات وجود خدا ارائه می‌کند که در آن، با نفی تسلسل علل نامتناهی به اثبات خداوند می‌رسد.

۲۰۵۳. **گزینه ۳** ﴿ اگر هیچ کدام از علت‌ها علت نهایی نباشند، زنجیره علت‌ها تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و تسلسل علل نامتناهی شکل می‌گیرد.

۲۰۵۴. **گزینه ۴** ﴿ در برهان فارابی، ابتدا تسلسل علل نامتناهی رد می‌شود و از این طریق، نشان می‌دهد که سلسله علت‌ها نیازمند یک علت‌العلل است که همان خداست.

۲۰۵۵. **گزینه ۳** ﴿ وجودداشتن سلسله‌ای از علل بی‌نهایت، امری خودمتناقض و غیرممکن است.

۲۰۵۶. **گزینه ۲** ﴿ سلسله‌ای از علت‌های وابسته به هم که ابتدایی نداشته باشند، تسلسل علل نامتناهی است.

۲۰۵۷. **گزینه ۱** ﴿ ابن‌سینا معتقد است با مشاهده موجودات جهان می‌فهمیم که این موجودات در ذات خود دارای امکان هستند؛ یعنی نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارند.

۲۰۵۸. **گزینه ۱** ﴿ در برهان وجوب و امکان، ابن‌سینا از این اصل فلسفی استفاده می‌کند که هر موجودی در جهان، ممکن‌الوجود بالذات است و این از تقسیم‌بندی ماهیت به‌دست می‌آید. **تذکر:** برهان فارابی همان برهان اسدواخسر است.

۲۰۵۹. **گزینه ۴** ﴿ ملاصدرا برهان ابن‌سینا را تنها با کمک اصل حقیقت وجود ارتقا می‌دهد و تکمیل می‌کند.

۲۰۶۰. **گزینه ۳** ﴿ برهان اسدواخسر به معنای کوتاه‌ترین و محکم‌ترین است و برهان فارابی است که با این نام معروف شده است.

۲۰۶۱. **گزینه ۱** ﴿ یکی از مقدمات برهان وجوب و امکان این است که ممکن‌الوجود بالذات برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند واجب‌الوجود بالذات است.

تذکر: واجب‌الوجود بالغیر در اصل همان ممکن‌الوجود بالذات است؛ اما وقتی واجب‌الوجود شده است، دیگر نسبت به وجود و عدم حالت تساوی ندارد که بگوییم باید واجب‌الوجود بالذات آن را از این حالت خارج کند، بلکه این اتفاق پیش‌تر افتاده است و آن ممکن‌الوجود، به واجب‌الوجود بالغیر تبدیل شده است.

۲۰۷۷. **گزینه ۴** فیلسوفان مسلمان تسلسل علل نامتناهی را محال می‌دانند؛ اما تسلسل علل یعنی سلسله‌ای از علّت‌ها و معلول‌ها را به‌طور کلی نفی نمی‌کنند؛ زیرا این امر در واقعیت نیز وجود دارد؛ اما اگر کسی بگوید زنجیره و سلسله علّت‌ها به هیچ علّت اولیه‌ای نرسد، این یعنی تسلسل علل نامتناهی که باطل و محال است.
۲۰۷۸. **گزینه ۲** تقدم شیء بر خودش، دور باطل است نه یک قاعده فلسفی. برهان «اسدواخصر» بر اصل «تقدم علّت بر معلول» استوار است.
۲۰۷۹. **گزینه ۳** اگر سلسله علّت‌ها بخواهد تا بی‌نهایت ادامه یابد، اصلاً نوبت به وجود هیچ علّت و معلولی نمی‌رسد؛ زیرا این حالت یعنی تسلسل علل نامتناهی و وجود تسلسل علل نامتناهی محال است. پس اگر چنین حالتی را فرض کنیم، وجود هر علّتی به علّت قبل از خودش وابسته می‌شود و هیچ‌گاه علّتی نمی‌یابیم که معلول نباشد و موجود باشد تا علّت بعدی به‌وجود آمده باشد.
۲۰۸۰. **گزینه ۲** درک متناهی بودن سلسله علّت‌ها بطلان تسلسل علل نامتناهی و اثبات واجب‌الوجود یا همان علّت‌العلل است.
۲۰۸۱. **گزینه ۳** وقتی از سلسله علل نامتناهی یا متناهی صحبت می‌کنیم، منظورمان از علّت، علّت تامه است که موجب تحقق وجود معلول می‌شود. علّت تامه شرط کافی است.
۲۰۸۲. **گزینه ۱** اگر بپذیریم که یک واجب‌الوجود بالذاتی وجود دارد که خودش برای موجود بودن، به علّتی دیگر نیاز ندارد، سلسله علل به همین واجب‌الوجود ختم می‌شود و دیگر نامتناهی نخواهد بود.
۲۰۸۳. **گزینه ۳** براساس دیدگاه راسل، اگر بپذیریم که «هرچیزی باید علّتی داشته باشد»، پس باید قبول کنیم که خدا هم دارای علّت است.
۲۰۸۴. **گزینه ۴** فارابی برای اثبات علّت‌العلل ابتدا تسلسل علل نامتناهی را رد می‌کند.
۲۰۸۵. **گزینه ۴** فارابی در برهان خود می‌گوید هر موجود معلولی که وجود دارد، وجودش مشروط به وجود علّت خود است و این یعنی اصل تقدم علّت بر معلول.
۲۰۸۶. **گزینه ۲** در اینجا «تا» نشانه شرط است و در واقع فرد می‌گوید، «حرکت من مشروط بر حرکت نفر جلویی است.» این زنجیره با وجود مشروط بودن حرکت همه، دیگر صف در حال حرکت نخواهد بود و وجود آن غیرممکن است.
۲۰۸۷. **گزینه ۱** فارابی در برهان خویش از این اصل فلسفی کمک می‌گیرد که وجود معلول بر وجود علّت مشروط است؛ یعنی علّت بر معلول تقدم دارد.
۲۰۸۸. **گزینه ۳** تسلسل علل متناهی هیچ اشکالی ندارد و این دقیقاً همان چیزی است که در جهان هستی مشاهده می‌کنیم؛ ایراد بر تسلسل علل نامتناهی است نه متناهی.
۲۰۸۹. **گزینه ۱** از نظر فارابی، سلسله‌ای از علّت‌ها و معلول‌ها به شرطی که به یک علّت نخستین ختم شوند، وجود خواهند داشت.
۲۰۹۰. **گزینه ۳** علّت نخستین در ابتدای سلسله علل قرار می‌گیرد و خودش وابسته به هیچ علّت دیگری نیست. این علّت باعث شده تا سلسله علّت‌ها و معلول‌ها دارای ابتدا باشند و به همین دلیل، تحقق وجود بیابند. بنابراین، وجود آن ضامن تحقق سایر موجودات این زنجیره است؛ اما همه معلول‌ها مستقیم از او ناشی نشده‌اند، بلکه غیرمستقیم معلول او هستند.
۲۰۹۱. **گزینه ۲** راسل می‌گوید اگر می‌گویید هرچیزی علّت می‌خواهد؛ پس باید قبول کنید که خدا هم علّت می‌خواهد و اگر می‌گویید خدا علّت‌العللی است که علّت نمی‌خواهد، پس می‌توان این علّت‌العلل را چیزی غیر از خدا دانست.
۲۰۹۲. **گزینه ۲** وقتی می‌گوییم تسلسل علل محال است؛ یعنی نامتناهی بودن سلسله‌ای از علّت‌های وابسته به یکدیگر محال است.
۲۰۹۳. **گزینه ۴** برهان وجوب و امکان ابن‌سینا، ابتدا در کتاب «شفا» طرح شده است. سپس او بیان کاملتری از این برهان را در کتاب «اشارات و تنبیهات» ارائه کرد. این بیان دوم به برهان وسط و طرف معروف شده است.
۲۰۹۴. **گزینه ۱** اگر واجب‌الوجود بالذاتی وجود داشته باشد که خودش معلول هیچ علّتی نباشد، آنگاه او به‌عنوان علّت نخستینی است که زنجیره علّت‌ها وابسته به او می‌شود و بنابراین، سلسله علل نامتناهی تبدیل می‌شود به سلسله‌ای از علل متناهی که نقطه آغازی دارد.
۲۰۹۵. **گزینه ۲** فارابی در برهان خویش می‌گوید: «اولاً موجودی وجود دارد که معلول است و ثانیاً وجود معلول به وجود علّت وابسته و مشروط است.»
۲۰۹۶. **گزینه ۴** برهان فارابی از وجود یک معلول در جهان ممکنات شروع می‌کند نه یک علّت، سپس می‌گوید وجود معلول بر وجود علّت مشروط است و بعد از رد تسلسل علل نامتناهی، وجود یک علّت نخستین را اثبات می‌کند.
۲۰۹۷. **گزینه ۳** برهان اسدواخصر بر نفی و بطلان سلسله علّت‌های نامتناهی ارائه شده است.
۲۰۹۸. **گزینه ۳** خیلی باید به‌صورت این سؤال دقت کنیم. ابن‌سینا برهانی براساس ذات و ماهیت شیء ارائه کرده است و علاوه بر این، به تقدم وجوب بر وجود معتقد است؛ در برهان ابن‌سینا، واجب‌الوجود در درجه اول، ممکن را از حالت ذاتی امکان خارج می‌کند و به آن وجوب و ضرورت می‌دهد و سپس شیء به‌وجود می‌آید.
۲۰۹۹. **گزینه ۱** منظور از طرف در برهان وسط و طرف، یک علّت‌العلل یا همان واجب‌الوجود بالذات است که در بیرون از مجموعه ممکن‌الوجودها به‌عنوان علّت به آن‌ها متصل است.
۲۱۰۰. **گزینه ۲** برهان وجوب و امکان ابن‌سینا با رجوع به ذات و ماهیت اشیا آغاز می‌شود؛ ولی براساس دستگاه فلسفی ملاصدرا که مبتنی بر اصالت وجود است، باید با رجوع به وجود (و نه ماهیت) استدلال کنیم. به همین دلیل، بیان این برهان در فلسفه ملاصدرا تغییر می‌کند.
۲۱۰۱. **گزینه ۳** مبانی حکمت متعالیه عبارت‌اند از اصالت وجود و تشکیک وجود. دقت کنید که نظریه امکان فقری یا همان فقر وجودی از مبانی حکمت متعالیه نیست، بلکه از نتایج اعتقاد به دو اصل قبلی است.
۲۱۰۲. **گزینه ۳** ملاصدرا موجودات جهان غیر از خداوند را وجودهای وابسته و فقیر می‌داند که همواره و در هر لحظه، نیازمند عنایت وجودی خداوند هستند.
۲۱۰۳. **گزینه ۲** واجب‌الوجود بالذات در فلسفه ابن‌سینا، همان غنی بالذات و وجود غیروابسته در فلسفه ملاصدرا است.
۲۱۰۴. **گزینه ۱** فارابی در برهان اسدواخصر، در اصل، بطلان تسلسل علل نامتناهی را اثبات می‌کند و از طریق اثبات محال بودن تسلسل علل نامتناهی، وجود خداوند را به‌عنوان علّت نهایی اثبات می‌کند.
۲۱۰۵. **گزینه ۴** آنچه غنای ذاتی دارد، همان خداوند است که غنی بالذات نامیده می‌شود و با عنایت او، سایر موجودات هستی، وجود دارند.
۲۱۰۶. **گزینه ۲** در برهان ابن‌سینا، وسط یعنی مجموعه‌ای از موجوداتی که ذاتاً ممکن‌الوجودند و از ناحیه یک واجب‌الوجود بالذات که «طرف» نامیده می‌شود، وجود برایشان ضرورت یافته است.

۲۱۰۷. **گزینه ۴** ﴿ ابن‌سینا در برهان وسط و طرف، کاری به محدود یا نامحدود بودن سلسلهٔ ممکنات یا علت‌ها و معلول‌ها ندارد، بلکه می‌گوید این سلسله یا مجموعه، چه محدود باشد و چه نامتناهی، نیازمند یک طرف است که به‌عنوان علت، به آن مجموعهٔ وسط، متصل باشد.
۲۱۰۸. **گزینه ۳** ﴿ برهان وسط و طرف همان برهان وجوب و امکان است که ابن‌سینا آن را با بیان دیگری در کتاب اشارات طرح کرده است. این برهان نیز به اصل علیت توسل می‌جوید اما بدون استفاده از بطلان تسلسل پیش می‌رود.
۲۱۰۹. **گزینه ۱** ﴿ پایه و اساس برهان ابن‌سینا این است که دست‌کم یک واقعیتی هست که حال یا واجب‌الوجود بالذات است یا واجب‌الوجود بالغير. پس اگر اصل وجود واقعیت را نپذیریم، این برهان معنا نخواهد داشت.
۲۱۱۰. **گزینه ۳** ﴿ وقتی می‌گوییم تسلسل علل نامتناهی محال است؛ یعنی امکان ندارد سلسله نامتناهی باشد و حتماً باید سلسلهٔ علل به یک علت نخستین ختم شود.
۲۱۱۱. **گزینه ۲** ﴿ در برهان وجوب و امکان، امکان ذاتی ماهیات باعث می‌شود تا علت آن را واجب و از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج کند؛ اما در این برهان از تقدم علت بر معلول استفاده نمی‌شود.
۲۱۱۲. **گزینه ۲** ﴿ برهان استدواخسر در اصل برهانی برای بطلان تسلسل علل نامتناهی است و در ذیل اثبات این مسئله، وجود خدا را هم اثبات می‌کند. بنابراین، اصل علیت و تقدم علت بر معلول را هم پیش‌فرض گرفته است؛ اما اصل سنخیت در این برهان استفاده نمی‌شود.
۲۱۱۳. **گزینه ۴** ﴿ ممکن‌الوجود، ذاتاً نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد و تنها به شرط وجوب یافتن از ناحیهٔ غیر است که واجب می‌شود و وجود می‌یابد. درست برخلاف ممتنع‌الوجود که امتناع ذاتی دارد و هیچ‌گاه موجود نمی‌شود.
۲۱۱۴. **گزینه ۴** ﴿ نظریهٔ امکان فقری توسط ملاصدرا مطرح شده است و در آن معتقد است همهٔ موجودات جهان، عین وابستگی و نیاز به یک وجود غنی و غیروابسته؛ یعنی واجب‌الوجود بالذات هستند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: درست برعکس، غیر از واجب‌الوجود، هر موجودی نیازمند و وابسته است. / گزینه «۲»: نظریهٔ امکان فقری از واقعیت و وجود حرف می‌زند نه ذات و ماهیت اشیا. / گزینه «۳»: بی‌نیاز همان واجب‌الوجود است. پس باید می‌گفت، هر موجودی یا نیازمند و وابسته است یا واجب‌الوجود بالذات و بی‌نیاز.
۲۱۱۵. **گزینه ۳** ﴿ آنچه را ملاصدرا عین نیاز و وابستگی به مبدأ وجود می‌داند، ابن‌سینا واجب‌الوجود بالغير یا ممکن‌الوجود بالذات می‌نامد.
۲۱۱۶. **گزینه ۱** ﴿ فارابی پیش از ابن‌سینا می‌زیست و نمی‌توانسته از برهان ابن‌سینا استفاده کرده باشد.
۲۱۱۷. **گزینه ۴** ﴿ نظریهٔ ملاصدرا، امکان فقری یا همان فقر وجودی نام دارد. (رد گزینه ۳) او در این نظریه، می‌گوید به‌جای بررسی ذات و ماهیت شیء باید به واقعیت و وجود رجوع کرد. (رد گزینه‌های ۱، ۲ و ۳)
۲۱۱۸. **گزینه ۲** ﴿ امکان ماهوی با دستگاه فلسفی ملاصدرا هماهنگ نیست و او این نظریه را به نظریهٔ فقر وجودی ارتقا داد.
۲۱۱۹. **گزینه ۱** ﴿ وقتی می‌گوییم یک گرایش فطری در انسان وجود دارد، دیگر نمی‌توان آن را معیاری برای معنابخشی به زندگی یافت، آنچه معیار محسوب می‌شود، یافتن مصداق و مابازائی واقعی برای گرایش فطری است؛ یعنی اگر زندگی کسی معنادار باشد، می‌تواند برای گرایش فطری خود به خیر و زیبایی یک مابازاء واقعی بیابد؛ نه اینکه خود گرایش فطری معیاری باشد برای معناداری زندگی.
۲۱۲۰. **گزینه ۲** ﴿ نباید عبارتهای طولانی گزینه‌ها ما را فریب دهد و خسته کند. صورتبندی فیلسوفان مسلمان خیلی ساده است. آن‌ها می‌گویند اول باید خدا را با عقل و تفکر و اندیشه پذیرفت و به او ایمان آورد. سپس ارتباطی معنوی با او ایجاد کرد و با همین ارتباط معنوی، زندگی خود را معنادار و متعالی کرد. درست برخلاف دیدگاه فیلسوفان اروپایی در قرن بیست و بیست‌ویک که می‌گفتند باید به خدا ایمان داشت تا زندگی را معنادار کرد.
۲۱۲۱. **گزینه ۳** ﴿ ابن‌سینا می‌گوید: «همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات است، عشق می‌نامیم.»
۲۱۲۲. **گزینه ۱** ﴿ این گزینه دقیقاً مخالف نظر فارابی است و می‌گوید سلسلهٔ علت‌ها نباید متناهی باشد! زیرا گفته در انتهای سلسله نباید به علتی برسد که خودش معلول نباشد. درحالی‌که فارابی می‌گوید سلسلهٔ علت‌ها باید به علتی ختم شود که معلول چیز دیگری نباشد.
۲۱۲۳. **گزینه ۳** ﴿ از نظر ابن‌سینا، اشیای جهان در هر حالتی ذاتاً ممکن‌الوجودند؛ خواه آن‌ها را به‌عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم و خواه تک‌تک آن‌ها را لحاظ کنیم؛ خواه تعدادشان محدود باشد و خواه نامحدود.
۲۱۲۴. **گزینه ۱** ﴿ موجودات جهان از لحاظ ذات، ممکن‌الوجود هستند؛ اما از این نظر که اکنون موجودند، واجب‌الوجود بالغير محسوب می‌شوند.
۲۱۲۵. **گزینه ۳** ﴿ ملاصدرا و صدرا بیان برهان وجوب و امکان ملاصدرا را ارتقا بخشیدند و از بیان قوی‌تری که با دستگاه فلسفی ملاصدرا سازگاری داشت، بهره بردند.
۲۱۲۶. **گزینه ۲** ﴿ در تسلسل علت، وجود هر معلول مشروط به وجود علتش است و هر علت خودش نیز معلول و مشروط یک علت دیگر است. یعنی هر علتی خودش معلول است.
۲۱۲۷. **گزینه ۴** ﴿ ممتنع‌الوجود در هیچ حالتی امکان وجود یافتن ندارد و ذاتش هیچ‌گاه این امکان برایش فراهم نمی‌شود.
۲۱۲۸. **گزینه ۱** ﴿ برهان فارابی از محال بودن تسلسل علل نامتناهی استفاده می‌کند. در تسلسل علل نیز وجود هر معلول مشروط بر وجود علت آن و وجود آن علت نیز مشروط بر وجود علت خودش است. در این گزینه نیز پرداخت وام مشروط بر تأمین اعتبار و تأمین اعتبار بر تصویب مجلس مشروط شده است.
۲۱۲۹. **گزینه ۱** ﴿ این جمله در اصل متعلق به راسل است که می‌خواهد محال بودن تسلسل علل نامتناهی را رد کند. راسل در اینجا یک پیش‌فرض دارد و آن اینکه هرچه موجود است، نیازمند علت است؛ درحالی‌که فیلسوفان مسلمان می‌گویند هرچه موجود است، یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود و فقط ممکن‌الوجود به علت نیاز دارد.
۲۱۳۰. **گزینه ۳** ﴿ باید تعریف تسلسل علل نامتناهی را به‌درستی یاد گرفته باشیم. فیلسوفان با تسلسل علل مشکلی ندارند. تسلسل علل زمانی باطل است که نامتناهی باشد؛ یعنی به هیچ علتی منتهی نشوند که آن علت دیگر معلول و نیازمند علت نباشد.
۲۱۳۱. **گزینه ۳** ﴿ براساس دیدگاه راسل، اگر بگوییم چیزی می‌تواند بدون علت پدید آید، پس اساساً قاعدهٔ علیت را نقض کرده‌ایم و در این حالت، آن شیء بدون علت، هم می‌تواند خدا باشد و هم جهان.
۲۱۳۲. **گزینه ۴** ﴿ راسل مبنای انتقادش را این گذاشته که اگر هر چیزی باید علت داشته باشد، پس علت‌العلل هم باید دارای علت باشد؛ وگرنه قاعدهٔ علیت نفی شده و آن موقع دیگر می‌توان گفت هر چیزی می‌تواند فاقد علت باشد. اولین جواب به راسل این است که ما اصلاً نمی‌گوییم «هر چیزی» دارای علت است، بلکه می‌گوییم هر معلولی دارای علت است.

۲۱۳۳. **گزینه ۴** برهان وسط و طرف همان برهان وجوب و امکان است (رد گزینه ۱) که با رجوع به ذات و ماهیت اشیا جهان آغاز می‌کند (رد گزینه ۲). در این برهان، ابن‌سینا، بدون اینکه به بطلان تسلسل علل متوسل شود (رد گزینه ۳) یا منتهای یا نامتناهی بودن سلسله موجودات را در نظر بگیرد، خدا را اثبات می‌کند.
۲۱۳۴. **گزینه ۱** از نظر فیلسوفان مسلمان، اگر وجود خدا را بپذیریم، وارد مرتبه‌ای بالاتر از زندگی معنوی می‌شویم و علاوه بر این، می‌توانیم برای یک زندگی معنادار، معیارهایی را مشخص کنیم؛ اما میان اثبات وجود خدا و معنابخشی به زندگی تفکیک قائل می‌شوند؛ یعنی برخلاف فیلسوفان اروپایی که می‌کوشیدند خدا را از طریق معنابخشی به زندگی اثبات کنند، فیلسوفان مسلمان ابتدا خدا را اثبات می‌کنند و سپس از ثمرات وجود خدا در معنابخشی به زندگی صحبت می‌کنند.
۲۱۳۵. **گزینه ۳** در نظر ابن‌سینا و فیلسوفان مسلمان، معنابخشی به زندگی از ثمرات اعتقاد به خداست نه عشق. ابن‌سینا درباره‌ی عشق می‌گوید «هریک از مؤمنان به واسطه‌ی حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و بر حسب فطرت خود از بدی‌ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات است، عشق می‌نامیم.»
۲۱۳۶. **گزینه ۳** معمولاً در ذهن انسان، مفهوم «عرفان» با «عشق و شهود» و مفهوم «فلسفه» با «عقل و عقلانیت» پیوند خورده است.
۲۱۳۷. **گزینه ۲** فیلسوفان معتقدند منظور ارسطو از «ناطق» همان عاقل یا اندیشمند بوده است؛ یعنی ارسطو می‌خواسته با تعریف انسان به «حیوان ناطق» وجه تمایز انسان از حیوانات دیگر را مشخص کند.
۲۱۳۸. **گزینه ۴** فیلسوفان معتقدند توانایی عقلی برای شناخت هست و نیست چیزها در هر انسانی وجود دارد؛ ولی چون این توانایی بالقوه است، تنها با تربیت و تمرین بالفعل خواهد شد.
۲۱۳۹. **گزینه ۳** از نظر فیلسوفان، قوه‌ی عقل کودکان به مرور و با تمرین و تربیت به فعلیت می‌رسد.
۲۱۴۰. **گزینه ۱** عقل مجرد یا عقل کلی به اعتقاد برخی فیلسوفان، موجودی مجرد از ماده و آزاد از قید زمان و مکان است که بدون استدلال و تنها از راه شهود عقلانی، حقایق هستی را درک می‌کند. این عقل، در عالم غیرمادی است و عقل انسان، مرتبه‌ای نازل از آن محسوب می‌شود نه اینکه آن عقل مرتبه‌ای از عقل انسان باشد.
۲۱۴۱. **گزینه ۳** عقول در نظر فیلسوفان الهی همان فرشتگان الهی هستند.
۲۱۴۲. **گزینه ۲** موجودات مجرد بُعد مادی ندارند؛ درست برخلاف انسان که هم بُعد مادی دارد و هم غیرمادی.
۲۱۴۳. **گزینه ۳** دکارت عقل را صرفاً توانایی استدلال کردن و ابزار شناخت می‌داند و به وجود عقل مجرد قائل نیست.
۲۱۴۴. **گزینه ۳** واژه‌ی یونانی «لوگوس» هم به معنای عقل و خرد است و هم به معنای نطق، کلمه و سخن.
۲۱۴۵. **گزینه ۴** نزد هراکلیتوس، عقل همان حقیقتی است که هم جهان هستی و اشیا ظهور او هستند و هم کلمات و سخن.
۲۱۴۶. **گزینه ۲** لائوتسه، فیلسوف چینی و معاصر با هراکلیتوس، همه چیز را ظهور تائو می‌داند.
۲۱۴۷. **گزینه ۳** تأکید ارسطو بر جنبه‌ی استدلال‌آوری عقل است و می‌کوشد انواع استدلال‌ها و حیطه‌ی کاربرد آن‌ها را مشخص کند.
۲۱۴۸. **گزینه ۱** قرآن کریم به روشنی مخلوقات جهان را «کلمات وجودی» نامیده است.
۲۱۴۹. **گزینه ۱** ارسطو قوه‌ی عقل را براساس کاری که انجام می‌دهد، به نظری و عملی تقسیم می‌کند؛ یعنی اگر درباره‌ی هست و نیست اشیا بحث می‌کند، عقل نظری و اگر در حیطه‌ی امور اختیاری انسان از درست و نادرست آن‌ها صحبت می‌کند، عقل عملی خواهد بود.
۲۱۵۰. **گزینه ۲** می‌دانیم که آکوئیناس تحت‌تأثیر اندیشه‌های ابن‌سینا بوده است و آثار ابن‌سینا در دوره‌ی دوم کلیسا به لاتین ترجمه شد.
۲۱۵۱. **گزینه ۳** در دوره‌ی باستان خبری از تقابل عقل و دین نیست. این تقابل در دوره‌ی قرون وسطی و رنسانس وجود داشته است. بدین نحو که در دوره‌ی قرون وسطی عقل تابع دین و در دوره‌ی رنسانس نیز دین تابع عقلانیت بوده است.
۲۱۵۲. **گزینه ۴** کنت از تجربه‌گرایان بود و در نظرش، استدلال عقلانی محض اعتباری ندارد و عقل تنها در حیطه‌ی حس و تجربه است که می‌تواند ما را به شناخت برساند.
۲۱۵۳. **گزینه ۲** در دوره‌ی جدید، بیشترین تضاد میان عقل و تجربه و در دوره‌ی قرون وسطی (حاکمیت کلیسا)، تضاد عقل و ایمان وجود داشت.
۲۱۵۴. **گزینه ۴** این عبارت نشان می‌دهد حوزه‌ی دین نیازی به استدلال عقلی ندارد؛ زیرا اساساً معتقد است استدلال عقلی توانایی اثبات برخی امور را ندارد.
۲۱۵۵. **گزینه ۴** فلسفه در ذهن ما تداعی‌کننده‌ی عقل و شهود نیز تداعی‌کننده‌ی عرفان است. به عبارت دیگر، دو ابزار معرفتی تداعی‌کننده‌ی دو حیطه‌ی از تفکر و دانش بشری محسوب می‌شوند.
۲۱۵۶. **گزینه ۳** تاریخ عقل با تاریخ فلسفه پیوندی ناگسستگی دارد و تغییرات معنا و محدوده‌ی عقل با تحولات فلسفه گره خورده است.
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: تغییرات معنای واژه «فلسفه» ربطی به تغییر قلمرو عقل ندارد؛ اما تغییرات خود فلسفه با تحول محدوده‌ی عقل مرتبط است. / گزینه «۲»: عقل در فلسفه دو معنا دارد؛ یکی موجودی غیرمادی و غیرمحسوس و دیگری توانایی استدلال کردن. / گزینه «۴»: محدوده‌ی عقل در تاریخ فلسفه و نزد فیلسوفان مختلف متفاوت بوده است و تنها بعضی از فیلسوفان اروپایی هستند که عقل را تنها در محدوده‌ی تجربه معتبر می‌دانند.
۲۱۵۷. **گزینه ۱** اینکه عقل را «توانایی استدلال کردن» معرفی کنیم، عام‌ترین تعریف برای عقل است و در تمامی دانش‌های عملی نظری و تجربی و عقلی کاربرد خواهد داشت. زیرا هیچ‌کس نیست که بگوید عقل نمی‌تواند استدلال کند و این توانایی استدلال کردن در برخی حیطه‌های بشری کاربرد ندارد.
۲۱۵۸. **گزینه ۱** فیلسوفان معتقدند توانایی عقل در انسان بالقوه است و تنها با تمرین و تربیت بالفعل می‌شود. در نتیجه، انسان‌ها از نظر عقلی با یکدیگر متفاوت خواهند بود؛ زیرا برخی بیشتر و برخی کمتر در راه استفاده و پرورش عقل تلاش کرده‌اند.
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۲»: عقل به معنای عام «توانایی استدلال‌آوری» کاملاً ذاتی است نه اکتسابی. / گزینه «۳»: تعیین محدوده‌ی کاربرد و اعتبار عقل ربطی به تفاوت عقلی انسان‌ها ندارد. / گزینه «۴»: حتی اگر عقل را مانند دکارت دارای مفاهیم فطری بدانیم، باز هم این تربیت و تمرین است که مفاهیم فطری را بالفعل می‌کند؛ زیرا آن‌ها نیز به‌صورت بالقوه در انسان وجود دارند.
۲۱۵۹. **گزینه ۲** عالم عقل در نظر فیلسوفان الهی، یکی از عوالمی است که غیرمحسوس و مجرد از ماده است.
۲۱۶۰. **گزینه ۳** فیلسوفان الهی، عالم عقل را که همان عالم فرشتگان الهی است، با استدلال و برهان اثبات کرده‌اند.